



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

شماره ۱۵۹

تابستان ۱۳۸۷ خورشیدی - ۲۰۰۸ میلادی - ۵۷۶۸ عبری

*O friend, from your foes your heart release,
In pleasant company drink the good wine with ease.*

*Confer with those who know, open your heart
And from the ignorant fleas flee like the breeze.*

Hafez

ای دوست دل از بجای دشمن درکش
باروی گلو شراب روشن درکش

با اهل هنر گوی کریبان بکشی
وز نا اهلان تمام دامن درکش

حافظ



عده ایزد اعصانی دوره پنجم هیأت امناة فدراسیون یهودیان ایران کی کالینفرا

"Get the Soul of Life,
On the Wings of Music..." (P. A.)

"بر بالهای موسیقی،
روح زندگی را به خانه خود بیاورید..." (پ.ا.)

آموزش نوازندگی پیانو زیر نظر

پییمان اخلاقی

پیانست، آهنگساز
لیسانس و فوق لیسانس رشته موسیقی از UCLA
دانشجوی دکترای آهنگسازی

با بیش از پانزده سال تجربه تدریس خصوصی
و سابقه اجرای کنسرت های متعدد

Piano Instructions

By

Payman Akhlaghi
Composer, Pianist

MA, BA in Music From UCLA
PhD Student of Composition

*آموزش موسیقی کلاسیک، پاپ، ایرانی، فیلم...
*آموزش سلفژ، تنوری موسیقی و فنون آهنگسازی
*کلاس های ویژه مدرسین پیانو
*آموزش در استودیوی خصوصی ویا منزل شما
(تحت شرایط عادی، همه کلاس ها تک- نفره هستند.)

اجرای تکنوازی پیانو

Private Recitals and Solo
Performances at Ceremonies,
Banquets and Other Festivities

اجرای کنسرت های خصوصی و
موسیقی پس زمینه در مراسم اردوور،
نامزدی، عروسی، بنکویت...
(هزینه از \$500 به بالا)

Tel: (310) 208-2927

Lessons covering: Brentwood, Bel Air, Beverly Hills, Westwood, West LA, Santa Monica, Sherman Oaks, etc. Text & Design © 2006, Payman Akhlaghi



IDB BANK



IDB Bank®

Israel Discount Bank of New York

مفتخر است انواع سرویس های بانکی را برای حسابهای

شخصی و تجاری شامل حساب های جاری و سپرده

Private Banking, Trade Finance,
Asset Based & Middle Market Lending,
Factoring, Leasing by IDB Leasing

و غیره را در شعبات خود در نیویورک، کالیفرنیا و فلوریدا بشما عرضه نماید

برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با آقای

Moti Levy-Tsedek (مهرداد لویصدق)

معاون مدیرعامل و رئیس شعبه
LA. Down Town واقع در

888 S. Figueroa Street, Suite 550
Los Angeles, CA. 90017

شماره تلفن 213-861-6455 تماس حاصل فرمائید

آدرس شعبات بانک:

511 Fifth Ave, NY, NY. 10017, (Tel: 212-551-8500)

1350 Broadway Ave, NY, NY. 1018, (Tel: 212-714-5662)

9401 Wilshire Blvd, # 600 Beverly Hills, CA. 90212, (Tel: 310-860-6320)

888 S. Figueroa, # 550 Los Angeles, CA. 90017, (Tel: 213-861-6455)

1000 Brickell Ave, Miami, FL. 33131, (Tel: 305-530-3429)

18851 NE 29th Ave, # 600Aventura, FL. 33180, (Tel: 305-682-3700)



شوفار

نشریه فدراسیون
یهودیان ایرانی کالیفرنیا

1317 N. Crescent Height blvd.
West Hollywood, CA 90046
Tel: (323) 654-4700
Fax: (323) 654-1791

۱۳۸۷ خورشیدی

شماره تابستان ۲۰۰۸ میلادی
۵۷۶۸ عبری

سردبیر: مزگان مقدم - رهبر

شوفار ارگان فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ایجاد ارتباط مستقیم بین فدراسیون و افراد جامعه و اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی و ایجاد هماهنگی بین سازمانها، گروه ها و نسلهای گوناگون فعالیت خود را ادامه میدهد.

شوفار در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در شوفار
بیانگر نظرات نویسندگان آن مقالات بوده و بازتاب عقاید و آراء گردانندگان آن نمی باشد.
مسئولیت مندرجات آگهی ها به عهده شوفار نیست.
شوفار از کلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم برای بخش های مختلف، دعوت به همکاری می کند.

نقل مقالات و مطالب نشریه
با ذکر مأخذ آزاد می باشد.

نقاشی روی جلد:

"شراب" توسط موناگیلاردی
(مقاله در صفحه ۱۴ بخش انگلیسی)

حروفچینی، طراحی صفحات، آگهی ها
موزان دیزاین ۵۹۳۵-۲۶۴ (۸۱۸)

www.mojandesign.com

بخش فارسی

۴	پیشگفتار
۵	پیام رئیس هیات اجرائی
۶	هشدار
۷	پیام رئیس دوره چهارم هیأت امناء
۹	پیام رئیس دوره پنجم هیأت امناء
۱۰	انتخابات دوره جدید هیأت امناء
۱۴	گزارش مالی فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا
۱۶	همراه با فرهنگ
۱۸	از میان نامه ها
۱۹	گفتگو با ایرج کنعانی
۲۰	افتخار جامعه ایرانی در بانک لئومی
۲۱	واژه های بایر
۲۴	تأثر زندگی
۲۷	تاریخ یهود
۲۹	تاریخچه زندگی مارک شاگال
۳۰	اسرائیل و جذب توریستهای پزشکی
۳۳	برگی دیگر از درخت کهنسال سازمان بانوان یهود ایران
۳۵	اوست
۳۷	آثار فرهنگی و ادبی دوران ساسانیان

English Section

1	Editorial
3	Election of the IAJF
4	Etta Israel and the Iranian Community
6	A night of cultural & Spiritual
7	An Iranian-American as the new Head of the DWP
8	Thirty years after
10	The Wilderness of words
12	Helping children deal with loss
14	The rise of an artist
15	A few things I have learned along the way
17	Ghormeh-Sabzi in Barcelona
19	Thirty years between
28	Unspoken words
30	The passing of a true Humanitarian
31	The kiss
32	Melamed Belts
34	Why use a Real Estate agent?
35	The Haj



Shofar

A Publication of
Iranian American
Jewish Federation

Summer 2008

Editor in Chief:
Mojgan Moghadam- Rahbar
shofar@iajf.us

Contributing Writers:

Farnoush Abrishami
Ira Farnoush
Ilana Broukhim - Mokhtarzadeh
Shirin Gabay
Vida Halavi
Tannaz Kamran - Rahbar
Dr. Nahid Pirnazar - Oberman
Shireen Oberman
Sabba Rahbar
Jenifer Roxanna Mackie
Arjang Hedayati
Nazanin Ramzi - Shamtobi
Delilah Pouldar
Dr. Firouzeh Manesh-Javidzad

Cover painting:

"Wine" by Mona Gillardi
(article page 14)

The Views and opinions expressed in the published articles, are those of the writer and do not in anyway represent the views of "Shofar" or the Iranian-American Jewish Federation

Typesetting, Layout, and Design by:

Mojan Design
(818) 264-5935

اتحاد یعنی یکی شدن



پیشگفتار

مزگان مقدم - رهبر

به نظر می‌رسد که انسان این درس همگام بودن، اتحاد و یکی شدن را هرچقدر هم که تجربه کند، خیلی دیر می‌آموزد و متأسفانه گاهی آنچنان ضد آن را انجام می‌دهد که نابودی خود را و آنچه را که با تمام وجود می‌خواهد اگر نه در مدتی کوتاه اما در دراز مدت تضمین می‌کند.

دعای صبحگاهی یهودیان با این کلمات زیبا و پر از معنا شروع می‌شود: "بشنو ای اسرائیل که خدا خالق ما است و خدا یکی است" هر یک از کلمات سحر آمیزی که در تورات آمده به نوعی تعلیم دهنده و آموزنده هستند و پر از معانی گوناگون.

با تمام وجود عقیده دارم که به غیر از معنی ساده و واضح این کلمات بخصوص، این باور که با یکی شدن با یکدیگر به دیدن نور خدایی و حق نائل خواهیم آمد، یکی از مهمترین درسهای زندگی است که باید با تکرار روزانه این دعا آن را یاد بگیریم.

در تمام ادیان دعاهایی که به صورت گروهی باید خوانده شوند جای مخصوصی در مراسم مذهبی دارند. این همواره با هم بودن، متحد شدن و به یک صدا به درگاه خدا دعا خواندن است که از اهمیت بسیار برخوردار است. بدون شک آن خانواده، جامعه و ملتی پیشرفت کرده و به کمال می‌رسد که به طرف این یکی شدن قدم بردارد و نه تنها برای نفع فردی بلکه برای منافع گروهی، که به آن تعلق دارد جلو رود. تکامل انسان‌ها زمانی امکان پذیر خواهد بود که تمام جوامع و ملل با صلح، دوستی و اتحاد و در راه پیشبرد کل بشریت جلو روند و یکی شوند. به امید آن روز.

نگران آینده این حزب و ضعیف شدن قدرت آن به خاطر وجود این دو دستگی هستند. بسیاری از سیاستمداران با تجربه اعتقاد دارند که اگر هر یک از این دو کاندیدا زودتر تصمیم می‌گرفتند که به نفع دیگری پای خود را از میدان مسابقه کنار بکشند در دراز مدت به نفع کل حزب دموکرات بود. حتی پس از کناره گیری سناتور هیلری کلینتون در آخرین روزهای ممکن، هنوز این دست اندرکاران اعتقاد دارند که تنها با متحد شدن این دو کاندیدا است که امکان برنده شدن حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری امسال، وجود دارد.

انسان درس همگام بودن، اتحاد و یکی شدن را هر قدر هم تجربه کند، خیلی دیر می‌آموزد و با انجام کارهای ضد آن نابودی خود و جامعه اش را تضمین می‌کند.

میل دست یافتن به قدرت، احساس برتری و خواستن بیش از حد آنچه را که به دنبال آن هستند، آنچنان جسم و جان خانم کلینتون و آقای اوباما را در این چند ماه اخیر اشباع کرده بود که تصویر بزرگ منافع ملت، پیشرفت مملکت و بالاخره بقاء و موفقیت حزب دموکرات را نادیده گرفتند. هنوز هم تنها برگ برنده ای که در دست ایشان است همراهی و همکاری با هم و حمایت از یکدیگر است. با پیش گرفتن رویه همبستگی و پشتیبانی از یکدیگر این دو نماینده موفق جامعه سیاسی بدون شک خواهند توانست قدرت حزب دموکرات را دوباره تضمین کنند.

همبستگی و اتحاد کلماتی است که همواره در تمام جوامع دنیا و در هر کاری از آنها استفاده و متأسفانه گاهی سوء استفاده می‌شود.

بدون شک اتحاد در خانواده و در میان افراد یک فامیل بسیار با ارزش است، و همبستگی میان افراد جوامع مختلف آنچنان مهم تشخیص داده شده که پیشرفت و یا عقب گرد جامعه به استحکام اتحاد آن بستگی خواهد داشت.

اولین شرط قدم برداشتن در راه اتحاد، در نظر گرفتن منافع کل اجتماع و دوری از پیشبرد منافع شخصی و فردی است. هنگامی که انسان تنها به آنچه که به پیشرفت مالی، فکری و و جودی خودش کمک می‌کند بیاندیشد و در راه آن، قدم جلو گذارد در های رسیدن به یک جامعه متحد را به روی خود و دیگران می‌بندد. متأسفانه این انسان تک رو متوجه نیست که آن امتیازات و منافی را که برای خود تضمین کرده چنانچه با جامعه قسمت کند مقدار برگشت و عکس العمل مثبت به دست آمده از آن چندین برابر می‌شود و در نتیجه سود وی نیز بالا می‌رود.

در ماههای اخیر دنیای سیاست کشور آمریکا یکی از بهترین مثالها را در رابطه با ضعیف شدن قدرت به دلیل تک روی و منفعت جویی شخصی افراد، به جهانیان نشان داده است. مسابقه جمع آوری رأی بین دو کاندید مقام ریاست جمهور از طرف حزب دموکرات آنچنان مزه تلخ و احساس ناخوشایندی در ذهن ملت ایجاد کرده که حتی طرفداران سرسخت هر یک از کاندیداها



پیام رئیس هیات اجرائی آقای منوچهر نظریان

سیاستمداران به ثبوت رساند. بدون شک در مدتی کوتاه خواسته‌ها و عقاید ایرانیان مقیم آمریکا، که واجد شرایط رأی دادن در این کشور هستند، برای قانون گذاران و دولتمندان به حدی مورد اهمیت قرار خواهد گرفت که برای به دست آوردن رأی مثبت این جامعه به خواسته‌های ما جامه عمل خواهند پوشاند. از این رو از تمام هموطنان عزیزم تقاضا می‌کنم که در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، که در ماه نوامبر امسال برگزار خواهد شد، شرکت کنند و در این تصمیم‌گیری تاریخی سهمی باشند.

همانطور که میدانید تعداد قابل ملاحظه‌ای از سازمان‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه یهودی ایرانی در طی سالهای گذشته به فدراسیون یهودیان ایرانی پیوسته‌اند. یادآور می‌شویم که نشریه شوفار به عنوان ارگان فدراسیون در اختیار این سازمان‌ها است و رؤسا و اعضای گرامی سازمانها می‌توانند به منظور مطلع ساختن اجتماع از فعالیت‌های سازمانی خود و اخبار مربوط به آن مطالبی را در نشریه شوفار به چاپ رسانند.

یکی از وظایف مهم این نشریه برقراری رابطه بین افراد جامعه و آگاه نگه داشتن آنان از فعالیت‌های متفاوت این سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی است. نمایندگان سازمانها می‌توانند از طریق نامه الکترونیکی و یا

ریاست هیأت امناء کاندید کردند. آقایان دکتر روبن ملامد، جمشید نوائین و داریوش دیان در چارچوب اساسنامه فدراسیون یهودیان ایرانی و با صمیمیت بسیار در رسیدن به اهدافی که در نظر داشتند، در این انتخابات شرکت کردند و با احترام و همبستگی، مأموریتی را که به عهده گرفته‌اند ادامه خواهند داد. طی این انتخابات بیش از صد نفر از افراد فعال جامعه نیز خود را برای عضویت در هیأت امناء فدراسیون کاندید کردند که از میان این عده ۳۵ نفر به رأی مردم جامعه انتخاب شدند. از طرف هیأت اجرائی انتخاب این یازار گرامی را نیز به عضویت در هیأت امناء به آنها تبریک می‌گوئیم و از ناظران بر این انتخابات آقای نورالله گبای و خانم دکتر مژگان حکیمی سپاسگزاری می‌کنم.

جامعه یهودی ایرانی مقیم کالیفرنیا، با استقبالی که از این انتخابات اجتماعی به عمل آورد، نشان داد که به آینده خود و پیشرفت آن بسیار اهمیت می‌دهد. به دنبال این انتخابات امیدوارم که افراد جامعه ما فعال شدن در تصمیم‌گیریهای اجتماعی و سیاسی را مدنظر خود قرار دهند و به صورتی مثبت قدرت جامعه ایرانی را، حتی در تصمیم‌گیریها و انتخابات تاریخ ساز کشوری، به ثبت برسانند. جامعه ایرانی با وجود جمعیتی که در آمریکا دارد می‌تواند و باید با پیروی از دموکراسی حاکم در این کشور، خود را به عنوان جامعه‌ای مطرح و مورد احترام

دو سال پیش این افتخار را داشتم که به عنوان پرزیدنت فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا و رئیس هیات اجرائی آن، توسط اعضاء فعال فدراسیون با اکثریت آرا انتخاب شوم.

طی دو سال گذشته با یاری و همراهی همکارانم در هیات اجرائی و تشویق و تصویب اعضاء هیأت امناء توانستیم به بسیاری از اهدافی که مد نظرمان بود دست یابیم و به صورتی چشم‌گیر فعالیت‌ها و اهمیت موجودیت فدراسیون را در میان جامعه ایرانی و غیر ایرانی گسترش دهیم. خوشوقتم که در دوره جدید سازمان نیز در همین سمت فعالیت‌های خود را در کنار بسیاری از یاران گذشته و تعدادی همراه، با نیروی تازه ادامه خواهم داد. با خرسندی بسیار انتخاب آقای داریوش دیان، یکی از خادمان پر نیرو، فعال و نهایتاً منصف جامعه را به عنوان رئیس دوره پنجم هیأت امناء به ایشان تبریک می‌گوئیم. اطمینان دارم که ایشان و آقای یوئل نعمان، معاون ریاست هیأت امناء، در دوره فعالیت خود در نهایت دقت و صداقت در پیشرفت جامعه یهودی ایرانی قدم خواهند داشت.

انتخابات اخیر هیأت امناء در ماه آپریل و می امسال در محیطی کاملاً متفاوت و با استقبال بی سابقه‌ای از طرف جامعه یهودی ایرانی مقیم کالیفرنیا روبرو شد. برای اولین بار در تاریخ فدراسیون سه فرد سرشناس، قابل احترام و شناخته شده در فعالیت‌های اجتماعی و غیر انتفاعی، خود را برای مقام

هشدار به همکیشان عزیز

طبق آخرین اطلاعات پزشکی، درصد زیادی از یهودیان ایرانی ناقل ژن بیماری HIBM می‌باشند که چنانچه مراقب نباشند ممکن است در آینده صاحب فرزندی شوند که به این بیماری مبتلا هستند.

بنابراین به تمام افراد جامعه اکیدا توصیه می‌شود که قبل از ازدواج اقدام به آزمایش وجود این ژن نمایند که اگر ناقل چنین ژنی باشند با مراجعه به افراد متخصص از عواقب شوم این بیماری خانمان برانداز جلوگیری نمایند.

لازم به یاد آوری است که وجود این ژن در یک شخص به هیچ وجه مانع ازدواج دو نفر نخواهد شد و آنها الزاماً صاحب فرزند مبتلا به بیماری HIBM نخواهند گردید.

برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به این بیماری می‌توانید با دفتر فدراسیون تماس حاصل نمایید.

تشخیص وجود این ژن بسیار ساده بود و فقط از طریق آزمایش بزاق دهان انجام می‌شود. هزینه انجام این آزمایش بالا نیست ولی چنانچه کسی قادر به پرداخت آن نباشد می‌تواند از بودجه ای که شخصا برای این منظور اختصاص داده ام استفاده نماید.

گرچه امیدواری فراوانی برای پیداشدن درمان این بیماری وجود دارد، لازم است یاد آور شوم اگر انجام این آزمایش قبل از ازدواج و در تمام سطح جامعه مرسوم شود و مراقبت های لازم به عمل آید این بیماری به خودی خود ریشه‌کن خواهد شد.

همچنین از ربانوت محترم که مراسم عقد و ازدواج را انجام میدهند تمنی دارد لزوم انجام این آزمایش مهم را قبلا به اطلاع عروس و دامادهای آینده برسانند.

منوچهر نظریان

رئیس هیأت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی

تماس با دفتر فدراسیون مطالبی را که برای چاپ در نظر دارند با همکاران ما در نشریه شوفار در میان بگذارند تا در شماره های متفاوت آن به چاپ رسد.

یکی از موفقیت های فدراسیون در دو سال گذشته جمع آوری مقدار قابل ملاحظه ای اعانه برای کمک به مردم لطمه دیده در جنگ اسرائیل و لبنان بوده است. همانطور که اطلاع دارید فدراسیون یهودیان آمریکا و بنیاد ایما توانستند با دو برابر کردن اعانه های جمع شده توسط فدراسیون، کمک قابل ملاحظه ای به نیازمندان برسانند. قابل توجه است که با وجود این که کشور اسرائیل همواره از نظر اقتصاد در حال پیشرفت است در این سرزمین نیز مانند تمام کشورهای دیگر، حتی آمریکا و کشورهای پیشرفته اروپا، فقر و تنگدستی میان درصد محدودی از مردم وجود دارد.

فدراسیون یهودیان ایرانی با دانش به این موضوع برای یاری دادن به نیازمندان این کشور، حسابی را که به این منظور باز شده بود همچنان فعال نگه داشته و از دوستانی که مایل به کمک به این امر هستند تقاضا می‌کند که اعانه های خود را با ذکر این که کمک برای این حساب بخصوص است، به دفتر فدراسیون ارسال کنند. قابل توجه است که بر طبق قولی که از بنیاد ایما و فدراسیون یهودیان آمریکا گرفته شده، هر مقدار پولی که در این حساب در طی سال جمع آوری شود از طرف آنها سه برابر شده و به نیازمندان در کشور اسرائیل اهدا خواهد شد. در خاتمه یارانم را در دوره جدید هیأت اجرایی معرفی می‌کنم و یاد آور می‌شوم که با تشکیل کمیته‌های تازه تلاش کرده ایم که هر چه بیشتر در انجام خدمات لازم برای جامعه یهودی ایرانی موثر باشیم و همچنان از حمایت و پشتیبانی جامعه یهودی ایرانی برای دست یافتن به این اهداف سپاسگزاریم.



پیام رئیس دوره چهارم هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی - کالیفرنیا آقای الیاس اسحاقیان

متن سخنرانی آقای الیاس اسحاقیان در آخرین جلسه دوره چهارم هیأت امناء

باعرض موعدیم شالم و آرزوی بهترین ها برای همه خانمها و آقایان و دوستان و همکاران بسیار ارجمند و عزیزم در این ایام مقدس پسخ، اجازه می‌خواهم شمه ای از اقداماتی را که با کمک و همکاری صمیمانه و باارزش همه اعضای محترم هیأت امناء طی چند سال تصدی در خدمت شما انجام شده فهرست وار به عرض برسانم:

۱- نخست وظیفه خود میدانم که در درجه اول از همکاری نزدیک و باارزش کلیه افراد و کمک آنها به پیشرفت اهداف فدراسیون سپاسگزاری کنم زیرا با توجه به عدم برخورداری از سلامتی کامل حصول به چنین نتیجه ای غیر ممکن می‌نمود و به نوبه خودم همواره سعی در حفظ دموکراسی و احترام به نظرات و حفظ حقوق کلیه اعضا نموده ام - وظیفه خود می‌دانم در اینجا به ویژه از زحمات و همکاریهای بی ریا و صمیمانه آقای سلیمان رستگار که در حقیقت خود از پیشکسوتان جامعه و به خصوص فدراسیون بوده و مقام والائی را در بین محافل یهودی و غیر یهودی ایرانی و بویژه غیر ایرانی دارند سپاسگزاری کنم که به مدت بیش از پنج سال منت بر من نهاده و عاری از هر گونه حس تکبر و جاه طلبی، تقاضای حقیر را مورد قبول

قرار داده و به عنوان قائم مقام ریاست هیئت امناء بار سنگین این مقام را به نحو احسن برعهده گرفتند. درود بر شما آقای رستگار بخصوص به خاطر علو طبع و افتادگی که در شما سراغ دارم.

۲- در دوره جدید به تصدیق همگان فدراسیون به صورت بسیار منظم تری به کار خود ادامه داد و من موفق شدم با افتخار توفیق همکاری داشتن با سه پرزیدنت با ارزش و دلسوز، آقایان عزت الله دلجانی (برای دو سال)؛ آقای دکتر شکراله براوریان به مدت ۴ سال و آقای منوچهر نظریان به مدت دو سال را داشته باشم و شاهد موفقیت های مداوم و قابل ملاحظه فدراسیون در زمینه های مختلف باشم: سپاس ویژه به این رهبران خوب و منتخب جامعه.

۳- کمیته امور خارجی در طی مدت ۸ سال گذشته به نحو احسن و شایسته به مسائل و مشکلات بسیار زیاد و حساس یهودیان مقیم ایران و آمریکا پرداخت و وظیفه حتمی خود می‌دانم در اینجا از کلیه اعضای باتجربه و خوش فکر این کمیته بسیار حساس و در خور اهمیت به ویژه آقایان دکتر ایرج طبیب زاده و سام کرمانیان سپاسگزاری کنم.

۴- از بدو انتخاب به سمت رئیس هیئت امناء هدفم برقراری دوستی و همکاری بین تمام سازمانها و رفع سوء تفاهم ها بین افراد و سازمان ها بوده و در این راستا سعی به جلب سازمانهای جدید به جمع سازمانهای زیر

چتر فدراسیون به عمل آمد و از آنجمله چند سازمان و گروه مذهبی با قبول و احترام به اصل مسلم و غیر قابل تغییر اساسنامه فدراسیون مبنی بر احترام به کلیه سازمانهای یهودی و گروه های عضو و عدم سعی در تغییر جهت در این مورد به جمع اعضای فدراسیون پیوستند.

۵- در چهار سال اول دوره خدمتم با کمک و برنامه ریزی و پیگیری مرتب آقای دکتر سالار نیکو دوست با ارزش و عضو فعال فدراسیون، کلیه سازمانهای عضو و ناظر و نیز کلیه کمیته هافرست یافتند که به نوبت در هر جلسه اهداف خود را توضیح داده و نتایج حاصله از فعالیت هایشان را به استحضار همگان برسانند و به سوالات پاسخ دهند.

۶- همیشه آرزو داشته‌ام و هنوز هم برای روسای بعدی این آرزوی من است که هر چه بیشتر کلیه سازمانهای یهودی ایرانی و حتی غیر ایرانی و حتی سازمانهایی که هنوز زیر چتر فدراسیون نیستند به منظور همکاری از راه حفظ منافع جامعه مان با یکدیگر تبادل نظر کرده و از نظرات یکدیگر مطلع شوند.

۷- در طی هشت سال گذشته از افراد و

در دهه اخیر بیش از یک صد نفر از نخبگان و بخصوص جوانان تحصیلکرده نامزد عضویت در هیئت امناء شدند که از چندی پیش با تصمیم درست و عاقلانه هیئت مدیره تعداد منتخبین آن از ۱۵ به ۳۵ نفر ارتقاء یافت تا جوانان بیشتری بتوانند در جمع فدراسیون باشند.

۱۶- و بالاخره با پوزش از این که حتما مطالب دیگر و مهمی از قلم افتاده و باید آن را به حساب کم حافظگی ام گذاشت، خوشبختانه باعث افتخار است که فدراسیون در راه نزدیک کردن افراد و سازمان ها به یکدیگر و یکپارچگی جامعه موفقیت بزرگی کسب نموده و اینک فدراسیون به معنی واقعی به صورت یک آدرس واحد برای جامعه در محافل داخلی و خارجی تلقی می شود.

۱۷- در خاتمه تقاضای من از کلیه اعضای هیئت امناء جدید و عده ای که چه در این دوره و چه در دوره بعد، افتخار عضویت خواهند داشت این است که با رئیس هیئت مدیره بعدی نیز نهایت همکاری را نموده و باعث موفقیت و پیروزی هر چه بیشتر فدراسیون باشند - خدایار و پشتیبان همه باد با تشکر مجدد از همگان

اینجانب و پیگیری محرمانه آقای دکتر کرمانشاهی و همکاری نزدیک تنی چند از همکاران عزیز از بورد فدراسیون و جلب موافقت سران جامعه موفق شدیم جناب راو داوید شوفط را به جای پدر بزرگوار ایشان در مقام رهبر روحانی یهودیان لوس آنجلس برگزیده و قطعنامه ی مربوطه را به امضای سران برسانیم.

۱۳- با همت و کوشش پرزیدنت ها مشکلات مالی فدراسیون که لاینحل می نمود به تدریج حل شد و با تکمیل پروژه های در دست اقدام می رود که در آینده نزدیک مشکلی باقی نماند. با سپاس از آنها.

۱۴- صندوق اضطراری به ریاست آقای اسفندی به خدمات ذیقیمت و بی سر و صدای خود ادامه داده و میدهد و با تشویق و کمک آقای نظریان تعداد زیادی جایگاه در ایدن مموریال تهیه شده که بتوان شرایط سهل تری را برای خانواده طبقات مختلف در موقع لزوم فراهم آورد.

۱۵- از افتخارات فدراسیون، این که نهادی که در ۸ سال قبل در اثر سوء نیت و تبلیغات سوء به سازمانی ورشکسته و در ردیف یک سازمان معمولی و بی اهمیت معرفی می شد، امروز بحمداله به درجه ای ارتقاء یافته که انتخابات آزاد و دموکراتیک بعمل می آورد.

شخصیت های سیاسی اسرائیلی و آمریکائی دعوت شد (یا خود تمایل نشان دادند) به فدراسیون بیایند و از نزدیک با اعضا و برنامه های فدراسیون آشنائی پیدا کنند.

۸- رابطه همکاری بسیار نزدیکی با فدراسیون یهودیان آمریکایی برقرار شد و برای نخستین بار پرزیدنت فدراسیون یهودیان آمریکا در جلسه هیئت مدیره ما حضور یافت.

۹- در طی چند سال گذشته فدراسیون با کوششهای دکتر نیکو سعی در ترمیم آئین نامه نمود ولی اجرای آن به دوره بعد موکول شد زیرا به تصویب نهائی نرسید.

۱۰- گروه حل اختلاف چه هنگام تصدی آقای جمشید بخرد و چه طی دو سال اخیر به تصدی خانم دکتر فریبا سلیمانی به رفع اختلافات مراجعین پرداخت و موفقیت های شایانی کسب نمود.

۱۱- طی تصدی پرزیدنت ها دو پروژه ساختمانی و تکمیلی به نحو احسن تکمیل و به مرحله استفاده رسید و زحمات آنها قابل تقدیر است. انشاءاله این اقدامات در آینده نیز پیگیری خواهد شد.

۱۲- از افتخارات چشمگیر فدراسیون طی ۸ سال گذشته این که به محض در گذشت شادروان خاخام یدیدیا شوفط با پیشنهاد





پیام رئیس دوره پنجم هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی - کالیفرنیا آقای داریوش دیان

همواره کوشیده ام که درباره راه و روش و انتخاب مردم قضاوت نکنم، و در توان خود سعی کرده ام تا امکان این انتخاب برای علاقمندان مدارس یهودی موجود باشد.

من امیدوارم که در طی دوران ریاست خود بتوانم به چند هدف بزرگ که در این مدت فکر مرا به خود مشغول کرده برسم و در پیشرفت فدراسیون در این موارد بکوشم. یکی از آن اهداف کمک به جوانان یهودی ایرانی برای آمدن به آمریکا و تأمین مخارج تحصیلی آنها، جدا از آنچه حایاس و یا دولت آمریکا در اختیارشان می‌گذارند، است.

هدف دیگرم جلب جوانان جامعه و علاقمند کردن آنها در حضور داشتن در جامعه یهودی ایرانی، احساس تعلق داشتن، و در حفظ بقای جامعه کوشیدن است. امیدوارم که با روی کار آمدن افراد با نیروی تازه جوانان ما متوجه شوند که پستهای مهم اجتماعی تا ابد متعلق به یک فرد و یا گروه بخصوصی نیست و برای پیشرفت جامعه به فعالیت آنها احتیاج است.

هدف دیگری که در نظر دارم هماهنگ کردن سازمانهای خیریه جامعه است، به صورتی که بتوانند نتیجه بهتری از کارهای خود بگیرند و به نیازهای مردم رسیدگی کنند. در عین حال ایجاد اعتماد میان مردم جامعه نسبت به کارها و خدمات این سازمانها است که بی شک هر کدام باعث پیشرفت جامعه هستند. همه سازمانها و اقشار جامعه با سیستم های

درا ابتدا مایلم که از پشتیبانی و حمایت اعضای کنونی هیأت امناء فدراسیون در برنامه ریزی و تقبل زحمات انجام انتخابات این دوره از هیأت امناء سپاسگزاری کنم. من از صمیم قلب و صادقانه برای خدمت به جامعه خود این سمت را دنبال کردم و همواره در ذهنم عشق به هم نوع، عشق به خدمت و عشق به سرزمین اسرائیل، یعنی عصاره های اصلی یهودیت، جای مهمی داشته اند.

در سالهای گذشته طی همکاری نزدیکی که با سازمانهای مختلف و گروه خدمتگزاران جامعه و آن دسته از عزیزانی که گرفتاری و گره ای در کار خود داشته اند، باعث شده تا شناخت عمیقی از مسائل اجتماعی پیدا کنم. به تصدیق همکارانم هرگز در مسیر خدمت به جامعه و هموعانم به دنبال نفع شخصی یا کسب نام و مقام نبوده ام و همیشه کارهایی را که صحیح تشخیص داده ام، با تمام قوا پیگیری کرده ام.

بعضی ها کنجکاوند بدانند که چرا کمک به پیشرفت مدارس یهودی ایرانی مورد علاقه من بوده جواب بسیار ساده است برای من و اشخاصی مثل من امکان مالی فرستادن فرزندانمان به ساینای اکیبا و مدارس از این قبیل به راحتی وجود دارد. ولی متأسفانه گروه بسیاری از این امکانات برخوردار نیستند. مدارس یهودی ایرانی مخارج کمتری را به خانواده ها تحمیل می‌کنند. و این شانس بزرگی برای مردم ما محسوب می‌شود. من

فکری و عملی متفاوت و با احترام به روش های متفاوت یکدیگر موظفند که با هم متحد و همبسته باشند و هم فکری با همه دست اندرکاران جامعه هدف همیشگی من خواهد بود.

باور دارم که بین گروه جوانهای تحصیل کرده ما مغزهای متفکری وجود دارد که قادر هستند دگرگونیهای مثبتی در جامعه ما ایجاد کنند. از اهمیت تجربه های پیشینیان غافل نیستیم و برای شنیدن هر پیشنهاد سازنده ای گوش باز دارم. معتقدم که در تاریخ دوام و بقای یهودیان همیشه در گرو اتحاد آنها با یکدیگر بوده و امروز با وجود موقعیت حساس سیاسی در دنیا این اتحاد بیش از پیش مورد نیاز است.

در خاتمه از تمام زحمت کشانی که بار فدراسیون را طی این سالها به دوش کشیده اند نهایتاً و از صمیم قلب سپاسگزارم و متشکرم که اعضا این دوره رای اعتماد خود را به من داده اند. این آرزوی قلبی و هدف نهایی من است که فدراسیون یهودیان ایرانی برای خدمت به جامعه هفت روز هفته و ۳۶۵ روز سال درهائش بروی همه باز باشد.

انتخابات دوره جدید هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی - کالیفرنیا

برای اطلاع خوانندگان عزیز شوفار از نحوه این سخنرانیها، متن سخنان دکتر روبن ملامد را در همین شماره شوفار منتشر کرده ایم و سعی خواهیم کرد در شماره های آینده متن سخنرانی کاندیدهای دیگر آقای جمشید نوائین و داریوش دیان را نیز چاپ کنیم.

طبق اکثریت آرا آقای داریوش دیان توسط اعضا به عنوان رئیس دوره پنجم هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی انتخاب شدند. ایشان طی سپاسگزاری از حمایت اعضا، آقای یوئل نعمان را به عنوان قائم مقام انتخاب کردند و از اعضا و رئیس پیشین هیأت امناء، آقای الیاس اسحاقیان، سپاسگزاری نمودند.

در همین جلسه آقای منوچهر نظریان برای بار دوم به عنوان رئیس هیأت اجرائی فدراسیون برگزیده شدند و از ایشان خواسته شد تا کادر جدید اعضا هیأت اجرائی را انتخاب کرده و به اطلاع عموم برساند.

با آرزوی موفقیت هر چه بیشتر برای رئیس و اعضا هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایران مقیم کالیفرنیا.

متن سخنرانی

دکتر روبن ملامد در جلسه انتخابات رئیس هیأت امناء

آقایان

دکتر کرمانشاهی - رستگار - اسحاقیان - نظریان - دلجانی - دکتر برآوریان

آمادگی خود را برای انتخاب شدن به عنوان رئیس هیأت امناء اظهار داشتند. طبق سخنان مقدماتی آقای سلیمان رستگار، یکی از رؤسای پیشین هیأت اجرایی و قائم مقام هیأت امناء در دوره گذشته، انتخابات این دوره هیأت امناء فدراسیون در نهایت موفقیت و با در نظر گرفتن دموکراسی کامل در چارچوب اساسنامه سازمان انجام گرفته است. ایشان طی سخنان خود اظهار



خوشبختی کردند که برای اولین بار در تاریخ فدراسیون سه نفر از اعضا محترم جامعه در انتخابات برای دست یافتن به مقام رئیس هیأت امناء شرکت کرده اند و این نشانگر مطرح بودن سازمان، موفقیت آن در اجتماع و حمایت و پشتیبانی افراد جامعه از فدراسیون یهودیان ایرانی است. به دعوت آقای رستگار هر یک از کاندیدها درباره اهداف خود، تاریخچه خدمات اجتماعی و تجربیاتشان سخن گفتند.

صحبتهای صادقانه و صمیمانه هر سه آقایان باعث شد که دیگر اعضا هیأت امناء بتوانند بیشتر با روحیه و نوع کاردانی آنها آشنا شوند.

در ماه آپریل امسال دوره چهارم مأموریت رئیس و اعضا هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی - کالیفرنیا به پایان رسید و آقای داریوش دیان به عنوان رئیس هیأت امناء در دوره جدید انتخاب شدند.

طبق اساسنامه سازمان هر فرد مسئولی در جامعه یهودی ایرانی بالای سن ۱۸ سال می‌توانست خود را در انتخابات هیأت امناء کاندید نماید.

صد نفر از افراد جامعه با فرستادن مشخصات و توضیح تجربیات اجتماعی خود توسط پرسشنامه های مخصوص کاندید بودن خود را در این انتخابات اعلام کردند.

طبق قوانین سازمان ۳۵ نفر از این افراد با به دست آوردن اکثریت آراء توسط جامعه یهودیان ایرانی برای خدمت در دوره پنجم هیأت امناء انتخاب شدند.

در اولین جلسه گرد هم آبی اعضا جدید، عده ای را از میان خادمان و افراد فعال جامعه یهودی ایرانی برای عضویت در هیأت امناء به عنوان گروه معتمدین کاندید کردند که پانزده نفر از آنها طبق کسب رأی اکثریت به عضویت در این هیأت انتخاب شدند.

در دومین جلسه گردهم آبی دوره پنجم هیأت امناء سه تن از اعضا این هیأت کاندید شدن خود را برای مقام ریاست هیأت امناء اعلام کردند. آقایان دکتر روبن ملامد، داریوش دیان و جمشید نوائین که هر کدام نامها و چهره هایی قابل اعتماد و احترام جامعه یهودی ایرانی هستند و تجربه های وسیع و گوناگونی در کارهای اجتماعی و خیریه دارند



دکتر روبن ملامد

داشتن چهار فرزند وارد آمریکا شدم. مدتی پس از ورود به آمریکا به اتفاق آقایان پرویز نظریان و نوراله گبای و سایر دوستان اقدام به تاسیس سازمان مگبیت نمودیم و پس از مدتی در این سازمان به سمت سخنگوی مگبیت و رئیس روابط عمومی انجام وظیفه می‌کردم.

در این زمان مدتی بود که مهاجران یهودی ایرانی به علت گرفتاریهای پس از انقلاب کمک به کشور اسرائیل را در درجه دوم اهمیت قرار داده بودند من ابتدا از طریق جلسات خانوادگی و سخنرانیهای متعدد به کمک خانم هما سرشار و انجام سمینارهای مختلف با شرکت اشخاص صاحب نام مثل پروفیسور دیوید منشری، پروفیسور امون نتصر و غیره و سخنرانیهای مختلف توسط خود من که همه ساله در کنیسه‌های سرشناس لوس آنجلس انجام می‌شد مجددا احساسات مردم را برای کمک به کشور اسرائیل به هیجان آوردیم بطوریکه مگبیت یکی از سازمان‌های سرشناس و طراز اول بین کلیه سازمان‌های یهودی غیر انتفاعی گردید.

پس از مدتی به اتفاق دوستان عزیز دکتر کرمانشاهی، دکتر آقائی، نجات‌اله گبای و

کارهای اجتماعی داشته‌اند و خود من از سنین نوجوانی مشغول خدمات اجتماعی بدون توقع هیچگونه پاداش یا تشکر بوده‌ام. من کارهای اجتماعی را از سن ۱۶ سالگی با ورود به باشگاه برداران شروع کردم و چون خیلی احساسات صیونیستی داشتم وارد هیستدروت حالتص به ریاست مهندس ملامد شدم. پس از تشکیل صندوق ملی به اتفاق دکتر کرمانشاهی و سایر دوستان جزو مؤسسين صندوق ملی بومد و ۱۵ سال در صندوق خدمت کردم و پس از چند سمت به عنوان معاون صندوق انتخاب شدم.

کار مهم من در صندوق ملی ایجاد تشکیلات بسیار مدرن برای یک سازمان غیر انتفاعی بود. من رئیس برنامه ریزی بومد و اقدام به تشکیل کمیته‌های املاک - خانه سالمندان - جوانان و نشریات - رسیدگی به مدارس - رسیدگی به کانون و بیمارستان خیرخواه - جشن‌ها و جمع‌آوری اعانات و حل اختلاف کردم که همه با فعالیت جدی مشغول کار شدند.

اولین شخصی بومد که جلسات خانوادگی را تشکیل دادم. در این جلسات اشخاص صاحب‌نظر مثل راودا وید شوفت - دکتر لاله زاری - دکتر رهبر و سایرین برای شرکت کنندگان که زمانی بیش از ۵۰۰ نفر میشد در خانه‌ها یا کنیسه‌ها صحبت می‌کردند.

پس از صندوق ملی در یک انتخابات پرشور به عنوان جوان ترین عضو وارد انجمن کلیمیان شدم و مدت ۱۰ سال در کنار حاجی حبیب القانایان، لطف‌اله حی - دکتر کرمانشاهی - یوسف کهن و دکتر آقائی مشغول فعالیت بومد.

پس از انقلاب چون در کنگره صیونیست‌های جهانی شرکت کرده بومد و عضو انجمن کلیمیان بومد تحت تعقیب دادگاه انقلاب قرار گرفتم و تمام دارائی و املاکم ضبط شد و پس از شش ماه فرار از این خانه به آن خانه از مملکت به صورت فراری و با دست خالی و

خانم‌ها، آقایان

بینهایت از فدراسیون سپاسگزارم که در نهایت دقت و دموکراسی انتخابات را برگزار کردند و من در این مکان مقدس اعلام می‌کنم هر کس حتی صمیمی ترین دوستانم اگر به من رأی ندهند اصلا ناراحت نمی‌شوم و در صورت انتخاب هر یک از رقبای من، بنده اولین نفری خواهم بود که به ایشان تبریک می‌گویم و مثل سابق همکاری خود را با فدراسیون ادامه خواهم داد.

من در خانواده ای که عاشق خدمات اجتماعی بودند متولد شدم، پدر پدر بزرگ من سه برادر به نامهای ملا العازار، ملا روبن و ملاحینا داشتند که هر سه تمام عمر خود را در خدمت به مردم گذراندند. ملا العازار رئیس سازمانی که انجمن کلیمیان آن زمان بود و ملاحینا عموی پدر من واقف کنیسه‌ای ملاحینا بود که بعدا تبدیل به کانون خیرخواه فعلی گردید.

پدر من تمام عمر خود را در انجام خدمات و کمکهای اجتماعی سپری کرد. چهار سال از طرف موسسه آلیانس رئیس مدرسه یقوتیل کاشان بود و سپس اقدام به انتشار مجله عالم یهود نمود. او موسس حزب ترقیخواه و منشی انجمن کلیمیان و بالاخره به اتفاق میرزا موسی خان پاستور عضو حزب صیونیست ایران بود.

خانم من ثریا ملامد موسس گروه گلدا مگبیت - پسر فرشاد رئیس جوانان مگبیت - دخترم کتی خزانه دار گریستون پارک بورلی هیلز و بالاخره پسر دیگرم شهرام چند سال کمیسیونر پارکهای لوس آنجلس بود.

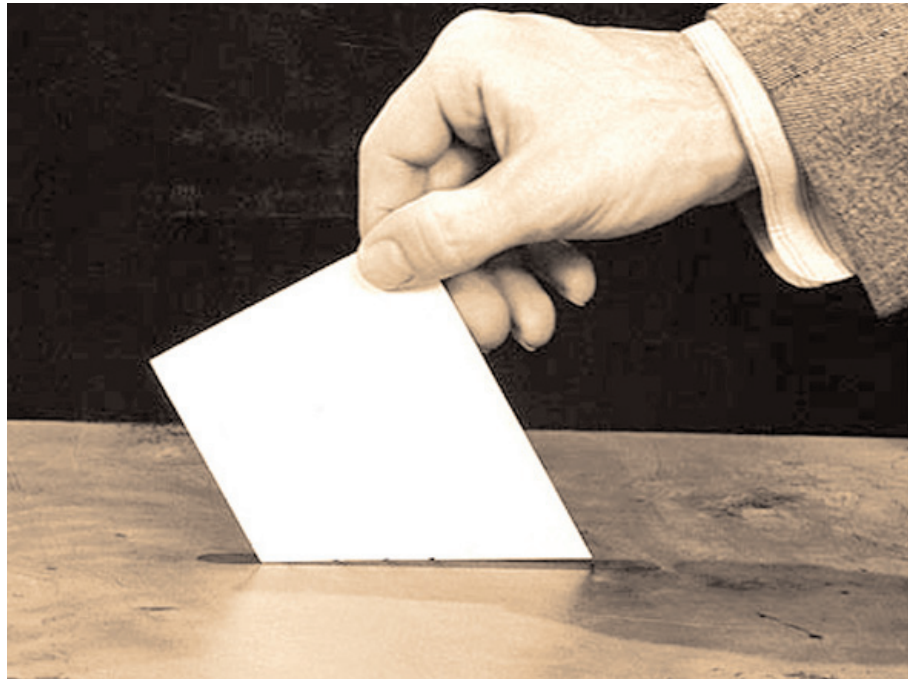
پدر خانم من آقای عبدالله زرگریان موسس و بنیانگذار مدرسه و کنیسه‌ای عبدالله زرگریان و مادر خانم من جزء موسسین سازمان بانوان یهود و برنده جایزه بهترین زن سال گردید.

منظور من از این توضیحات این است که کلیه اعضا خانواده من عشق و علاقه به

اگر فقط یک سال به من فرصت داده شود و من مقام فدراسیون را در دنیا به قدری ارتقاء خواهم داد که عضویت در هیئت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی جزء افتخارات هر فردی به شمار آید و هر فرد ایرانی یهودی یا هر نهاد دیگری برای حل اشکالات فدراسیون را بهترین مرجع و آدرس بداند. با سپاس فراوان

اسامی کلیه اعضاء دوره پنجم هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا

اسامی افراد انتخاب شده توسط اعضاء
هیأت امناء به عنوان گروه معتمدین
جامعه:



- ۱- ژرژ اسحاقیان
- ۲- داریوش دیان
- ۳- عبدی خرمیان
- ۴- موسی نامور
- ۵- مهدی سرودی
- ۶- ایرک گبای
- ۷- کامبیز بابااف
- ۸- وائیز کهن زاد
- ۹- حمید یاشار
- ۱۰- بهرام نوروامید
- ۱۲- الیوت بنجامین
- ۱۳- شاهرخ مختارزاده
- ۱۴- دکتر سیما برآوریان
- ۱۵- دکتر ایرج طیب زاد

اسامی ۳۵ نفر از اعضاء هیأت امناء که
اکثریت آراء را کسب کردند:

- ۱- راب داوید شوفط
- ۲- الیاس اسفندی
- ۳- دکتر کامران بروخیم
- ۴- دکتر ژاکوب اسحق اف

به عقیده من فدراسیون در حال حاضر فاقد روابط عمومی می باشد. این باعث شده است که همکیشان از نحوه فعالیت های فدراسیون بی اطلاع بوده و غالبا سؤال کنند "مگر فدراسیون چکار می کند؟". اکثر نسبت به فدراسیون بی تفاوت هستند بطوریکه پس از فرستادن در حدود ۱۹۶۰۰ ورقه رای گیری فقط ۱۵۰۰ نفر در انتخابات شرکت کردند یعنی در حدود ۷/۵٪ که باید بوسیله انتشار ماهیانه شوفار و سمینارهای پیاپی و مرتب و دائمی جامعه را علاقمند به فعالیت های اجتماعی و آشنا با سمینارهای انجام شده فدراسیون نمایم. ساختن پارکینگ جدید یکی از دیگر کارهای ضروری فدراسیون است. فدراسیون احتیاج به یک هماهنگ کننده دارد به طوریکه مثلا هر دو هفته یکبار تمام روسای کمیته ها را دور هم گرد آورد و راجع به مسائل مختلف بحث و نتیجه گیری شود. در ارتباط با کاندید شدن افراد در فدراسیون غالب افراد برای کاندید شدن بی اعتنا بودند بطوریکه خود من اقلا ۱۰ نفر را به سلام و صلوات راضی به کاندید شدن کردم.

نوراله گبای سازمان فدراسیون یهودیان ایرانی را تشکیل دادیم و من بسیار مفتخرم که اولین جلسه این سازمان که امروز نهادی جهانی گردیده در منزل من انجام شده.

در اثر فعالیت های مثمر ثمر در این سازمان به سمت ریاست کمیته روابط عمومی - سخنگوی مگبیت و نایب رئیس هیئت اجرائی و بالاخره نایب رئیس هیئت امناء انتخاب شدم.

زمانی در فدراسیون نشریه شوفار به علت کسر بودجه پس از حدود ۱۵ سال انتشار در حال تعطیل بود و من تعهد کردم که نشریه شوفار را به طور مرتب و ماهیانه منتشر کنم. با گرفتن اختیارات کامل از هیئت امناء مدت یکسال سمت مسئول نشریه را دارا بودم و در این مدت نشریه شوفار به صورت ماهانه منتشر میشد و من نشریه را چنان خود کفا کردم که نه تنها دیناری از فدراسیون کمک مالی نگرفتم بلکه پس از ترک مسئولیت مبلغ چهارهزار دلار هم در حساب شوفار موجود بود که به سازمان تسلیم شد. اما برنامه های من برای فدراسیون،

- ۵- عالیجناب جیمی دلشاد
- ۶- مژگان مقدم - رهبر
- ۷- صیون ابراهیمی
- ۸- استلا ده بی بی
- ۹- دکتر ایزک نور محمودی
- ۱۰- دکتر منوچهر یاشاری
- ۱۱- پروفیسور ساموئل رهبر
- ۱۲- فریدون فولادی
- ۱۳- دکتر بابک بامشاد
- ۱۴- عبدالله اعتصامی
- ۱۵- امیر عمرانی
- ۱۶- جان فرحی
- ۱۷- دکتر آونر منظور
- ۱۸- فریدون گلبر
- ۱۹- یوئل نعمان
- ۲۰- آلاله کامران
- ۲۱- هوشنگ مقیمی
- ۲۲- دکتر جمشید الیست
- ۲۳- منصور پور اتحاد
- ۲۴- رافائل گبای
- ۲۵- دکتر فلورا زمردی
- ۲۶- دکتر سالار نیکو
- ۲۷- جهانگیر اسفندی
- ۲۸- ثریا ملامد
- ۲۹- آلن نظریان
- ۳۰- مهدی بابااف
- ۳۱- پرویز رفائلی
- ۳۲- دکتر باروخ بروخیم
- ۳۳- ایرج اسحاقیان
- ۳۴- دکتر دوریت میلر
- ۳۵- مایکل سرودی

۲- سازمان "اورهامت":

منصور امانوئل

نعمت اله رحمانی پور

۳- سازمان "اتا اسرائیل":

منیژه نهورای

هیلدا بیانفر

۴- سازمان "نمت یو.اس.ای":

توران محبوبی

منیژه خرسندی

۵- سازمان "بنی بریت شاخه فریبرز

مطلوب":

سعید مطلوب

روزت برکهنه

۶- سازمان "بنیاد مگبیت":

دکتر روبن ملامد

نوراله گبای

۷- سازمان "بت داوید":

کیا پزشکی

عنایت احدوت

۸- سازمان "کرن کیمت":

ابراهیم یاحید

یورام حاسید

۹- سازمان "او حل موشه":

ابراهیم کهن

راب یونا گیلدانیان

۱۰- سازمان "بنیاد جامعه دانشوران":

سعید ساسونی

جمشید نوائین

۱۱- سازمان "آرم":

مینو کوتال

حمید سلیمانی

۱۲- سازمان "کانون سالمندان":

لقمان سخائی

ایرج کنعانی

۱۳- سازمان "مجمع نصح":

مراد حریری

دکتر مژگان حکیمی

۱۴- سازمان "کنیسا کهن":

ناصر حاوریم

ایرج یعقوب زاده

۱۵- سازمان "ارت":

مهین کامران

هما مقیمی

اسامی اعضاء مادام العمر هیأت امناء
فدراسیون یهودیان ایرانی - کالیفرنیا:

۱- الیاس اسحاقیان

۲- عزت اله دلیجانی

۳- سلیمان رستگار

۴- دکتر شکراله بر آوریان

۵- دکتر حشمت اله کرمانشاهیچی

۶- منوچهر نظریان

سالن نعمان

در فدراسیون یهودیان ایرانی

با گنجایش ۴۵۰ نفر مکانی استثنائی و باشکوه
برای برگزاری مراسم و جشنهای شما



برای کسب اطلاعات بیشتر با خانم ایرما اسمیت با
تلفن ۲۱۴۲-۶۵۶ (۳۲۳) تماس حاصل فرمائید

اسامی اعضاء هیأت امناء که به عنوان
نمایندگان سازمانهای عضو فدراسیون
در دوره پنجم شرکت خواهند داشت:

۱- سازمان "تورت حئیم":

ناصر سعدیان

هارون ریوان

گزارش مالی فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا

توسط: فریدون گلبر، رئیس کمیته امور اداری و اجرایی

در طی سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ که هیئت اجرایی جدید فعالیت و مسئولیت اداره امور فدراسیون یهودیان ایرانی را به عهده گرفته است تغییراتی در امور اداری، مالی و ساختمانی و نیز سایر فعالیت ها انجام پذیرفته است که خلاصه گزارش مالی هر دو سازمان Iranian American Jewish Center و Iranian American Jewish Federation را به شرح زیر به استحضار می‌رساند.

سال مالی ۲۰۰۷		سال مالی ۲۰۰۶		درآمدها
اول ژانویه تا پایان ماه دسامبر		اول ژانویه تا پایان ماه دسامبر		
دولار	۱۹۲/۵۹۵	دولار	۲۱۲/۸۷۴	دریافت اعانات کنیسا
	۳۶۰/۸۶۴		۵۰/۶۸۶	درآمد حاصل از برگزاری مجالس و مراسم
	۲۷۷/۰۱۲		۲۷۰/۴۴۰	درآمد حاصل از اجاره محل
	۳۵۴/۴۷۴		۳۶۲/۲۳۹	درآمد حاصل از سالن ها
	۱۸/۹۴۵		۲۵/۰۳۵	درآمدهای متفرقه
	۱۶/۸۵۲		۱۸/۵۶۸	بهره دریافتی
	۱/۲۲۰/۷۴۲		۹۳۹/۸۴۲	جمع درآمدها
	۸۵۵/۹۴۲		۶۵۴/۴۴۵	جمع هزینه های اداری و عملیاتی
	۳۶۴/۸۰۰		۲۸۵/۳۹۷	باقیمانده درآمد بر هزینه های جاری
	۲۳۱/۰۰۰		۲۳۱/۰۰۰	سپرده ثابت نزد Security Pacific Bank

توضیحات:

وام ساختمان ها

در سال ۲۰۰۷ وامهای ساختمانی فدراسیون تعویض و واز بهره های متغیر موجود بین ۹٪ تا ۱۳٪ به ۶/۱۲۵ درصد تقلیل داده شد که این بهره نیز در سال ۲۰۰۸ به بهره ثابت ۶ درصد تنزل داده شده است. نتیجه این صرفه جوئی در هزینه بهره معادل ۱۸۲/۰۰۰ دلار و دریافت مبلغ ۶۵۰/۰۰۰ دلار وجه بیشتر گردید که مبلغ ۲۳۱/۰۰۰ دلار از آن به عنوان سپرده ثابت نزد Security Pacific Bank باقی است و بقیه آن ۲۰۰/۰۰۰ دلار مخارج ساختمان فدراسیون و معادل ۲۲۰/۰۰۰ دلار باقیمانده صرف قسمتی از هزینه نوسازی سالن سپرا گردیده است.

تعمیرات ساختمان ها

در سال ۲۰۰۷ اقدام به بازسازی کامل سالن سپرا (Sapra) گردید که هزینه آن از محل صرفه جوئی هزینه بهره وام، درآمد حاصل از فدراسیون تأمین گردید.

Israel Crises

در سال ۲۰۰۶ در زمان جنگ اسرائیل و حزب اله لبنان طی مراسم خاصی فدراسیون اقدام به جمع آوری اعانات نمود که مبلغ ۱/۱۵۰/۰۰۰ دلار از مبلغ جمع آوری در سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به دو مؤسسه "IMA" و "American Jewish Federation" ارسال و این دو موسسه با اضافه نمودن معادل این مبلغ به جمع کل ۲/۳۰۰/۰۰ دلار به سازمان های مختلف در اسرائیل کمک گردید. در طی سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ نیز مقادیر دیگری به وجوه اضافه شده که طبق موافقت دو مؤسسه مزبور هر یک از این دو سازمان معادل همان مبلغ اضافه نموده که جمع کل به صورت سه برابر برای کمک به سازمانهای مختلف اسرائیلی ارسال میگردد.

گزارش مالی صندوق اضطراری

سال مالی ۲۰۰۷		سال مالی ۲۰۰۶		
دلار	۸۷/۸۹۳	دلار	۱۱۳/۰۱۶	موجودی نقد سال اول
	۸۲/۶۰۹		۱۰۴/۱۹۰	دریافتی اعانات
	۲/۲۹۳		۴/۱۳۹	دریافت بهره
	۱۰۰/۰۰۰		۱۰۰/۰۰۰	سپرده ثابت نزد بانک
	-۳۰/۰۰۰			انتقال وجه از سپرده ثابت
	۲۴۲/۹۹۵		۳۲۱/۳۴۵	جمع وجوه نقد در پایان سال مالی

هزینه ها و پرداخت ها

سال مالی ۲۰۰۷		سال مالی ۲۰۰۶		
	۲۰/۴۶۱		۱۶/۳۸۶	هزینه های اداری
			۲۳/۰۰۰	خرید درخت در اسرائیل
	۱۱۰/۹۵۲			خرید زمین مقبره
	۳۹/۳۳۹		۴۴/۱۲۱	پرداخت کمکهای نقدی
			۵۰/۰۰۰	پرداخت جهت کمک به اسرائیل (Israel Crises)
	۱۷۰/۷۵۲		۱۳۳/۵۰۷	جمع هزینه ها
	۷۲/۲۴۳		۱۸۷/۸۳۸	باقیمانده وجه نقد

لطفا برای هرگونه توضیح بیشتر با فریدون گلبر با شماره ۴۷۰۰-۶۵۴-۳۲۳ فدراسیون یهودیان ایرانی تماس حاصل فرمائید.

همراه با فرهنگ

خاطرات الیاس اسحاقیان، رئیس پیشین هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا از سالها خدمت امور فرهنگی در موسسه آلیانس

متن سخنان ایشان در جلسه برای اطلاع عموم هموطنان چاپ شده است. با امید به این که آقای الیاس اسحاقیان در سلامت و آرامش خاطر زندگی را در کنار همسر، فرزندان و نوادگان عزیز خود تا سالیان بسیار ادامه دهند و تجربیات و کاردانی خود را با جامعه سهیم شوند.

اسحاقیان همچنان به خدمات اجتماعی و غیر انتفاعی خود در جامعه ادامه داده اند. با سازمانهایی چون "بنی بریت" شاخه فریبرز مطلوب و فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا، و مجتمع فرهنگی ارتص، همکاری نزدیک داشته‌اند. ایشان در دوره گذشته هیأت امناء فدراسیون سمت ریاست گروه را

در بیستم ماه می عده کثیری از هموطنان ایرانی در سالن نعمان واقع در مرکز فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا گرد هم آمدند تا در مراسم معرفی کتاب "همراه با فرهنگ" شرکت کنند.

کتاب "همراه با فرهنگ" خاطرات و تجربیات زندگی آقای الیاس اسحاقیان، یکی از خادمان صدیق و سرشناس جامعه یهودی ایرانی، و رئیس دوره گذشته هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی، کالیفرنیا است.

این کتاب با پژوهشی بسیار دقیق و گسترده درباره گوشه ای از تاریخ موسسه آلیانس در ایران، توسط آقای دکتر گوئل کهن تهیه شده است.

کتاب "همراه با فرهنگ" در شش قسمت وزین به بررسی فرهنگ، پیشرفت آموزش و پرورش و تاریخ زندگی اجتماعی قوم یهود در ایران و تأثیر موسسه آلیانس در این تحولات گوناگون زندگی افراد جامعه می‌پردازد.

آقای گوئل کهن با دقت و نکته‌بینی بسیار تاریخ موسسه آلیانس را توضیح می‌دهد و زندگی آقای الیاس اسحاقیان را نخست به عنوان یکی از دانش آموزان و سپس در مقام دبیر و مدیر مدارس اتحاد در اصفهان، یزد، سمنجان و تهران، دنبال می‌کند.

جدا از خدمات فرهنگی در مدارس اتحاد و درخشیدن در رشته آموزش و پرورش، آقای اسحاقیان فعالیت خود را در رشته روزنامه نگاری و نویسندگی در روزنامه معتبر "ژورنال تهران" دنبال کردند.

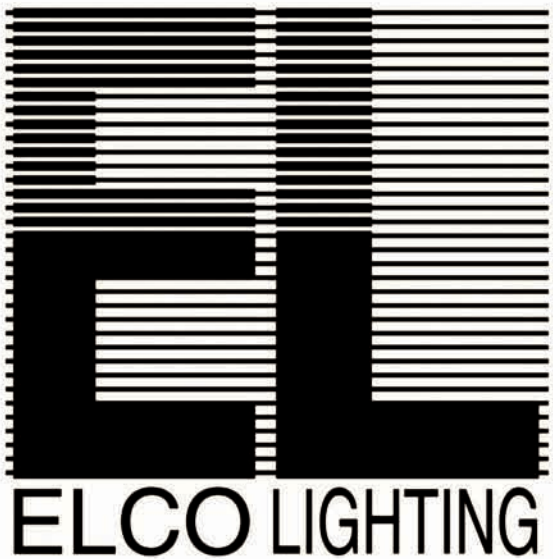
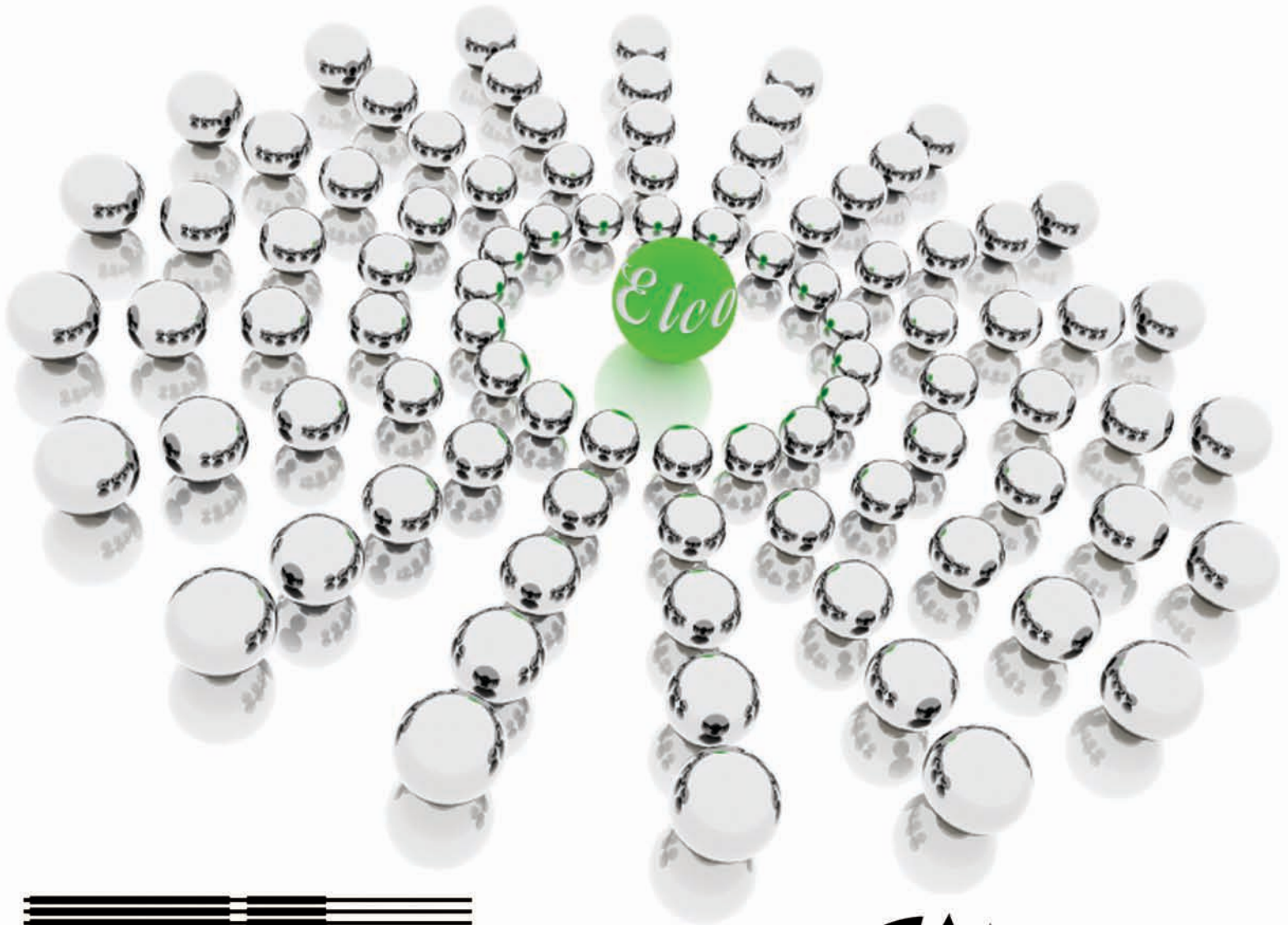
پس از مهاجرت به آمریکا آقای الیاس

به عهده داشتند. در این دوره فدراسیون یهودیان ایرانی با بهره‌گیری از تجربه و دانش آقای اسحاقیان در مدیریت و صداقت ایشان در انجام کارهای گروهی و عام المنفعه پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته است. در آخرین جلسه هیأت امناء تحت ریاست ایشان که در ماه آپریل سال ۲۰۰۸ برگزار شده، آقای الیاس اسحاقیان طی سخنان جامع و تاثیر گذار دوره خدمت خود را به عنوان رئیس هیأت امناء پایان دادند. در همین شماره شوفار



آقای الیاس اسحاقیان و همسرشان خانم پروین اسحاقیان

ELCO *Lighting*



الكو

نامی معتبر، شناخته شده
و پیشگام
در صنعت نور و روشنایی



از میان نامه ها: تمرین دموکراسی

از: منصور مقیمی

در فصلنامه شماره ۱۵۸ نشریه شوفار (ویژه بهار سال ۲۰۰۸) پیام آقای منوچهر نظریان، رئیس هیئت اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی، بسیار قابل تحسین است و ستودنی بود.

متن پیام رئیس هیئت اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی به بررسی و تحلیل مختصر و بسیار سودمندی در رابطه با شرکت ایرانیان مقیم آمریکا در انتخابات و جلب و جذب عموم به شرکت در رای گیری و مهمتر از همه تمرین دموکراسی، پرداخته و به گونه ای خردمندانه این مسئله را مطرح کرده بود.

اگر چه مفاهیم و کاربرد دموکراسی در محاورات روزمره عمومی در بین ایرانیان رواج دارد ولی به نظر میرسد خود دموکراسی، که در واقع نظام حاکم در ایالات متحده آمریکا است آنهم با توجه به این که در تمامی امور اقتصادی و فرهنگی سیاسی و اجتماعی در ارتباط تنگاتنگ با امور زندگانی عامه مردم نفوذ عمیق و تاثیر قاطع و همه جانبه ای دارد، آنچنانکه لازم و ضروری است جای واقعی خود را در بین اغلب ایرانیان ماندگار پیدا نکرده است، واقعا حیرت انگیز است که حدود یک میلیون و نیم از ملت ایران در ایالات متحده آمریکا سالیانی است که زندگی می کنند و اکثریتی هم بر اساس مقررات آمریکا در این کشور ماندگار و تابع آن شده اند و هنوز ضرورت شرکت در مباحثات و مناظره هایی از قبیل انتخابات و غیره در آمریکا در ارتباط با دیدگاه ها و تصمیماتشان مستقیم و یا غیر مستقیم درک نشده است، این در حالی است که اکثریت

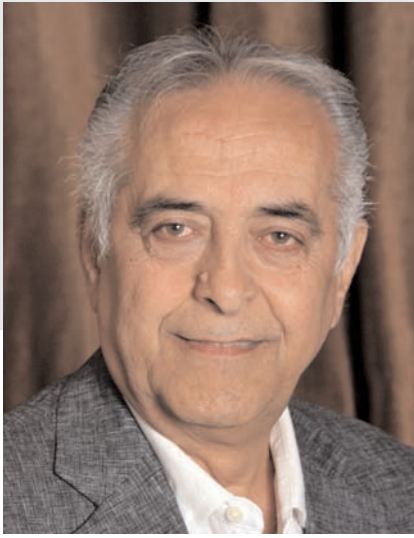
شدن در مجالس قانونگذاری را نیز دارند و چنانچه دیده شده افرادی اگر چه محدود به مقامات مهم دسترسی پیدا کرده اند و با رأی مردم مسئولیت های مهمی را از آن خود کرده اند.

آقای منوچهر نظریان در پیام خود خاطر نشان ساخته اند که شرکت در رأی گیری و انتخابات ریاست جمهوری ثابت خواهد کرد که آن رأی ها و شرکتشان نمی تواند بدون تأثیر باشد و توصیه ایشان در ارتباط مستقیم با ایرانیان برای شرکت در رای گیری عمومی کاملاً منطقی است. اگر بدرستی تعداد ایرانیان ماندگار در ایالات متحده آمریکا را بنا به تخمین و یا مدارک مستند یا نقل قولها و روایات متعددی که گفته و یا نوشته شده یک میلیون و نیم نفر بدانیم، حتی اگر یک سوم این عده که قطعاً از نظر قانون رأی گیری حق شرکت دارند، بدرستی در رأی گیری شرکت کنند، دیدگاه هایشان مورد توجه و حتی تامل صاحب نظران و مسئولان و رهبران آمریکا قرار خواهد گرفت. بعلاوه باید تاکید کرد اقدام آقای نظریان گام اولی است در یکی از هزاران گونه دروس دموکراسی. مسئله مهمی که برای تمامی ایرانیان در داخل و خارج از کشور مطرح است بحرانی است که مدت ۳۰ سال گذشته حاکم بر سرنوشت عموم ایرانیان و کل کشورهای منطقه خاورمیانه بوده است و با وجود بی کفایتی

حکومتها و سیاستهای بی نظم در این سرزمین، وقایعی که در آن نقطه از دنیا به وقوع می پیوندند باعث بی نظمی در کشورهای دور و نزدیک و حتی احتمال ایجاد جنگ و ویرانی در تمام کشورهای جهان خواهند شد.

تمرین دموکراسی موجب خواهد شد که فرد دموکرات با خردورزی و تجربیات فراگرفته از برخورد های گوناگون با توجه به محافظه کاری و مصلحت گرایی خود را از بند پندارهای باطل عصر حجر که در ضمیر ناخود آگاه اغلب افراد جا خوش کرده اند نجات دهد. زیرا زندگی در فضای دموکراسی یعنی حریم حرمت انسان ها با هر اعتقاد و باوری و وابستگی به هر نژاد و قوم و قبیله خاصی که دارند مصون از تعرض بوده و وقار این گونه انسان ها قابل تحسین و شخصیتشان معتبر و محترم است.

برای من خواننده که شور و شوقی زائد الوصف به آزادی و حرمت انسانی دارم و برای اثری از هر صاحب نظر اندیشمند فرزانه و فرهیخته که در ارتباط با عدل و انصاف نوشته شده باشد ارزش بسیار قائل هستم و آن را مطالعه می کنم، همت آقای منوچهر نظریان را در تدوین پیام ایشان آن هم در زمینه تمرین دموکراسی به ایشان شادباش گفته و ایده ایشان را ستایش و قلم سحر آمیزشان را سپاس میدارم.



گفتگو با ایرج کنعانی پرزیدنت کانون سالمندان و نماینده آن در هیأت اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی

از: فنوش ابریشمی

زندگی اش وظیفه دارد که به طریقی به جامعه و هموعان خودش و بشریت کمک کند. همکاری با سازمانهای خیریه و یا حتی انجام کارهای خیر و یا مفید برای جامعه به صورت انفرادی در تکامل انسان بسیار موثر است. این راه فراموش نکنیم که وجود سازمانهای فرهنگی و اجتماعی از قبیل فدراسیون یهودیان و یا کانون سالمندان یهودی نه تنها به جامعه کمک می کند بلکه از پراکنده شدن و از بین رفتن فرهنگ غنی و زیبای ما جلوگیری کرده و نوعی همبستگی بین افراد جامعه ایجاد می کند.

س- به عنوان یک عضو فعال جامعه برای جوانان ما چه پیغامی دارید؟

ج- پیغام من به نوجوانان این است که از کارهای اجتماعی نترسید و خود را دور نکنید و بدانید که بدون یاری و همت هر یک از شما اجتماع ما پیشرفتی نخواهد داشت. من طی این سالها به تجربه آموخته ام که کار اجتماعی خالی از مشکلات نیست و احتیاج به پشتکار دارد و باید با مسائل گوناگون مبارزه کرد تا به نتیجه اصلی رسید. ولی نباید هراسید و با پایداری و روحیه ای مثبت می توان مشکلات را از سر راه برداشت.

بود که داروخانه داشت، پدر بزرگ هم که در زمان خودش یکی از خادمین واقعی بود و در منزلش بروی تمام مردم در مانده و نیازمند باز بود و آنچه که در قدرت داشت بی شائبه انجام میداد. با الگوهایی اینچنین من از همان عنفوان جوانی در ضمن تحصیل شروع به کار کردم. آنچه که از ماحصل کارم به دست می آوردم صرف کمک به دوستان هم سن و سالم که به هر دلیلی محتاج بودند مینمودم.

س- از چه زمانی بود که فعالیت های اجتماعی شما شروع شد؟

ج- خدمات اجتماعی من زمانی شروع شد که ازدواج کردم و پدر همسرم دکتر رحیم کهن، که واقعات تمام عمر خود را خالصانه وقف خدمت به جامعه و هموعان خود نموده اند، من را در این راه تشویق کردند تا بیشتر در این مورد جدیت نمایم و بعد از نقل مکان به آمریکا به همت ایشان و سایر دوستان فعال دست به تأسیس کانونی برای اسکان افراد سالمند نمودیم که هم اکنون به یاری سایر همیاران به نام کانون سالمندان یهودی ایرانی مشغول به خدمت می باشد که از نظر من یکی از مهمترین نیازهای جامعه ما را پر می کند و من به عنوان یکی از اعضای این کانون و یک فرد یهودی به داشتن چنین مکانی به خود می بالم.

س- آیا فکر می کنید که همه افراد باید در کارهای اجتماعی و خیریه فعال باشند؟

ج- من کاملاً باور دارم که هر فردی در طی

پس از انتخابات اخیر در فدراسیون یهودیان ایرانی - کالیفرنیا، عده ای به شماره افراد فعال در هیأت اجرائی این سازمان اضافه شدند و یا در نوع همکاری برخی از اعضا تغییراتی به وجود آمد تا سازمان بتواند با موفقیت بیشتری به اهداف خود دست یابد. یکی از اعضای فعال هیأت اجرایی که در دوره قبل و همچنین دوره جدید این گروه فعالیت اجتماعی خود را دنبال می کند، آقای ایرج کنعانی است.

در شماره های گذشته نشریه شوفار سعی کرده ایم که طی مصاحبه و گفتگو جامعه ایرانی را با شخصیت، کار و فعالیت های اجتماعی اعضای فعال فدراسیون یهودیان ایرانی آشنا کنیم. این یاران جامعه با صداقت و پشتکار فراوان وقت خود را در راه پیشرفت جامعه می گذارند و با جدیت در راه پیشبرد آن قدم بر میدارند.

این بار تصمیم گرفتیم که نشست با آقای ایرج کنعانی، یکی از خادمین جامعه ایرانی که به عنوان نماینده سازمان کانون سالمندان در هیأت اجرایی فدراسیون فعالیت دارند، داشته باشیم و بیشتر با فعالیت های ایشان آشنا شویم.

س- آقای کنعانی با سپاس از این که دعوت مرا برای این گفتگو پذیرفتید خواهش می کنم کمی ما را با زندگی خانوادگی خود آشنا کنید.

ج- من در یک خانواده مؤمن یهودی به دنیا آمده ام. پدرم به راستی مرد صدیقی

افتخار جامعه ایرانی در بانک "لئومی"

"یک ایرانی، اولین زن و جوانترین مدیر ناحیه بانک "لئومی" در غرب آمریکا"

از: فرنوش ابریشمی

ژیلبر نفتالی و سه فرزندشان در لوس آنجلس زندگی می‌کند و با افتخار به این مورد اشاره می‌کند که امسال دخترشان پس از فارغ التحصیل شدن از دبیرستان مایل است برای شرکت در دوره سربازی به کشور اسرائیل برگردد.

خانم نفتالی باور دارد که اگر به خاطر پشتیبانی و تشویق فراوان والدین و همسرشان نبود رسیدن به این موقعیت و مقام شغلی بسیار دشوارتر میشد و امیدوار است که خانمهای جوان بدانند که می‌شود در زندگی به دو هدف یعنی تشکیل خانواده و مشغول بودن در کاری که از آن لذت می‌برند، رسید و امیدوار است که همواره شاهد موفقیت خانمهای یهودی ایرانی در سراسر دنیا باشد.



در سراسر آمریکا (چهار شعبه در کالیفرنیا) مشغول به کار هستند.

خانم ادنا نفتالی، اولین زن در مقام مدیر ناحیه بانک لئومی در کالیفرنیا، کار خود را در این بانک در اسرائیل از سال ۱۹۸۷ شروع کرد و تا سال ۱۹۹۵ به عنوان رئیس بخش وامهای تجاری به کار مشغول بود و پس از آن در بخش وام در کالیفرنیا فعالیت خود را ادامه داد.

خانم نفتالی در تهران متولد شد و در سن ده سالگی با والدین و خواهرها و برادر خود به کشور اسرائیل مهاجرت کرد. والدین خانم نفتالی، آقای اورهام و خانم پری نصیر همواره مشوق فرزندانشان در ادامه تحصیلات و برخورداری از استقلال فکری بوده‌اند. امروز خانم نفتالی همراه با همسر خود آقای

خانم ادنا نفتالی یک بانوی جوان یهودی ایرانی به عنوان مدیر ناحیه ای بانک لئومی در کالیفرنیا و در سمت معاون ارشد از طرف مدیران این بانک انتخاب شده‌اند. بانک "لئومی" در سال ۱۹۰۲ به سرپرستی آقای "بنیامین هرتصل" در شهر "جفا" تأسیس شد. وجود این بانک و هدف مدیران آن این بود که از طریق آن کشور اسرائیل از نظر اقتصادی به سوی خودکفایی قدم بردارد و در طی این ۱۰۶ سال در راهی که پیش گرفتند بسیار موفق بوده‌اند. امروز بانک "لئومی" با ۳۲۰ شعبه در اسرائیل و سراسر جهان بزرگترین بانک در اسرائیل به شمار می‌رود و ارزش آن به بیش از ۸۴ میلیارد دلار می‌رسد. اولین شعبه بانک "لئومی" در آمریکا در سال ۱۹۵۴ تأسیس شد و امروز ۱۲ شعبه این بانک

"پیش از بدست آوردن

این مقام توسط خانم ادنا نفتالی

تنها ۹ نفر به عنوان مدیر ناحیه ای

این بانک در کالیفرنیا خدمت کردند

که تمام آنها مرد

و در سنین بالاتر بودند"

خانم ادنا نفتالی از صمیم قلب از استقبال و حمایت جامعه یهودیان ایرانی از خدمات بانک "لئومی" و از این که با آغوش باز ایشان را در سمتی که دارند پذیرفته‌اند سپاسگزاری می‌کند و امیدوار است که همواره بتواند در یاری دادن به افراد جامعه مفید باشد.

واژه های بایر

ما توانائی آن را داریم که از کلماتی که بر زبان می‌آوریم، سرزمینی بایر و لم یزرع بسازیم،
ما می‌توانیم با گفتاری ظالمانه، با شایعات، با غیبت گوئی و با نامهربانی،
آنچه که پیرامون خویش داریم، ویران کنیم.

از: ربای دیوید ولپی
مترجم: گیتی شهباز - الیس

بس شگفتی است که توانائی آن را داریم که از کلماتی که بر زبان می‌آوریم، سرزمین بایر و لم یزرع بسازیم، می‌توانیم با گفتاری ظالمانه، با شایعات، با غیبت گوئی و با نامهربانی، آنچه را که پیرامون خویش داریم، ویران کنیم.

اخیرا با مرگ یک دختر جوان، جامعه ما دستخوش مصیبتی عظیم شده و این تراژدی با بروز شایعاتی درباره احتمال مسئولیت دختر جوان دیگری در این ماجرا، سهمگین تر شد. کسانی که این شایعات را پراکنده کردند، از اصل ماجرابی خبر بودند، اما آنقدر اطلاعات نادرست داشتند که بتوانند این شایعات را پخش کنند. هیچ فکر کرده‌اید که شاید این شایعات حقیقت نداشتند؟ حال ببینید شمائی که این کلمات را تکرار کرده‌اید، چه بر سر این دو دختر جوان آورده‌اید؟ چرا من این حرف را می‌زنم؟ به این خاطر که می‌دانم دامنه شایعات بسیار گسترده است. شایع شده بود که یکی از این دو دختر، زندانی شده است، در حالی که این شایعه کاملا نادرست بود. در همان حالی که این شایعات در جامعه ما همه جا گفته می‌شد، من با خود گفتم "مرگ و زندگی و قدرت زبان". شما قادرید آبرو و زندگی یک نفر را به باد دهید. شما مطلبی را تکرار می‌کنید که شنیده‌اید اما از آن اطلاع درستی ندارید. شاید اگر مسئله

که می‌شناسید بنویسم، شما نمی‌توانید این مطلب را از فکرتان بیرون کنید. هر چه مطلب جدی تری، کینه توزانه تر، پست تر یا فکاهی تر باشد، بیشتر در خاطر شما می‌ماند، حتی اگر بدانید که این مطلب حقیقت ندارد. چرا که اثبات نفی، کاری بس دشوار است. چگونه می‌توانید ثابت کنید که آنچه شنیده‌اید حقیقت ندارد؟ اگر حقیقت نداشت، چرا کسی آن را بر زبان آورده است؟ باید بگویم که در سمت راب، من بسیاری داستان‌ها شنیده‌ام که شماری از آنها صحت نداشته‌اند، اگر چه شخصی آنها را باور داشته است. تنها کافی است بیش از یک نفر شایعه ای را به زبان بیاورد تا این شایعه به صورت یک واقعیت در آید. ما گمان می‌کنیم که اگر شماری افراد داستانی را بازگو کنند، این داستان باید واقعیت داشته باشد، در حالی که چنین نیست.

در دهه ۱۹۸۰، یکی از اعضای کابینه دولت وقت به جرمی متهم شد و سپس تبرئه گشت و بی‌گناهیش ثابت شد. او در برابر دوربین های رسانه‌های خبری ایستاد و پرسید: "حال کجا روم تا آبروی ریخته‌را باز یابم؟" "بامیدبار" یکی از پاراشاهای هفتگی تورات است، شماری مفسران دو واژه "میدبار" و "میدابهر" را با یکدیگر تلفیق می‌کنند که مفهوم "بایر" و "کلمات" را می‌رساند. جای

آنچه می‌خوانید بخشی از گفتار راب "دیوید ولپی" است که روز شنبه هفتم ماه ژوئن ۲۰۰۸ کنیسا ساینای ایراد شد.

چه میشد حتی اگر خود غافل بودید. میکروفونی سخنان شما را در همه جا و همه زمان پخش می‌کرد تا همه جهانیان از آنچه به زبان می‌آورید آگاه بشوند؟ آیا در چنین شرایطی هم آنچه به فکرتان می‌رسید، به زبان می‌آوردید؟ حقیقت این است که جز زمانی که با خود درد دل می‌کنید، میکروفون همواره باز است و دیگران سخنان ما را تکرار می‌کنند. بنابراین باید در گفتارمان تفکر و احتیاط را از دست ندهیم.

از کلمات قصار پدرم یکی این بود که می‌گفت او شخصی است رازدار، اما دیگران که این راز را از او می‌شنوند، نمی‌توانند راز را نگهدارند! به خاطر داشته باشید که وقتی حرفی را حتی به کسی که مورد اعتمادتان است می‌زنید، دیگر کنترل از دست شما خارج شده است. آنچه از دهان بیرون می‌آید، برگشتنی نیست... چنان که در تورات آمده. "مرگ و زندگی در قدرت زبان است." زبانی که می‌توانیم تنها با حرف و کلمات بر یکدیگر وارد سازیم نیروی مخربی است که حد و مرز نمی‌شناسد. امروز اگر من مطلبی نادرست درباره شخصی

به این خاطر که ممکن است فردا یکی از ما هدف این شایعات قرار گیرد، بلکه به این دلیل که ما به این منظور آفریده شده‌ایم، تمامی قوم اسرائیل باید مسئولیت نگهداری و حفاظت از یکدیگر را برعهده گیرند. بنابراین بیائید به یاد داشته باشیم که "کشروت" نظام قوانینی است مربوط به آنچه به داخل دهان می‌رود اما ما قوانین گسترده‌تر و در پاره‌ای موارد مهم‌تر داریم، پیرامون آنچه که از زبان ما بیرون می‌آید. چنانچه شما شایعه‌ای را به امری خیر، و غیبت‌گوئی را به سکوتی آرامش

عادل هستید، وقتی حرفی درباره خودتان هم می‌زنید، باید آن را از فیلتر درونی بگذرانید. قبل از آن که دهان باز کنید، از خود بپرسید آیا من این مطلب را درست فهمیده‌ام؟ چطور و چگونه از آن آگاه شده‌ام؟ آیا نیازی به بازگو کردن آن است؟ آیا شخص مخاطب من نیازی به شنیدن آن دارد؟ آیا تکرار این مطلب زبانی به کسی وارد می‌سازد؟ این سوالاتی است که باید در بافت‌های وجودمان جای دهیم چرا که هر یک از ما می‌تواند با آبرو و حیثیت شخص دیگر بازی کند.

را درست بررسی کنید، در می‌یابید که انگیزه شما در تکرار این شایعات، این است که خودتان را خوب جلوه بدهید. علت این کار این است که می‌خواهیم بگویم که من بیشتر می‌دانم، بهتر درک می‌کنم، بگذارید به شما اطلاعاتی بدهم که شما ندارید! ما در واقع می‌خواهیم خودمان را بزرگتر و بهتر وانمود کنیم. یکی از همکاران من می‌گوید: "ما برای دوستانمان از مستخدمان شایعه‌نمی‌سازیم بلکه برای روسایمان شایعه پراکنی می‌کنیم." هدف، کوچک کردن افرادی بالاتر از



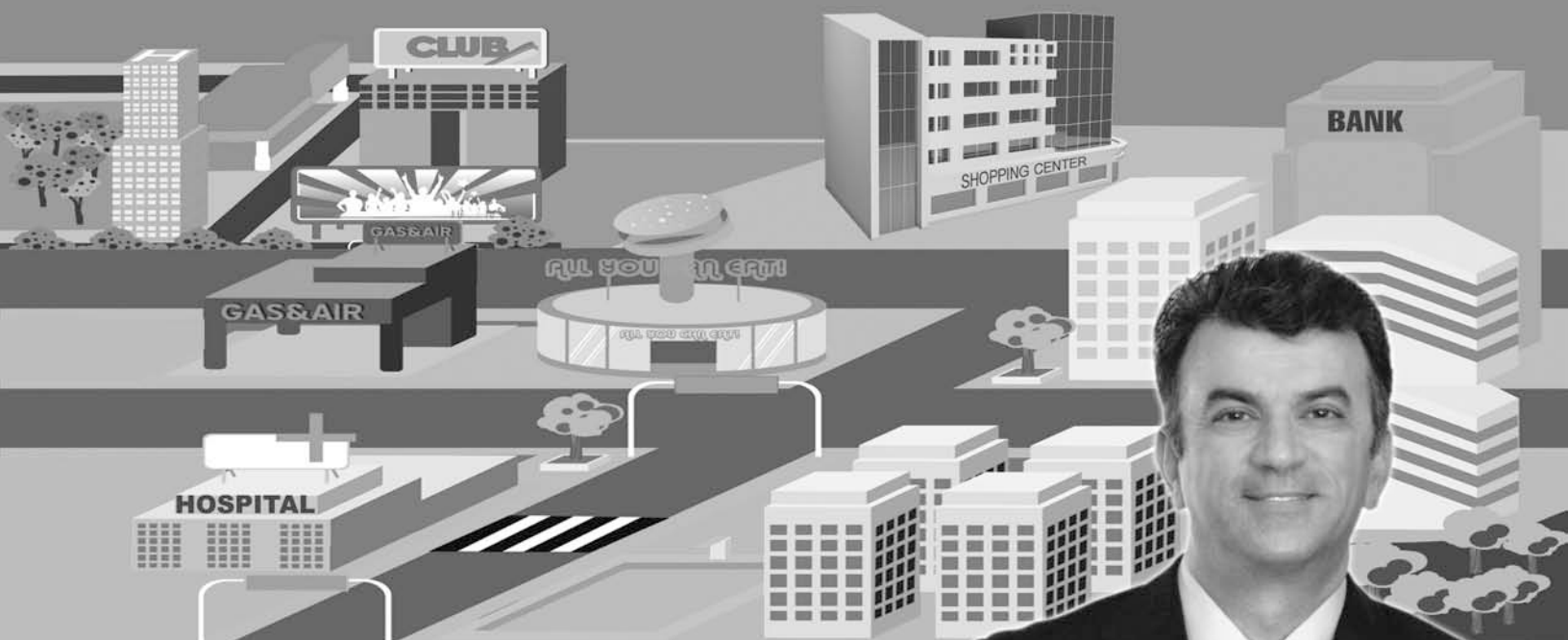
بخش بدل کنید، میتصوائی خواهد بود عظیم که دنیای پروردگار و جهان ما را بهبود خواهد بخشید.

(ربای "دیوید ولی" ربای ارشد کنیسای ساینای در لوس آنجلس است.)

"بامیدبار" بیابان است اما ما به سوی سرزمین موعود گام بر میداریم. در آن زمان که اسرائیلی‌ها حرمت یکدیگر را نگهدار بودند، سرزمین موعود، بهشت برین بود، در آن دورانی که توجه داشتند چه بر زبان بیاورند و چه زمان جلوی زبانشان را بگیرند. بنابراین تمنا می‌کنم که مراقب باشید، نه تنها

خودمان است. معمولا کسانی که از شهرت خوب برخوردارند و آبرومندند، هدف این شایعات قرار می‌گیرند. همه تلاش گوینده در این جهت است که خود را مهم جلوه دهد تا دیگران فکر کنند که او از همه بهتر می‌داند! هر زمان می‌خواهید درباره کسی حرف بزنید، آن را از فیلتر درونی عبور دهید. اگر فردی

COMMERCIAL REAL ESTATE LOANS



Office
Retail
Medical
Warehouse
Self-Storage
Construction

Hotel
Industrial
Mixed-use
Car Wash
Auto Center
Gas Station



Shawn Rabban
Independent Marketing Consultant
310-714-5616

 **SAEHAN BANK**

 Equal Housing LENDER

 **SBA** Preferred Lender Program
PLP Lender

3580 Wilshire Blvd, Suite 1200
Los Angeles, California 90010

All Loans require credit approval

بازیکنان تئاتر زندگی

نمایشنامه در یک پرده

از: **صیون ابراهیمی**

این تاس ها را بگیر تو بازی کن! بقول شاعر،
گر تو بهتر می زنی بستان بزن. (اما تاس ها را
به مهرانه نمیدهد، خودش می اندازد و زیر
لب غر می زند) روزگار من سیاه می شه؟
روزگار من سی سال پیش ... پناه بر خدا.

مهرانه با تغیر: چی گفتی؟
سखाوت: با با ول کن بندری. بازیت را بکن.

مهرانه: نه! میخوام بدونم سی سال پیش چی
شد. با من که عروسی کردی، بدبخت شدی؟

شاپرک (سراسیمه خود را به داخل

سالن می رساند، بازوی مهرانه را

می گیرد و میکوشد جلوی دعوا را

بگیرد): ولشان کن

مردها بازیشون را بکنند. بگو

ببینم، شنیدی برای دختر فرزانه

ماهوری شوهر پیدا شده، میگن..

مهرانه (بازویش را از دست

شاپرک می کشد بیرون): میگن

چی؟ نه، شما و آقای سخاوت هم

مثل خواهر و برادر من هستید.

میخوام بدونم این با من چشه؟

بدبخت بیچاره دختر فرزانه که

باید سی سال با هر کسی

خواستگاریش اومده سرکنه و

براش سه تادسته گل بیاره و بعد هم

تا بهش بگه تخته بلد نیستی،

اینجوری متلک بشنوه.

بندری: ببخشید خانوم جون،

شوخی کردم حالا...

مهرانه: شوخی کدومه؟ چند وقته

این سی سال، سی سال، سر زبونت

افتاده و هی جلو مردم مثل پتک تو

بیکار بیکار مونده.

سखाوت: حالا تو هم هی کُرکری بخون.
شاهنومه آخرش خوشه.

مهرانه (سرشوهرش جیغ می کشه): شیش و

چهار را اینطوری بازی می کنند. خوب اگه

آقای سخاوت یک جفت پنج بیارند که

روزگارت سیاه می شه.

بندری (سرش را بلند می کند و به همسرش

می گوید) می گذاری بازیمون را بکنیم؟ بگیر.

آقای بندری و آقای سخاوت در روی

صندلی، روبروی هم نشسته اند و بروی

میز کوچکی که تخته نردی روی آن است، خم

شده اند. خانم بندری، مهرانه خانم، پشت

دست شوهرش ایستاده بازی را تماشا می کند

و خانم سخاوت، شاپرک خانم، مرتب میان

آشپزخانه و سالن می آید و می رود و روی

میز جلوی مبل میوه و شیرینی می چیند.

مهرانه، که دارد مرتب به شوهرش دستور

بازی کردن می دهد، سربلند

می کند و به شاپرک خانم می گوید:

- خدا مرگم بده، چقدر زحمت

می کنی شاپرک جون، بگذار پیام

کمکت، و خیز می گیرد و می رود

به طرف آشپزخانه که شاپرک

دستش را به علامت ایست بلند

می کند:

-تموم شد. جون خودم تموم شد.

میشد بدم این دختره مکزیکیه

بیاره ها، ولی مادرش بمیره، سلیقه

حالش نیست، همین جوری میوه

ها را کله هم می ریزه، اعصابم خورد

می شه، یک دقیقه صبر کن جای را

هم بگذارم و پیام، (داد می زند)

مارگاریتا، پرفاور... و چند کلمه

اسپانیائی دیگر به دنبالش که

یعنی بیامیزشام را جمع کن.

بندری: شاپرک خانم قربون

دستتون، سرراحتون به

آشپزخونه، یه روزنومه بیارید

فعلا شوهرتون باهانش مشغول

بشه، بنده خدا را چنان بسته ام که



Rafael Olbinski

شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

سر من می زنی؟ (رو به شاپرک می کند): بچون خودت، شاپرک جون این دفعه اولش نیست. آقا از وقتی پنجاه سالش شد، زده به کله اش. سخاوت (به بندری که دارد با حیرت به زنش نگاه می کند): بازیت را بکن، بندری. شیش و بش آوردی. از این بهتر چی می خواهی؟ بندری (در حالیکه دارد به بازیش ادامه می دهد. کله ای تکان می دهد و زیر لب می گوید): خود کرده را تدبیر نیست.

شاپرک: مهرانه جون، بیا بشین تا برات بگم. این دختر فرزانه ماهوری غیبت نباشه، خب اینا همه شون مثل بچه های خودمونند، اما راستش یک موی پروانه دختر گل تو توی سر این دختره پیدا نمی شه. من نمیدونم مردم این شانس ها رو از کجا می آرن!

صدای قهقهه سخاوت بلند می شه: ای بد بازی کن! (این را به بندری می گوید) اینطوری مهره می سوزونند. (تاس ها را محکم می اندازد). بده یک جفت شیش تا این باشه واسه من اینطوری کرکری نخونه. (و بعد می پرد هوا) آخ جون. زنده باد این تاس های حرف گوش کن. جفت شیش رو نگاه! (مهره هایش را جابجا می کند.) و جنابعالی تشریف می برید که مارس بشید. بندری، پکر می گوید: جوجه ها را آخر پائیز می شمارند.

مهرانه با صدای بلند جواب شاپرک را می دهد: مردم این شانس ها را از بخت سفیدشان می آرن، نه مثل من بدبخت که ... (به شوهرش اشاره می کند) پروانه مادر مرده من هم اگر یک بابا مثل شوهر فرزانه داشت ... چطور می بگم، دختر شوهر دادن هم عرضه می خواهد. شوهر فرزانه اگر صد تا دختر چلاق هم داشت تا حالا شوهر داده بود...

بندری بناگاه از جا می پرد، زانویش به تخته نرد می خورد و مهره ها پخش زمین می شود، صدلی که روی آن نشسته به عقب می افتد و سر مهرانه فریاد می زند: پاشو، پاشو بریم... امشب رو زهرمارمون

کردی!

مهرانه: آگه نخوام پاشم چی؟

بندری: من خودم میرم تو هم هر... هرکاری می خواهی بکن.

سخاوت می پرد جلوی بندری، که دارد به طرف در خانه می رود و راه را بر او می بندد: حالا چه وقت اوقات تلخیه بندری؟ بگی بشین یه استکان چای بخور، حالت جا بیاد. (بعد رو به همسرش کرده ادامه می دهد) شاپرک جون، یخورده از این میوه ها پوست بگیر بگذار تو بشقاب. (دست بندری را می گیرد و به طرف مبل می کشد و آرام می نشاندش و بعد به طرف آشپزخانه داد می زند) سینیوریتا مارگاریتا. کوتاه تره ته پورفاور! (و با خنده ای مصنوعی به بندری می گوید) خوبه ما این چند کلمه اسپانیایی را هم بلدیم، اگر نه تو آمریکا بی زبون می موندیم!

بندری می نشیند و سکوتی ناگهانی صحنه را فرا می گیرد. مهرانه، سرش پائین است. بندری هم به زمین خیره شده و با سبیل های خاکستری کم پشتش ور می رود. سخاوت به شاپرک چشم دوخته و به علامت "میگوئی چکار بکنم" سر و دست تکان می دهد و شاپرک شانه بالا می اندازد، یعنی: من چه میدانم.

بالاخره سخاوت برمی گردد و به بندری می گوید: یه استکان ویسکی بزیم حالمون جا بیاد. از این جانی واکرهای چاپ آبی خریدم، نمی دونی...

بندری: کوفت هم نمی خورم. این قدر که از دست این (به مهرانه اشاره می کند) خون می خورم دیگه توی این صاحب مرده (به شکمش می کوبد) جای ویسکی نمونه.

سخاوت محل نمی گذارد و می رود از توی بار یک بطر ویسکی به قول خودش "چاپ آبی" با دو تا استکان بر میدارد و بر می گردد. در حالی که مهرانه از جواب وانمانده.

مهرانه: من خون تو شکم تو می کنم. نگذار

دهنم و ابشه.

بندری: دهن تو خانم جون یک ثانیه نیست که بسته باشه و ازش هزار و یک جور تهمت و افترا بیرون نریزه.

مهرانه (از جا می پرد): یکی از این آقا پیرسه شبها واسه چی اینقدر دیر میاد خونه؟ هر بار ازش پرسیدم، یک جور گربه رقصونده!

بندری تقی به پیشانیش می کوبه: دوباره شروع کردی؟ (رو به سخاوت می کند) آقا هر وقت کار من به دیر وقت می کشه، از خودش پرسید - صدار تلفن می زنه که کجائی؟ مهرانه: بگو که تلفن دفترت رو جواب نمیدی و فقط تلفن دستی تو ور میداری.

بندری: بابا جون، تلفن چی میره، سویچ بورد خاموش میشه، همه میرن...

مهرانه: همه غیر از اون... (رو به شاپرک) باید این خانوم رو ببینی، یه سکرتر داره، آکله چشم و روش رو بخوره. بخواب شب نیاد. هر وقت تلفن رو ور میداره، ادای مرلین مونرو رو می آره: هه لو... مستر بندری آفیس

شاپرک: (با صدای بلند می زند زیر گریه و با انگشت به سخاوت اشاره می کند): این هم همینطوره دست به دلم نگذار مهرانه جون، اگر دهن باز کنم... (و گریه امانش نمی دهد) سخاوت (با دو دست به سرش می کوبد): شیون شد و اوایلا. حالا این شروع کرد.

صدای جیغ و هوار هر چهار بازیکن به صورت در هم و برهم صحنه را فرا می گیرد:

... بگم آبرو تو ببرم... شما زن ها از بیکاری خیالاتی شدید... نه خیر شما مردها هستید که خیال می کنید ما بره ایم... آگه من فکرم توی الواطی بود، چطور این همه پول در می آوردم...

پرده، آرام آرام کشیده می شود و همراه با آن صدای فریاد بازیکنان هم فروکش می کند.

دکتر شهریار فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم

فارغ التحصیل از دانشگاه UCLA

Jule Stein Eye Institute

عضو کادر پزشکی UCLA



SHAHRIAR FARZAD, M.D.
OPHTHALMOLOGIST

انجام کلیه اعمال جراحی چشم

آب مروارید Cataract Surgery

آب سیاه Glaucoma Surgery

اعمال جراحی پلک Ophthalmic Plastic Surgery

اعمال جراحی نزدیکبینی و دوربینی Lasik Refractive Surgery

9301 Wilshire Blvd., Suite 406

Beverly Hills, CA 90210

Tel: (310) 247-8282



کتاب تاریخ یهود

از: پرویز رهبر

در سال ۱۹۴۶ پرویز رهبر، فیزیکدان، محقق، استاد دانشگاه و یکی از نویسندگان کتابهای فیزیک و شیمی برای تدریس در دبیرستان‌های ایران، کتاب "تاریخ یهود" را نوشته و منتشر کرد.

پرویز رهبر با تسلط کاملی که به زبانهای فرانسه، انگلیسی، عبری و فارسی داشت جدا از کارهای پژوهشی در رشته فیزیک و شیمی و دست یافتن به افتخارات بزرگی در این زمینه، به ترجمه نوشته‌های بسیاری از نویسندگان غربی به زبان فارسی نیز پرداخت. نام و کار او برای بسیاری از ایرانیان آشناست.

کتاب "تاریخ یهود" به گفته دست اندرکاران یکی از جامع‌ترین و بهترین نوشته‌ها در رابطه با تاریخ یهود و یهودیان ایرانی است که بطور خلاصه گذشته یهودیان دنیا را بررسی کرده است. کتاب دیگر نوشته‌ها و به نام "دریفوس و امیل زولا" نیز در زمان چاپ با استقبال فراوان روبرو شد.

مجله "شوفار" با اجازه از فرزندان آن شادروان کتاب "تاریخ یهود" را در قسمت‌های مختلف این نشریه چاپ خواهد کرد. به امید این که دانش گذشته در تصمیم‌گیری صحیحی برای آینده ما را همراهی کند.

با سپاس از شادروان پرویز رهبر و فرزندان او.

روشنفکران یهود بزودی به اشتباه زرتشتیان در این که دو نیروی مخالف یعنی (خرد مقدس)، خدای نور و نیکوئی از یک سو و اهریمن خدای ظلمت و بدی از سوی دیگر بر

جهان حکمفرمائی می‌کنند، پی برده و در مقابل آن فکر، عقیده خود را مبنی بر این که خدای یهود هم خالق نور و هم خالق ظلمت است و همه خوبی‌ها و بدیها آفریده او است تصریح کرده گفتند که عالم و بشریت هرگز میان کشمکش دو نیروی مخالف قرار نگرفته، بلکه به سوی وحدت و صلح و آرامش خوانده شده است.

با وجودی که یهودیان کوشیدند عقیده خود را درباره وحدت سالم نگاهدارند، پاره‌ای عقاید و عادات ایرانیان را یا ندانسته پذیرفتند یا عمدا مخالفتی در برابر قبول آنها ابراز نداشتند. این عقاید درباره فرشتگان و رستاخیز بود.

یهودیان برای ازدیاد جلال و عظمت خدای خود، به تقلید ایرانیان، خدمتگزاران بی‌شمار و فرمانبرداری را که همواره آماده انجام اراده الهی بودند، برای خداوند تصور کردند و "پیامبران خدا" که در نوشته‌های یهود تنها رسولانی بودند که مامور انجام فرامین الهی می‌شدند، به صورت "امشاسپندان" ایرانی یعنی موجودات آسمانی (فرشته) در آمدند. آنوقت کرسی خدا را در میان فرشتگان بشمارایی که مراقب اوامر خدا بودند مجسم کردند "هزاران هزار به خدمت او کمر بسته و هزاران هزار دیگر منتظر دستور او هستند" بدین طریق عقیده بوجود فرشتگان در یهود پدید آمد و باز هم به تقلید ایرانیان، فرشتگان را که مظاهر نیکوئی بودند به نام شب زنده داران مقدس (عیرین قدیشین) نامیده و اسامی خاصی نیز به آنها دادند. مانند: میخائیل، جبرئیل (گبرئیل)، رفائیل، اورئیل، یاسورئیل و متاترون...

همانطور که امشاسپندان ایرانی به صورت فرشتگان یهود در آمدند اهریمن و بستگانش نیز جایی برای خود باز کردند. ساطان (شیطان) نسخه دوم اهریمن. (آنگروماینوس) خدای تاریکی و بدی است. لیکن با این فرق که شیطان را به مقام مقابله با خدای یگانه نرسانیدند، زیرا عقیده به یک خدای قادر و مطلق اجازه نمی‌داد یکی از مخلوقاتش با وی برابری کند.

با این حال شیطان به تقلید اهریمن دایره قدرت خود را توسعه داد و در کشور خود یعنی کشور ظلمت و تاریکی حکمرانی کرد و سر به مخالفت با نیکوئی برداشت. او هم مانند اهریمن لازم بود خیل دیوان و موجودات پلید را زیر چنگ داشته باشد. یهود فرمانبرداران او را (شدیم و مز یقیم) نام نهاد. یک فرشته مرگ هم (ملک الموت) اختراع شد تا صف خدمتگزاران شیطان را کامل کند.

عقیده به رستاخیز هم به کمک معتقدات ایرانی تکامل یافت.

در نظر ایرانیان عالم به دو منطقه بزرگ نور و ظلمت تقسیم می‌شد. نیکوکاران پس از مرگ در منطقه نور یعنی منطقه نفوذ آهورا مزدا (بهشت) و بدکاران در عالم ظلمت یعنی حکومت اهریمن (جهنم) برده می‌شدند این عقیده نیز در یهود کاملاً منعکس گشت. "باغ عدن" (گن عدن) جایی که خداوند اولین جفت بندگان خود را تا زمانی که معصوم و بی گناه بودند قرار داده بود و به صورت "بهشت آخری" در آمد و "دره هینوم" (گه هینوم) در نزدیکی اورشلیم که از زمان آحاز قربانگاه اطفال برای بت‌های فنیقی بود نام خود را به



دیدار اسکندر مقدونی و کاهن بزرگ، فارخ از اورشلیم - عکس از هولتون آرشیو

جهنم که معرب همان کلمه "گه هینوم" است داد.

پذیرفتن این عقاید جدید برای یهود اختیاری بود و جزء اصول مذهبی آنها وارد نشد. لیکن عقیده دیگری که باز سرچشمه آن در معتقدات ایرانی بود و در اعماق دل یهودیان جای گرفته جزء اصول ایمان آنها شد عقیده به رستاخیز بود. آنگاه که اهورامزدا بر دشمن غالب و قدرت اهریمنی زایل گشت، نیکوکاران از نو حیات خواهند یافت. این عقیده که دورنمای زیبا و فریبنده ای در برداشت، در دوره سوفریم به گرمی استقبال شد. به ویژه آنکه بعضی اشارات پیغمبران پیشین "روز عدالت آخری" عقیده به رستاخیز را تأیید می‌کرد. برای قومی که شعار خود را عدالت و درستکاری و محبت به همنوع خود قرار داده و با این حال همواره در حیات خود مورد آزار قرار می‌گرفت، امید به رستاخیز بسیار دلپذیر بود.

نیکوکارانی که در این جهان همواره در رنج و زحمت به سر می‌برند، در روز "عدالت خدا" حیات جاویدان خواهند یافت. بدکاران و آنهایی که در اثر سستی و نادانی مرتکب گناه شده اند، پس از کفار گناهان خود در شادی ابدی پذیرفته خواهند شد.

یهودیان این معتقدات را از خارج گرفتند، لیکن آن را تغییر داده به صورت اخلاقی در آورده و مهر یهودیت بر آن زدند و چندی بعد ساخته و آماده به همسایگان خود تقدیم کردند، تنها سامریان عقیده به رستاخیز را نپذیرفتند زیرا کافی بود موضوع جدیدی

مورد توجه اورشلیمیان قرار گیرد تا سامریان به شدیدترین نحوی آن را رد کنند.

فصل سوم

تسلط یونان (از قرن چهارم تا قرن دوم پیش از میلاد)

اسکندر مقدونی - دولت هخامنشی در زمان حکومت داریوش سوم بسیار ضعیف شده بود و در سال ۳۳۰ پیش از میلاد از اسکندر مقدونی شکست خورد و سراسر ایران و ممالک دیگری که زیر فرمان یا خراج گذار ایران بود بدست اسکندر افتاد.

اسکندر در دو جنگ (کرانیکوس ۳۳۴ و ایسوس ۳۳۳) تمام آسیای صغیر و سوریه را متصرف شد. تنها شهر صور اندکی در برابر قشون وی پایداری کرد ولی به زودی از پای درآمد و لشکریان اسکندر کاملاً آن را ویران نمودند.

پس از تصرف صور که از دژهای مستحکم کشور فینیقیه محسوب می‌شد اسکندر پیامی به یهودیان فرستاد و آنها را به اطاعت و تسلیم دعوت نمود.

لیکن یهودیان با آنکه از فتوحات پیاپی و نیروی عظیم اسکندر آگاه بودند برای وفاداری نسبت به کشور ایران تسلیم وی نشده و به پیام اسکندر پاسخ منفی دادند. این امر آتش خشم اسکندر را برافروخت و به سوی اورشلیم تاخت تا آن را نیز ویران نماید. در احادیث یهود مذکور است که اسکندر با تمام ساز و برگ و نیروی عظیم خود به اورشلیم تاخت و چون به دروازه های شهر رسید کاهن بزرگ را دید که با البسه مجلل و مخصوص مذهبی خود به همراه یک دسته از کهنه و لاویان به استقبال وی می‌آیند.

تاریخچه زندگی مارک شاگال

از: دکتر ابراهیم میکائیل

سال ۱۹۰۸ کشیده شده است. ۲- تابلوی I and the village که در سال ۱۹۱۱ کشیده شده است که نشانگر شهرها و دهات کوچک یهودی نشین روسیه است. ۳- تابلوی Praying Jew که در سال ۱۹۱۴ نقاشی شده و هم اکنون در انستیتوی شیکاگو محفوظ است.

۴- در بین سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۹ شاگال آثاری از نقاشی های سیاه قلم بوجود آورده است که بخصوص از مطالب تورات Old Testament الهام گرفته است.

۵- در سال ۱۹۶۲ تعداد دوازده عدد نقاشی بر روی صفحات شیشه ای بوجود آورده است که هم اکنون زینت بخش پنجره بیمارستان هداسا وابسته به دانشگاه هداسا در اورشلیم می باشد.

در سال ۱۹۷۳ در شهر نیس فرانسه نمایشگاهی از صدها آثار او را که فقط منحصر به خلاقیت او در زمینه الهامات توراتی است تحت عنوان "پیام های توراتی" به معرض نمایش گزارده اند.

شاگال آثار هنری کلاسیک هم از خود بیادگار گزارده است. در سال ۱۹۶۴ نقاشی بسیار عظیمی در روی کانواس Canvas ایجاد کرده است که هم اکنون زینت بخش طاق نمای سالن اپرای پاریس می باشد.

در سال ۱۹۶۶ دو نقاشی روی دیوار (Mural) کشیده است که در راهروی داخلی اپرای متروپولیتن نیویورک قرار دارد.

بالاخره این نابغه هنری یهودی قرن بیستم در تاریخ ۲۸ ماه مارچ ۱۹۸۵ در شهر سن پول دو ونس St. Paul de Vence در مملکت فرانسه بدرود حیات گفت.

او را از سایر نقاشان متمایز می سازد، همانا خلاقیت سبک سوررآلیستیک ابداعی او می باشد که آثارش از ضمیر ناخود آگاه الهام می گیرد و حالت های افکار فانتزی را مجسم ساخته و احساس هایی را که شخص در خواب و رویا می بیند بر روی تابلوی نقاشی منعکس می نماید.



قوه خارق العاده تجسمی شاگال مملو از الهامات و وحی های شاعرانه می باشد که بصورت نقاشی و رنگ آمیزی آن ها را به طرز عجیب و خلاقه ای در تابلو به معرض نمایش می گذارد.

بطور کلی سبک نقاشی شاگال از دو منبع هنری فیض گرفته است. از یک طرف از سبک اکسپرسیونیست Expressionist روسی وحی گرفته و از طرف دیگر از مکتب کوبیسم Cubism فرانسه الهام می گیرد.

در این جا به طور اختصار از چند اثر هنری معروف و برجسته او نام می بریم:

۱- تابلوی Candle in the dark که در

از آنجائی که ماه مارچ مصادف با بیست و هشتمین سال درگذشت این نابغه هنری قرن بیستم بود، بجا است چند سطری به عنوان یادبود درباره زندگی و آثار هنری او نگاشته شود.

مارک شاگال یکی از برجسته ترین ستارگان درخشان در عالم هنر نقاشی قرن بیستم به شمار می آید در تاریخ هفتم جولای ۱۸۸۷ در شهر وی تبسک Vitebsk روسیه در یک خانواده یهودی پا به عرصه وجود گذارد.

او تحصیلات ابتدایی و هنری خود را در شهر معروف سنت پی ترز بورگ PETERSBURG St. که بعدها در دوران تسلط کمونیست ها نامش لنین گراد گردید فرا گرفت. سپس به پاریس رفت و به ادامه تحصیلات هنری خویش پرداخت و تا سال ۱۹۱۴ آنجا اقامت داشت.

در بین سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ در شهر سنت پیترزبورگ اقامت داشت و بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی در اکتبر ۱۹۱۷ به زادگاه خود مراجعت کرد و برای مدت یکسال ریاست آکادمی هنری را در این شهر به عهده داشت.

از سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ عهده دار ریاست هنری سازمان هنری تأثر یهودیان در مسکو بود. در سال ۱۹۲۲ مجدداً به فرانسه مراجعت کرد و تا سال ۱۹۴۱ در آنجا زندگی کرد. بین سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۹ در ایالات متحده آمریکا اقامت گزید و سپس دوباره به فرانسه بازگشت و تا آخر عمر خود در آنجا ماند.

سبک نقاشی و آثار جاودانی شاگال:

عظمت و برجستگی سبک نقاشی شاگال که

اسرائیل و جذب توریستهای پزشکی

نوشته: کریسپین تورول - از اخبار بی.بی.سی
برگردان: ایرج فرنوش

خشک و کم آب واقع شده و فاقد هر گونه منابع طبیعی می‌باشد. در این راستا، برای جبران این نارسائی، آنان به تکنولوژی بالا و ابداع فناوری بسیار اهمیت می‌دهند و از این رو دانشمندان و پژوهشگران اسرائیلی در بسیاری از رشته‌ها پیشرو و پیشتاز، محققان در رشته‌های پزشکی درمانی، به موفقیت‌های زیادی نائل شده و در محافل پزشکی از اعتبار زیادی برخوردارند. در سالهای اخیر پژوهشگران اسرائیلی در رشته‌های بیوتکنولوژی، زیست‌شناسی، تحقیقات بالینی، مهندسی ژنتیک و رشته‌های همانند سازی و بسیاری دیگر از

موجود در اسرائیل، بیماران را از سراسر جهان برای درمان درجه یک با هزینه پائین به این کشور آورده و برای این منظور چند مرکز بهداشتی و درمانی هم در نظر گرفته‌اند. هزینه‌های درمانی در بسیاری از کشورها بسیار بالا بوده و حتی با وجود بیمه‌های درمانی، بسیاری از مردمان این ممالک قادر به پرداختن هزینه‌های درمانی نبوده و اجباراً عده زیادی از آنان برای معالجه به کشورهای دیگر می‌روند. هدف اسرائیل جذب این گروه از مردم و ارائه خدمات پزشکی به آنان می‌باشد. اسرائیل کشوری است که در یک منطقه

اورشلیم چهارراه مذاهب - شهری که مذهب در آن زاده شده و از دیرباز مقصد جهانگردان بوده است. قرن‌هاست که مردم از سراسر جهان برای دیدن بناهای تاریخی و زیارت اماکن مذهبی از این شهردیدن کرده‌اند. از این رو اورشلیم همیشه از اهمیت خاصی برخوردار بوده و به خبرسازترین منطقه دنیا تبدیل شده است.

اینک مقامات اسرائیلی یک مرکز جدید برای جذب بیشتر جهانگردان به اورشلیم و سایر شهرها تدارک دیده‌اند که امیدموفقیت آن بسیار است. آنان سعی دارند با استفاده از نظام پیشرفته و کادر ورزیده پزشکی



بیمارستان هاداسا در اورشلیم - عکس از دیوید شتکین

سیستم بهداشتی و درمانی اسرائیل است. این وبلاگ اسرائیل را سرزمین شیر و عسل و باروری نامیده و بیماران را تشویق به استفاده از مراکز مدرن بهداشتی برای مداوای بیماران خود می‌کنند و به آنان خاطر نشان می‌شود که سیستم پزشکی جوابگوی بسیاری از نیازهای درمانی آنان مخصوصاً در معالجات بیماران سرطانی می‌باشد.

پاره‌ای از منتقدان این طرح بر این باورند که این اقدام باعث اخلاص در معالجه شهروندان اسرائیلی می‌گردد و آنان را از سیستم بهداشتی کامل محروم می‌سازد. به گفته پروفیسور "شلومو موریوسف" سرپرست بیمارستان هاداسا تمام مراکز که برای این کار در نظر گرفته شده از ظرفیت بالا برخوردار بوده و در نتیجه تاثیر سوئی بر روی بیماران اسرائیلی نخواهد داشت. پروفیسور "موریوسف" در مصاحبه به خبرنگار بی.بی.سی می‌گوید: صدای آژیر و چراغهای چشمک زن بالای سقف آمبولانسها باعث تداعی عملیات تروریستی و بردن مصدومین به مراکز درمانی می‌شود. وی اضافه می‌کند که در طول دو سه سال گذشته به علت کم شدن خشونت‌ها و تقلیل عملیات تروریستی در داخل اسرائیل نیاز کمتری به سرویسهای بیمارستانی بوده و در نتیجه مراکز درمانی و امدادی گنجایش پذیرایی و مداوای بیماران خارجی را دارد. و از سوی دیگر این اقدام کمک زیادی به افزایش درآمد این مراکز که از کاهش بودجه گله داشته‌اند خواهد کرد.

استقبال مسئولین مراکز درمانی در اوایل بسیار سرد بوده و به آن اولویتی نمی‌دادند. ولی در طول دو سه ماه گذشته استقبال آنان از این طرح زیاده شده و آمادگی خود را برای همکاری و پذیرش بیماران خارجی اعلام داشته‌اند. آنان امیدوارند که تنش‌های موجود در باریکه غزه و کرانه ساحلی رود اردن به یک انتفاضه جدید تبدیل نگردد.

درمانی تحت مداوا هستند یهودیانی هستند که از اقصا نقاط جهان به اسرائیل آمده‌اند. تعداد بی شماری هم غیر یهودی از کشورهای آسیائی و آفریقائی که اکثراً مسلمان بوده و رابطه سیاسی هم با اسرائیل ندارند در هاداسا مشغول معالجه هستند. از جمله این بیماران دو برادر از کشور نیجریه برای مداوای بیماری سرطان خون در هاداسا بستری هستند. این دو بیمار قبل از پذیرفته شدن به هاداسا، هفته‌ها در اینترنت درباره مراکز درمانی بسیاری از کشورها تحقیق می‌کنند و پس از مطالعه کامل هاداسا را برای معالجه خود انتخاب می‌کنند. این دو بیمار به خبرنگار بی.بی.سی می‌گویند که قبل از آمدن به اسرائیل با کادر پزشکی هاداسا در تماس تلفنی و اینترنتی بوده و آنان با دقت و حوصله زیاد به سخنان آنان گوش داده و بطور کامل به تمام سوالات آنان پاسخ داده بودند. این دو بیمار اضافه می‌کنند که بعد از چند مکالمه به این نتیجه رسیده بودند که هاداسا هم از نظر کیفیت درمانی و هم از نظر هزینه‌های درمانی به مراتب بهتر از بیمارستانهای مشابه در کشورهای دیگر میباشد.

بسیاری از تجهیزات پزشکی پیشرفته که برای تشخیص و درمان بیماران مورد استفاده قرار می‌گیرند در اسرائیل طراحی و ساخته شده‌اند.

بیمارانی که در اسرائیل به مداوا مشغول می‌شوند از نظر مکالمات هیچ گونه اشکالی نخواهند داشت زیرا که شهروندان اسرائیل معمولاً به چند زبان تکلم می‌کنند. برای پیشرفت این هدف سازمانهای بهداشتی و جهانگردی با همکاری یکدیگر یک وبلاگ اینترنتی ایجاد کرده‌اند که محتوای آن معرفی

رشته‌های پزشکی موفقیت‌های شایانی کسب کرده‌اند. از این مهمتر اکثر تجهیزات پزشکی بسیار پیشرفته که برای تشخیص و درمان بیماران مورد استفاده قرار می‌گیرند، در اسرائیل طراحی و ساخته شده‌اند. از جمله این تجهیزات میتوان دستگاه‌های لیزری که در جراحی‌های میکرو استفاده می‌گردد، ماشینهای "سی.تی.اسکن" و "ام.آر.آی" که در عکسبرداریهای ارتعاشی و مغناطیسی استفاده می‌گردند، و دوربین‌های مینیاتوری که در داخل کپسولهای قابل هضم جای

بیمارانی که در اسرائیل به مداوا مشغول می‌شوند از نظر مکالمات هیچ گونه اشکالی نخواهند داشت زیرا که شهروندان اسرائیل معمولاً به چند زبان تکلم می‌کنند.

سازی شده و به منظور تشخیص بیماریهای دستگاه گوارشی استفاده می‌شوند را نام برد. بیمارستان هاداسا در اورشلیم که یک مرکز درمانی و تحقیقاتی معتبر می‌باشد جزء مراکزی است که برای این منظور در نظر گرفته شده است - این مرکز درمانی هم از تجهیزات مدرن و هم از کادر ورزیده پزشکی برخوردار است.

پروفیسور "حوزه کهن" جراح و متخصص مغز و اعصاب سالهاست که در هاداسا به تحقیق و پژوهش مشغول بوده و بیماران بی شماری را که دچار عارضه سکته مغزی بوده‌اند معالجه نموده است. به گفته وی، بیمارستان هاداسا قادر است بهترین سرویس پزشکی را با کمترین هزینه به بیماران عرضه کند. وی اضافه می‌کند که سرویس ارائه شده در هاداسا از سرویس ارائه شده در بسیاری از بیمارستان‌های اروپائی و آمریکائی بهتر و هزینه آن کمتر بوده است.

اکثر بیمارانی که فعلاً در هاداسا و سایر مراکز

LAW OFFICES OF
SHAHROKH MOKHTARZADEH

Serving the Iranian/American community since 1990

BUSINESS, REAL ESTATE, FAMILY LAW, LITIGATION

دفاتر حقوقی

دکتر شاهرخ مختارزاده

متخصص در

قراردادهای تجاری، املاک، امور خانواده، دعاوی قضایی

TEL: 310.286.1200

2029 CENTURY PARK EAST, SUITE 2970

LOS ANGELES, CALIFORNIA 90067

FAX: 310.286.1250

E-MAIL: shahrokh@smplcla.com

برگی دیگر از درخت کهنسال سازمان بانوان یهود ایران بر زمین فرو افتاد

توران دردشتی عافار (۲۰۰۸-۱۹۱۴)

از: دکتر ناهید پیرنظر (اُبرمن)

مقاله زیر برگرفته ای از سخنرانی نگارنده، ناهید پیر نظر اُبرمن است که در مراسم یادبود زنده یاد توران دردشتی عافار در تاریخ ۲۹ مارچ ۲۰۰۸ در کنیسه‌ی ساینای ایراد گردید. فقدان این بانوی نیکوکار و خدمتگزار جامعه را از سوی خود و هیئت مدیره سازمان بانوان ایرانی بخانواده ایشان تسلیت می‌گوئیم، یادشان همواره برای جامعه یهودی ایرانی گرامی خواهد بود.

در تاریخ گذشته یهودیان ایرانی از ما زنان یهودی، نام بسیاری بجای نمانده است و اگر هم ذکری شده است اکثراً در وصف مقام والای مادری و از خود گذشته‌گی‌های او بوده است. تنها در قرن گذشته است که با نام و نقش زنان یهودی ایرانی در زمینه‌های خیریه و اجتماعی روبرو می‌گردیم. این نقش بعد از آغاز نهضت صیهونیزم در ایران (۱۹۱۷) با تاسیس اولین انجمن صیهونیست نسوان یهود ایرانی (۱۹۱۹)، تحت مشاورت و راهنمایی رهبران مذهبی و مردان فعال جامعه آغاز گردید. اما متأسفانه آن هم همراه سایر فعالیتها در جوامع ایرانی بعلت ممنوعیت فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی در اوایل دوران پهلوی قطع گردید. تنها بعد از جنگ جهانی دوّم است که جوانه‌های از فعالیت‌های اجتماعی و خیریه زنان آغاز بروئیدن میکند و ما با نام اولین سازمان

بانوان یهودی ایرانی در تاریخ ۱۹۴۷ میلادی برابر با سال ۱۳۲۶ شمسی بر خورد می‌کنیم. این بار ریشه اصلی این سازمان از میان خود دوشیزگان و زنان یهودی ایرانی روئید و با قلب پاک و احساسات رئوف و فعالیت‌های شبانه روزی آنان آبیاری شد. سازمان بانوان یهود ایران با ۳۲ سال سابقه خدمت قبل از انقلاب اسلامی و ادامه هدف‌های خیرخواهانه و بشر دوستانه خود بصورتی دیگر پس از انقلاب تاکنون در ایران بر جای مانده است. همچنین از سال ۱۹۷۶ بگونه‌ای دیگر، با همان نام و مرام در لوس آنجلس، همچون درخت تنومندی رشد کرده و نام زنان یهودی ایرانی را با افتخار بر تارک خود حمل کرده است. بانو توران دردشتی عافار پس از گذشت یکسال از تاسیس این سازمان، به آن پیوسته و تا آخرین لحظات زندگی خود در ایران در کنار سایر فعالیت‌های اجتماعی و خیریه خود بجامعه نیازمند و بانوان و کودکان بی سرپرست ایرانی خدمت کرده است.

هر یک از ما در زندگی، شخصی را الهام بخش خود دانسته، بی‌آنکه متوجه باشیم در زندگی از او پیروی می‌کنیم. در مورد نگارنده، از همان دوران خردسالی، بعلت آشنائی‌های خانوادگی و قبل از اینکه وارد فضای زندگی اجتماعی یهودیان شوم، دو بانوی محترم بعلت معاشرت و روابط خانوادگی مورد

تحسین و الگوی من بودند. اولین بانویی را که شاهد فعالیت‌های اجتماعی اش بودم زنده یاد خانم شمس بنایان همسر آقای ابراهیم بنایان دوست و همکار پدرم الیاهو پیر نظر در بانک شاهنشاهی تهران بود. فعالیت‌های خانم بنایان را در اُرت همیشه می‌شنیدم و او را تحسین می‌کردم. پس از او خانم توران عافار، همسر آقای ابراهیم عافار شریک و همکار شوهر خواهرم حبیب الله آفاری در بازار تهران بود. در خانواده ما از خانم عافار علاوه بر کارهای اجتماعی ایشان، همواره بصورت بانویی فعال و اجتماعی، کسی که میتوانست با مردان برابر بوده و از آنان اعانه جمع کند یاد می‌شد.

در آن دوران کودکی، این دو زن برای من بانوانی متفاوت و پیش رو بحساب می‌آمدند. دوران کودکی بسر آمد و در نوجوانی و جوانی از دیدگاه وسیع تر و بانامهای بیشتری از بانوان فعال جامعه یهودی، بدون ذکر نام کسی بعلت علاقه قلبی به همه آنان، آشنا شدم. الحق که هر یک از آنان در دوران خود پیشگام و سر مشق سایر بانوان جامعه بودند. به روان آن دسته بانوانی که دیگر بین ما نیستند درود فرستاده، از سوی دیگر برای آن عزیزانی که هنوز در میان ما هستند و دست از فعالیت کشیده اند و یا در سازمان بانوان یهود ایرانی یا سازمانهای دیگر به فعالیت مشغول هستند، طول عمر و سلامتی آرزو می



هنگام اهداء تقدیرنامه به خانم عافار،
از راست به چپ: دکتر ناهید پیرنظر، توران عافار، طوبی سومغ

کنیم.
از کارنامه فعالیت های خیریه و اجتماعی توران عافار ۳۱ سال خدمت در سازمان بانوان تا انقلاب اسلامی در نقش نایب رئیس دوّم، اداره کلاسهای سخنرانی، امور حسابداری نهارخوری پرورشگاه، فروش و جمع آوری اعانه به هنگام جشنهای سالیانه پوریم و جوانان، نمایندگی و شرکت در کنفرانس های بین المللی با مدارک مربوط و مجموعه ای از عکس های فراوان برای ما بجای مانده است. اما فعالیت های اجتماعی این بانوی پیشگام و فعال به سازمان بانوان ختم نشده، عضویت ایشان در سازمانهای فرهنگی و کشوری از جمله عضویت هیئت مؤسسين مدرسه کورش دختران، عضویت در انجمن های خیریه ثریا پهلوی و سازمان زنان به ریاست اشرف پهلوی را می توان نام برد.

آنچه که کارنامه زندگی خانم توران دردشتی عافار را درخشان تر میکند، نقش و پشتیبانی همسری موافق و همراه ایشان بوده است. زنده یاد ابراهیم عافار همواره مانند ستونی محکم، تکیه گاه و مشوق ایشان بوده اند و همه ما بارها این جمله را از دهان خانم عافار شنیده بودیم که می گفتند: "ما زنان اگر در زندگی اجتماعی موفقیت هایی را کسب کرده باشیم، در وهله اول آن را مرهون همسران موافق و همراهی میدانیم که علی رغم بندهای اجتماعی این فرصت را در اختیار ما گذاشتند." چنین گفته ای چیزی نیست بجز مراعات اصول عدل و انصاف، تواضع و حق شناسی از سوی یک انسان و بانوی شریف. فعالیت ها و عشق خانم توران عافار به سرزمین اسرائیل همواره چه در ایران و چه در اسرائیل او را در ردیف پشتیبانان واقعی و بدون تظاهر یهودیت و کشور اسرائیل قرار میدهد.

سعادت آشنائی بیشتر من با اغلب اعضاء سازمان بانوان یهود ایران، از جمله خانم عافار، طی سالهای زندگی من در لوس

آنجلس بوده است. در این سالها و در این ملاقات ها بود که رابطه من با خانم عافار بصورت یک راهنما و شاگرد و یا بهتر بگویم یک مادر و دختر تغییر ماهیت داد. همیشه صداقت و صراحت ایشان را تحسین میکردم. در مراحل نوشتن و جمع آوری مطالب کتاب چهره هایی از بانوان یهود ایرانی به مناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس این سازمان در ایران، از ایشان همیشه بعنوان یک مشاور و راهنمای معتمد و صادق استفاده می کردم. وقتی میدیدم که ایشان با منتهای عدالت و بی نظری در هر موردی که از ایشان پرسشی داشتم مرا آگاه می ساختند و اگر هم نمی دانستند با صداقت و شهامت می گفتند نمی دانم، احترام من به ایشان روز بروز افزون تر میشد. گوئی که در چنین سنینی انسان ها وظیفه ای بجز صداقت و گفتن و ضبط حق و حقیقت برای آیندگان نباید داشته باشند. در این گفتارها بود که به فکر روشن، خرد و پختگی این بانوی بزرگ بیشتر پی بردم.

آخرین دیدار من از خانم توران عافار چند هفته پیش از درگذشت ایشان در یک غروب دیر وقت در بیمارستان سینا (Sinai)-

Ceders) بود. در آن غروب سرد زمستانی بعلت مشغله زیاد، خیلی دیر وقت بیدارشان رفته بودم. با وجود ضعف جسمی و خوشحالی از دیدار من بعد از چند دقیقه ای یاد آور شدند که شب شبّات است و لازم است که هر چه زودتر بخانه رفته و در کنار همسر و خانواده ام باشم. با وجود اینکه دقیق بیشتری را در کنار ایشان طلب میکردم، بخاطر اجرای حرف ایشان، هرچندکه میدانستم از داشتن همصحبت لذت میبرند، روی زیبایش را غرق بوسه ساختم و با چشمانی گریان از اطاق بیمارستان خارج شدم، در حالیکه این شعر حافظ را نزد خود زمزمه میکردم:

واعضان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند
چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند
گوئیا باور نمی دارند روز داوری
کاین همه قلب و دغل در کار داور میکنند
خانه خالی کن دلا تا منزل سلطان شود
کاین هوسناکان دل و جان جای لشکر میکنند
روانش گرامی باد

از آشویتس، یک تورا به قدرت و استحکام آنچه در اوست

نوشته: جیمز بارون

ترجمه: ویولت ساسونی

اقتباس از نیویورک تایمز

این که چطور یک تورا از خوابگاه های متعفن "آشویتس" به هخال کنیسای مرکزی واقع در تقاطع خیابانهای لکزینگتون و پنجاه و پنجم می‌رسد، داستانی است که کشیش کلیسای لوتران پائین خیابان آن را در یک کلمه خلاصه می‌کند: "معجزه آسا"

باز یافتن و ترمیم سفرهای تورا که در دوران هالوکاست مفقود و یا نابود شده بودند، کوشیده اند تا آنها را برای استفاده مجدد به کنیساها بازگردانند.

این سفر تورا به مدت ۶۰ سال در همانجائی که خادم کنیسا آن را دفن کرده بود، پنهان بود تا این که ربای منخم یولوس که در ویتون مریلند زندگی می‌کند و سازمان غیر انتفاعی "نجات یک سفر تورا" را اداره می‌کند، در حدود ۸ سال پیش شروع به جستجوی آن نمود. ربای یولوس می‌گوید: "در دو دهه اخیر این سازمان بیش از ۱۰۰۰ سفر تورا را که مورد بی حرمتی قرار گرفته بودند پیدا و بازسازی کرده است. این کاری است بسیار پرخرج و پرزحمت. یافتن این سفر تورا غیر ممکن به نظر می‌رسید ولی ربای یولوس تصمیم خود را گرفته بود.

او از بازماندگان هالوکاست شنیده بود که سه شب قبل از رسیدن آلمانی ها، خادم کنیسا سفر تورا را در جعبه ای فلزی گذاشت و آن را دفن کرد. او میدانست که نازیها نه تنها قصد کشتن یهودیان را داشتند بلکه نابودی یهودیت را نیز میخواستند. این بازماندگان

یادبود هالوکاست دوباره تقدیم می‌شود. این مراسم یادبودی است که بیش از ۲۰ سال توسط اعضای کنیسای مرکزی همراه با همسایه شان کلیسای لوتران پیتر مقدس. در تقاطع لکزینگتون و خیابان پنجاه و پنجم برگزار شده است. کشیش بزرگ، آماندوس - ج- در، می‌گوید: "پس از عید پاک، مراسم یادبود هالوکاست مهمترین برنامه ای است که من هر سال در آن شرکت می‌کنم" کشیش در می‌گوید: "سفر تورا آشویتس، یادگاری بسیار محکم و ملموس از این مراسم است. از آنچه گروهی از مردم به نام مسیح نسبت به یهودیان روا داشتند و این یادآوری به ما قدرت می‌دهد که برای جلوگیری از تکرار دوباره آن آماده شویم.

یک سفر تورا شامل ۵ کتاب موسی است و یهودیان معتقد قسمتی از آن را در برنامه های هفتگی می‌خوانند. زبان زیبای عبری آن باید توسط خطاطانی که تعلیمات مخصوص دیده اند، حرف به حرف دست نویسی شده باشد و اگر کلمه ای خط خورده یا ناقص باشد، مورد قبول نخواهد بود.

سالیان متمادی یهودیان دور دنیا برای

این داستان یک خادم کنیسای شهرستان آسویسیم است که اکثر قسمتهای یک تورا مقدس را قبل از حمله آلمانها و تغییر نام آن محل به "آشویتس" در آنجا دفن کرد. این داستان زندانیهای یهودی است که بقیه آن تورا را - چهار قطعه ای را که به دقت انتخاب شده بود- مخفیانه به درون اردوگاه مرگ بردند.

این داستان یک کشیش کاتولیک لهستانی است که آن یهودیان قبل از مرگشان به او اعتماد کرده و چهار قسمت تورا را به او سپردند. این داستان یک ربای از مریلند است که با یک فلز یاب به جستجوی آن تورا رفت و این داستان چگونگی کمک پسر ۱۳ ساله ربای است که با یک حدس پدر رابسوی این تورا رهنمون شد.

این تورا بیش از بسیاری از توراها دیگر یک سمبل خارق العاده از تولد دوباره است.

پیتر - ج- روبرینستاین، ربای کنیسای مرکزی می‌گوید: "به عنوان کسی که خود به اردوگاه ها رفته و وحشت از هالوکاست با وجود عجین شده است می‌گویم که این تورا به بقای یهودیت معنا می‌دهد."

امسال این تورا بازسازی شده به احترام روز

به گفته ربای یولوس: او تمام چهار قطعه را نگه داشته بود و زمانی که من آگهی را در روزنامه گذاشتم با دیدن آن فهمیده بود که من باید بقیه این تورا را داشته باشم، متأسفانه این کشیش اکنون درگذشته است.

تقریباً نصف حروف تورا احتیاج به ترمیم داشت کاری که موسسه در چند سال گذشته به آن پرداخته است. ۳۷ حرف ناتمام باقی مانده بود. ۳۶ حرف که به تعداد دو برابر عدد ۱۸ "زندگی" به عبری می باشد توسط اعضاء کنیسا قبل از اولین مراسم دعا و حرف آخر در روز مراسم اهداء تورا به کنیسا تکمیل می شود.

ربای یولوس عقیده دارد که با وجود این که به

مدت ۶۵ سال از این تورا استفاده نشده است بسیار محکم و خوب باقی مانده است. برنامه این است که یک سال در میان این تورا در مراسم "رژه زنده ها" مورد استفاده قرار گیرد. این برنامه آموزشی بین المللی ترتیب سفر نوجوانان



ربای می گوید: "متأسفانه فلزیاب هیچ صدائی نکرد و من از جستجو ناامید شدم."

پس از بازگشت به مرلیند، اسحاق پسر ۱۳ ساله اش از او می پرسد که آیا قبرستان هنوز به همان ابعاد سال ۱۹۳۹ می باشد. با

می شود که تورا کامل نیست و چهار قسمت آن کم است. سوال واضح این بود که چرا خادم تورائی را که چهار قسمت آن کم بود دفن کرده است؟ ربای یولوس می گوید: "من مطمئن بودم که آن چهار قطعه هم داستان مخصوص خود را داشتند."

با چاپ یک آگهی در روزنامه محلی لهستان و پرسش این سوال که آیا کسی کاغذهایی از پوست آهو با حروف عبری دارد به همین نتیجه می رسد.

ربای یولوس می گوید: "روز بعد جواب از یک کشیش رسید. باور کردنی نبود اما پس از مقایسه حروف و صفحه بندی مطمئن شدم که قسمت های گم شده را یافته ام."

یهودی را به لهستان می دهد تا در روز یادبود هالوکاست پیاده از "آشویتس" به اردوگاه مرگ مجاور آن "بیرکنو" بروند.

ربای یولوس می گوید: "این فرصتی است تا به آسمانها بنگریم و بگوئیم بهترین خنده پیروزی از آن کسی است که در انتهای کار می خندد. نازی ها فکر کردند که یهودیان را از چهره زمین پاک کرده اند. اکنون ما هستیم که بالاترین سمبل امید و یهودیت را می آوریم. آن را دوباره تقدیس و اهداء نموده و در یک کنیسا مورد استفاده قرار می دهیم. و حتی آن را به آشویتس هم می بریم. چیزی از این بالاتر نیست."

ربای یولوس می گوید: "کشیش گفت که این قطعات تورا توسط چهار فرد مختلف به آشویتس برده شده بود. من فکر می کنم که آنها را تا کرده و مخفی کرده بودند. یکی از آن ها شامل ده فرمان از اکسودوس "مهاجرت" بود قسمتی که هر سال هنگام خواندن آن تمام جماعت کنیسا برای شنیدنش برپا می خیزند."

این کشیش که یهودی به دنیا آمده بود، خود از بازماندگان هالوکاست بود او به ربای یولوس گفت چهار نفری که این قطعات را به آشویتس آورده بودند قبل از مرگشان آن ها را به او سپرده بودند.

نمی دانستند که جعبه در کجا دفن شده و افراد دیگری هم که بعد از جنگ علاقمند به نجات این سفر تورا بودند، آن را نیافته بودند.

ربای یولوس با یادآوری سفرش به آشویتس بعد از جنگ در اواخر سال ۲۰۰۰ و اوایل ۲۰۰۱ برای جستجوی این تورا، در یک مصاحبه گفت: "من شخصا احساس می کردم که آخرین محلی که نازیها به جستجو پردازند، قبرستان است. بنابراین آنجا اولین جایی بود که به جستجو پرداختم." طبق قوانین تدفین در یهودیت، تمام تابوتها باید از چوب باشد. بنابراین ربای مطمئن بود که اگر این داستان درست باشد او می تواند با وجود یک دستگاه فلزیاب جعبه فلزی حاوی تورا را پیدا کند.

کمک کامپیوتر پدر و پسر پی می برند که مطابق اسناد زمین، اندازه فعلی قبرستان از ابعاد اصلی آن بسیار کوچکتر شده است. ربای یولوس در سال ۲۰۰۴ مجدداً با فلزیاب خود به آن محل باز می گردد و این بار تمرکز خود را در جستجو بر "گنیزا" یا قطعه زمینی که به دفن توراها و سایر کتابهای دعا و کاغذهایی که "نام خدا" در آن است اختصاص دارد، می گذارد و فلزیاب هنگام عبور او از منزلی که بعد از جنگ جهانی دوم ساخته شده بود به صدا در می آید.

او صندوق فلزی را زیر زمین نزدیک این خانه پیدا میکند ولی وقتی آن را باز می کند متوجه

مقاله سوم

آثار فرهنگی و ادبی دوره ساسانیان

از: دکتر ناهید پیرنظر (اُبرمن)

وجود دارد. کتب غیر مذهبی زبان پهلوی را می توان بچند گروه تقسیم کرد:

آثار حماسی پهلوی:

۱- آیاتکار زیریر یا یادگار زیریران (Zarir Ayatkar-e):^۱

این کتاب که در حدود سال ۶۰۰ میلادی به نثر و در بعضی قسمتها بنظم نوشته شده است، گزارش نبرد شاه ویشناسب، اولین پادشاهی که به زرتشت گرویده بود، با

بار با حکومت گره زد. یکی از آثار پر ارزش فارسی میانه از دوران ساسانیان که در قرن گذشته پیدا شده است در کنیسانی در شهر دورا در کنار رود فرات میباشد. این اسناد شامل چند مکاتبه بین امپراتوری روم و حکومت ایران ساسانی است. علاوه بر آن نقاشی هائی بر دیوارهای آن کنیسا که نمودار ملکه استر در کنار خشایارشا بر تخت سلطنت و یا تصاویری دیگر که نمودار اعتقادات یهودیت است،

کتابهائی که به خط و زبان پهلوی جنوبی یا پهلوی ساسانی نوشته شده است، عموماً یقین نیست که در زمان ساسانیان تالیف شده باشند. بعضی از آنها متعلق به دوره اسلامی است که به خط پهلوی و یا دین دبیره نگاشته شده است.

آثار و نوشته های غیر مذهبی پهلوی عهد ساسانیان:

شماری از این آثار بصورت کتاب یا نوشته باقی مانده است. از آن جمله میتوان به کاغذهای پاپیروس یهودیان مصر در جزیره الفانتین و سایر نوشته ها، پاپیروس های آرامی یا نسخ قدیمی تورات و نوشته های یونانی اشاره کرد که در آنان میتوان به وجود چند لغت مربوط به زبان فارسی میانه و اسامی فارسی متعلق بان دوران پی برد. از قرن سوم و چهارم میلادی سنگ نبشته هائی را به سه زبان (یونانی، اشکانی، ساسانی) و گاهی به دو زبان (پهلوی اشکانی - پهلوی ساسانی) میتوان یافت. اکثر این آثار، در نقش رستم، از سوی بنیانگذار سلسله ساسانی اردشیر اول، و پس از او شاپور اول، بمنظور گزارش جنگهای او با رومی ها، از جمله والرین، و یا نوشته های کارتیر کاهن بزرگ زرتشتی میباشد. کارتیر در یکی از نوشته های خود رسماً از فشارهای مذهبی بر یهودیان، مسیحیان، نسطوریان، برهمن ها، بودائی ها و مزدکیان نام میبرد و چه بسا فشارهای مذهبی رهبرانی چون او بود که آئین زرتشت را بعنوان دین رسمی ایران برای اولین



طاق بستان - شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م.) با تاجی از دوران ساسانی، دو نشان از اهورا مزدا و آناهیتا (خدای آب) دریافت می دارد

چیزی باقی نمانده است. در قرن چهارم هجری بدستور ابومنصور محمود بن عبدالرزاق طوسی و بدست گروهی از موبدان زرتشتی در شرق ایران، آنچه را که از خداینامه باقی مانده بود باضافه بعضی آثار باستانی دیگر جمع آوری شده، بصورت نثر و بنام شاهنامه ابو منصور ترجمه و تدوین گردید. این شاهنامه منثور منبع فردوسی برای بنظم در آوردن شاهنامه است و اکنون بجز مقدمه آن که در کتاب تاریخ سیستان هم به آن اشارت شده است، برای ما چیزی باقی نمانده است.

آثار پند و اندرز پهلوی :

از جمله سایر کتب غیر مذهبی پهلوی، کتابهای اخلاق عملی و پند اندرز میباشد که مهمترین نمونه آن داستانهای بیدپای (کلیله و دمنه) است. متون این کتاب از ریشه بودائی و به زبان سانسکریت سرچشمه گرفته است. بیدپای (بیدبا) نام برهمن و زاهد هندی است که واعظ راجه هند دابشلیم بوده و این کتاب را برای او تصنیف کرده است.ⁱⁱ این کتاب بوسیله برزویه طبیب و بدستور بزرگ مهر، وزیر انوشیروان، در حدود سال ۵۵۰ میلادی از سانسکریت به پهلوی ترجمه و تفسیر شده است. مترجم، ضمن ترجمه، نکات فرهنگی و دیدگاههای فرهنگی خود را



صحنه شکار در یک بشتاب برنز

اشکانیان اطلاع صریحی در دست نیست اما در مورد عصر ساسانیان چنین بر می آید که در عهد خسرو اول انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م.) دفترهای رسمی وقایع دربار شاهان ساسانی وجود داشته است و تا انقراض سلسله ساسانیان، وقایع در آن ضبط میشده است. در خداینامه شرح تاریخ و داستانهای ایران بنا بر روایات اوستا و افسانه های شفاهی قدیم از آغاز دوره کیومرث، بشر اولیه و نخستین پادشاه هوشنگ، آغاز و تا عهد یزدگر سوم ادامه پیدا کرده است.

طبق مآخذ موجود، در کتب اسلامی، از جمله تاریخ طبری و ترجمه آن بنام تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان و آثار الباقیه و عیون الاخبار نقلهائی از آن شده است. متن پهلوی خداینامه در اوائل عهد اسلامی از میان رفت اما مانند بسیاری از کتب تاریخی و ادبی پهلوی در آغاز قرن دوم هجری بوسیله عبدالله بن مقفع عبری ترجمه و بنام هائی از جمله سیر الملوک، سیرملوک الفرس موسوم شده است. از نسخه عربی این کتاب هم بجز چند قسمت پراکنده در سایر کتب عربی

ارجاسب پادشاه توران است.

۲- کتاب ویس و رامین :

این کتاب یکی دیگر از کتب فارسی میانه و اولین حماسه عشقی ایرانی است که شهرت آن تا عهد طغرل سلجوقی کشیده شده و در نیمه قرن پنجم هجری توسط فخرالدین اسعد گرگانی (۴۶۶ قمری / ۱۰۵۴ میلادی) از پهلوی به شعر فارسی نو در آمده است. از این کتاب دو نسخه متعلق به دوران ساسانی باقی مانده است.

آثار تاریخی پهلوی :

۱- کارنامک اردشیر بابکان که حدود سال ۶۰۰ میلادی به پهلوی نوشته شده است کارهای بنیانگذار این سلسله را ترسیم میکند.

۲- خداینامه (وتای نامک) مهمترین اثر تاریخی داستانی عهد ساسانی است. همانگونه که در عهد هخامنشی ذکر شد، نگارش شرح وقایع و تاریخ روز بنا بر ماخذ یونانی و تورات در عهد شاهان ماد و هخامنشی نگاشته می شده است. از عهد



اردشیر اول مؤسس سلسله ساسانیان

به زبان پهلوی میباشد. تراجم اوستا به زبان پهلوی در اواخر قرن ششم میلادی، میتوانند یا به سبب مبارزه با بی توجهی و عدم تعلق آخرین پادشاهان ساسانی به مذهب و یا بعثت مبارزه با مزدکیان باشد.

تالیفات مذهبی پهلوی در دوره اسلامی:

آشنائی ایرانیان با خط و زبان پهلوی ساسانی، با انقراض حکومت ساسانیان یکباره از بین رفت و تفسیرات و تالیفات شاعران و نویسندگان ایرانی در باره متون پهلوی و نقل آن به پارسی نو یا عربی تا قرن هفتم هم ادامه داشت:

۱- دین کرت:

دین کرت یا دین کرد مهمترین کتاب موجود پهلوی است. این کتاب اصلاً در نه جلد بوده است که اکنون دو جلد آن در دست نیست. اسم اصلی آن "زند آکاسیه" به معنی آگاهی از کتاب زند است. مولف آن آذر فرنیغ میباشد، که در زمان مامون خلیفه عباسی آن را تدوین نمود. دین کرد مجموعه بزرگی از اطلاعات دینی، عادات و عقاید، روایات و تاریخ ادبیات مزد یسنا (آئین خدا پرستی) یعنی آئین زرتشت بوده حاوی خلاصه جامعی از بیست و یک نسک (کتاب) اوستای ساسانی است. به همین جهت از حیث حفظ روایات تاریخی و دینی ملی و علمی ایرانیان عهد ساسانی و اوائل دوره اسلامی از بهترین ماخذ موجود است.

۲- خرده اوستا:

کتاب خرده اوستا پنجمین قسمت زند و به معنای اوستای مختصر میباشد. این کتاب شامل عبادتها و آداب و رسوم برگزاری مراسم زناشوئی و عروسی، جشنها، مراسم سوگواری و غیره میباشد. اگر خرده اوستا را با کتاب میشنای یهودیان مقایسه کنیم، کتاب دین کرد را هم میتوانیم همانند تلمود بابلی بپنداریم.

۳- بُندهش:

بُندهش دومین کتاب مهم و معروف به زبان

در مورد اسکان یهودیان در شهر اصفهان بوسیله شوشندخت اشاره می کند. بدیهی است که این دو شهر بسیار پیشتر بنا شده اند و شاید منظور نویسنده توسعه در بنا و گسترش آنها باشد.

آثار امور قضائی پهلوی:

۱- ماتیکان (ماتک دان) هزارداستان: (Matagdan-i hazardat-estan)ⁱⁱⁱ

از این کتاب قانوننامه اجتماعی پهلوی که مولف آن فرخ مُرت نام دارد چند برگه بیشتر باقی نمانده است که در سال ۱۹۰۱ در بمبئی انتشار یافته است. این سند که نشانه گویائی از قوانین حاکم بر بخش اعظم زمان ساسانیان است، تمام مقررات زندگی اجتماعی و حقوقی آن دوران را شامل میگردد. در این کتاب نام صدتن از قضا ت دوره ساسانی با نظر قضائی هر یک ثبت شده است^{iv}

۲- کتاب دستوران: این کتاب یکی از کتب قضائی عهد ساسانی است که در آغاز به زبان پهلوی بوده، و نسخه ترجمه شده آن به زبان سریانی بوسیله رئیس نصارای ایران "عیشو بخت" در قرن هشتم میلادی موجود است. اما مترجم مسیحی آن قواعد حقوقی ایرانی آن کتاب را بمنظور مطابقت با اوضاع و احوال همکیشان خود تغییر داده است.

آثار مذهبی زبان پهلوی:

کتابهای پهلوی مذهبی که اکثراً به پهلوی جنوبی نوشته شده است، اگر متن آن هم از زمان ساسانیان باشد، آنچه که در دست ماست اکثراً در زمان بعد از اسلام نوشته شده است. با در نظر گرفتن این اصل، تالیفات آثار پهلوی مذهبی را به دو دوره قبل و بعد از اسلام میتوان تقسیم نمود:

تالیفات پهلوی مذهبی در دوران ساسانی:

کتاب زند: منظور از آن تراجم متون باقی مانده از اوستای بعد از دوران حمله اسکندر

نیز در آن دخالت داده است. از نسخه پهلوی آن اکنون اثری دیده نشده است. عبدالله ابن مقفع دویست سال بعد آنرا عبری ترجمه کرد و بنام دو قهرمان اصلی، آنرا کليلة و دمنه خواند و به نظر میرسد که رودکی شاعر پارسیگوی، اولین فردی است که اقدام به ترجمه آن به فارسی دری نموده است. بعدها این کتاب الهام بخش نویسندگان دیگر ایران اسلامی از جمله مرزبان نامه در قرن یازدهم میلادی و انوار سهیلی در قرن ۱۵ میلادی، همراه با اضافاتی بوده است.

آثار اجتماعی و آداب سیاست پهلوی

از جمله کتابهایی که منسوب به آداب مملکت داری و سیاست دوران ساسانیان است، میتوان به کتابهای زیر اشاره کرد:

۱- آئین نامه (آئین نامگ): این کتاب که مجموعه ای از آداب و سنن درباری ساسانیان است، در

ایران بعد از اسلام، در قرن دوم هجری بوسیله عبدالله ابن مقفع بزبان عربی ترجمه شده است. از این کتاب که مجموعه ای از اخلاق و فرهنگ و رسوم آداب بازیها و ورزشها، سخنان بزرگان، آئین و مراسم عزا و جشن زناشوئی و غیره میباشد اکنون اثری در دست نیست. اما ابن قتیبه و سایر ادبای عرب فصول بسیاری از این کتاب را در کتب خود نقل کرده اند.

۲- شترستانهای ایران (شهرستانهای

ایران): این کتاب که درباره جغرافیای تاریخی ایران میباشد، شامل اطلاعاتی درباره ازدواج یزدگرد اول (۴۲۰ - ۳۹۹ م) با شوشندخت دختر روش گالوت (resh galuta) رهبر مذهبی یهودیان بابل در گالوت است. در این کتاب چنین آمده است که "شهرستان شوش و شوشتر را شوشندخت زن یزدگرد شاه، فرزند شاهپور ساخت چون او دختر روش گالوت، شاه یهودان، مادر بهرام گور بود." و در جایی دیگر



بنای طاق بستان مربوط به دوران ساسانیان

پهلوی است که از آن دو نسخه هندی و ایرانی وجود دارد. نسخه ایرانی آن مفصلتر و بنام بُندَه‌ش بزرگ یا بُندَه‌ش ایرانی شهرت دارد. بُندَه‌ش بزرگ تا پایان سلسله ساسانی و حمله اعراب سخن میگوید و آخرین نسخه آن تا قرن دوازدهم میلادی در حال تکوین بوده است. از بُندَه‌ش تراجم بسیاری به زبانهای اروپائی صورت گرفته است. مطالب این کتاب مربوط به وقایع خلقت و مسائل دیگر دینی و برخی امور تاریخی و جغرافیائی است. فصل سی ام کتاب ضمن بحث در مورد آفرینش جهان، شامل پیکارهای اهریمن بر روی زمین، روز رستاخیر و بازخواست از عمال و کردار انسانها است. به نظر میرسد که اصل رستاخیز که در آئین یهودیت و مسیحیت آمده است، یا ریشه ایرانی دارد و یا در اواخر تکوین آن تحت تاثیر فرهنگ ایرانی بوجود آمده است.

۴- شکند گومانیک و یچار:

شکند گومانیک و یچار بمعنی گزارش گمان شکن، رساله ایست بصورت مباحثه به زبان پهلوی در دفاع از ثنویت آئین زرتشت که در مقابل معتقدات یهودی، نصاری، آئین مانوی و اسلام نوشته شده است. این رساله پهلوی در قرن نهم میلادی توسط یک زرتشتی موسوم به مرتان فرخ پسر اورمزدات نوشته شده است. در دو فصل از این کتاب انتقاداتی علیه تورات و یهودیت (فصل ۱۳ و ۱۴) آمده است. و نسخه خط فارسی نو آن در سال ۱۸۸۷ میلادی در بمبئی نوشته شده است. سئوالی که در اینجا توسط پروفیسور امنون نتصر مطرح میشود این است که آیا اصولاً در زمان نگارش این کتاب ترجمه از

تورات برای نویسنده زرتشتی آن وجود داشته است یا خیر؟ که پاسخ آن هنوز مشخص نیست.

۵- مینوی خرد:

مینوی خرد یا دانای مینوگ خرد به معنای تعلیم عقل آسمانی یا روح العقل، کتابی است که با وجود تالیف آن در اواخر دوره ساسانی صورت کنونی این کتاب متعلق به دوره پهلوی اسلامی است. مینوی خرد یکی از کتب دینی است که از حیث مطالب اخلاقی و اساطیری و معرفت بامور دینی اهمیت بسیار دارد.

مهمترین قسمت این کتاب فصل بیست و هفتم آنست که از ۷۶ بند پدید آمده و شامل بزرگترین اعمال پادشاهان ایران تا گشتاسب

است. از آنجمله از برداختن دو سوم از دیوان مازندران بدست هوشنگ و پدید آوردن خط بوسیله تهمورث و سلطنت جمشید را شامل میباشد. متن پازند این کتاب بعداً بزبان سانسکریت و اوستائی و حتی در قرن نوزدهم بزبان انگلیسی نقل و ترجمه شده است.

۶- شایست نشایست:

شایست نشایست از زمره کتابهای مذهبی زرتشت به پهلوی است که درباره گناه و ثواب، سنت ها و مراسم مذهبی، تقدس کتابها بحث میکند و از نظریمیتواند با قسمت طهوروت تلمود مقایسه شود.^۷ ادامه دارد....

i Memory Of Zarir

ii فرهنگ دهخدا: بیدپا.

iii Book of the Thousand Judgments (matagdan-I hazard at-estan

iv بهار، سبک شناسی، صص. ۵۴-۵۳.

v ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ص. ۴۵.

Young Sephardic Jews of L.A.: Express Yourself!

By: Claudia Mikail, MD

Sitting in the synagogue on Shabbat HaChodesh, a few weeks before Pesach, a passage in that morning's Maftir made me think about the meaning of the holiday and its broader implications for today's younger generation of Sephardic/Mizrahi Jews in Los Angeles. Referring to the sacrificial lamb of Passover, it stated: And they shall take of the blood, and put it on the two side-posts and on the lintel, upon the houses wherein they shall eat it... And the blood shall be to you for a token upon the houses where ye are; and when I see the blood I will pass over you and there shall no plague be upon you to destroy you, when I smite the land of Egypt.

Have you ever wondered why G-d required the Hebrews to sacrifice a lamb and smear its blood on their doorposts in order to be saved from the curse on the Egyptian firstborn? Have you ever questioned why G-d would need a sign? Being omniscient, he obviously knew who was a Hebrew and who was not. So what was the purpose of this apparently superfluous requirement?

Was it simply that G-d wanted the Hebrews to "earn" their blessing by performing a sacrifice? If that were the case, then why was there the specific obligation to mark their doorposts? The latter duty appears to imply that even though the Hebrews were dear to G-d, in order for them to

merit divine protection, it was not enough for them merely to be Hebrew. It was not even enough for them to act Hebrew within the confines of their homes. It was necessary for them to distinguish themselves outwardly as such. On that dark night, if they were to have "blended in" with the Egyptians, not visibly



indicating who they were, they would have suffered the same devastating fate that had been decreed against their oppressors.

So, what does this have to do with the young Sephardic community of Los Angeles? The obvious, almost clichéd, metaphor is the younger generation's challenge to resist assimilation, to avoid becoming "faces in the secular crowd." How

are we doing? Over the past few years there has been an explosion of Jewish young leadership initiatives in Southern California, spanning a wide spectrum of Jewish observance and expression. Young professional programs at synagogues, such as Generations (IAJF), Nessah Young Professionals (Nessah Synagogue), and STYL (Sephardic Temple Tifereth Israel), have been attracting growing numbers of participants at their various events, each filling a special niche. Philanthropic organizations, such as the Magbit Foundation and HIAS (Hebrew Immigrant Aid Society) have thriving young leadership divisions. Religious outreach groups such as Helkeinu and Jewish Identity, as well as Israel-oriented groups, such as CECI and Friends of the IDF, have helped round out the array of ways young Jews can express their Judaism. Though far from exhaustive, this list aptly represents the verve for Judaism that exists within the young Sephardic community.

Although Pesach comes and goes, we can learn an enduring, modern-day lesson from this Torah portion. That is to encourage those who haven't yet found their place in the young Jewish world of L.A. to explore these vast opportunities for Jewish expression, helping to make the underlying vision of Passover a yearlong reality.

Book Review

"The Haj"

Written By: Leon Uris

Reviewed by: Shirin Gabay

To commemorate Israel's 60th birthday I recommend one of my all time favorite books; The Haj by Leon Uris. A compelling story of a Palestinian family intertwined with the history of the Middle East and establishment of the State of Israel. The characters of the book are completely fictional, but the accuracy of the background events is a matter of history and public record.

The novel follows the life of a Palestinian family from 1920-1955.

The story focuses on the head of the family Haj Ibrahim Soukuri al Wahhabi, who is also the muktar of the small primitive village of Tabah, and his youngest son Ishmael. By reading about the relationship between father and son, and the relationships inside and between the tribes, the reader gets a glimpse of Wahhabi Bedouin tribes and their traditions and rituals. The author describes the villagers as disloyal, brutal, and superstitious subjects who have been mistreated by the rulers' controlling the region, and their Arab brothers who also cheated them out of their land.

The author tells a gripping story while including significant historical events that affected the livelihood of the Palestinian and the Jewish aspiration of an independ-

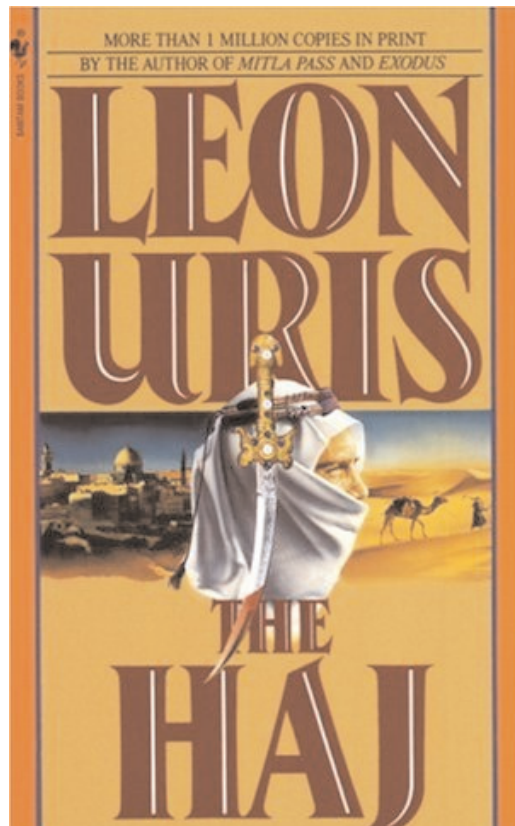
ent state. A brief timeline of how Palestine changed hands from the time of destruction of the Jewish Temple by the Romans; to the Holy wars of the Crusaders; to Turkish rule during the Ottoman Empire, and finally the English control of the region during the English Mandate. As well as, the reaction of the Arab world to the declaration of the State of Israel, the response of the Arab leaders and the misleading messages they delivered to their people which

brought forth much misery and hardship to every one for many years to come.

Jews migrated to the holy land through out the years, escaping persecution in European countries. The promise of the British government for a Jewish homeland in the Balfour Declaration was quickly ignored after the discovery of oil in the region in the early 1920's. The author explains the politics of the time and the events that occurred which changed history in order to help us better understand what is happening in that region today.

The Haj offers a tale packed with conflict, revenge, heartbreak, and plenty of action to keep your interest from the first page to the last, while enjoying the rich and enlightening backdrop history. It is imperative that everyone, young and old, is armed with correct information about the history of the Jewish state and how it came to be. The historical events of that era have had an everlasting influence in our lives. Reading The Haj is an entertaining way for everyone to educate himself or herself about the history of the Middle East, which has tragically become the focal point in our current history.

Hold Your Tongue



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

WHY USE A REAL ESTATE AGENT?

Whether you're planning to buy or sell a home, you can benefit from the services of a professional real estate agent.

BY: LINA POURNAZARIAN*

Perhaps nothing is more important when buying or selling a home than finding the right agent to help guide you through the process. A good agent should have a thorough understanding of your local housing market and be able to serve as both your business partner and advisor through every step of the transaction.

When selling, a real estate agent can offer an unemotional view of the home and what needs to be added or subtracted in order to make it more appealing to buyers. One of the most important things a real estate agent can provide is a competitive market analysis (CMA) or comparative sales of the area. The CMA is based on current market trends and recent sales in homes. An inflated asking price can turn away buyers; an agent will assist in setting the right price according to the market. According to the National Association of Realtors, sellers who use a real estate

receive on average 20 percent more for their homes than those who sell their own homes.

Along with a CMA, a real estate agent typically will present sellers with a marketing plan that details what he or she will do to sell their home. This may include coordinating open houses, writing and placing ads in various media, printing and distributing brochures and showing your home to potential buyers. Agents have exclusive access to two resources that are often critical in selling a home: other agents and the Multiple Listing Service. A study by the National Association of Realtors revealed that 82 percent of homes are sold through an agent's contacts.

There are two types of agents, "Buyer's Agents" and "Seller's Agent". It used to be common for all parties involved to work for the seller, hence the term "Seller's Agent". Nowadays, you will most often find

a different type of agent, the Buyer's Agent. When buying, they will only tour houses that fit your budget and needs, because an agent will eliminate unsuitable homes and can make recommendations on what terms and prices to offer as well as negotiating a deal with your best interest in mind. Buyers, who choose to enlist a buyer's agent, benefit from the agent's responsibility to disclose potential drawback and flaws of a home, something an owner has little incentive to do.

Real estate agents help draft contracts and should know the information that must be included in the documents. Once an offer has been accepted, an agent may arrange for a home inspection, financing, a title search and a real estate lawyer, as well as ensure that all repairs and stipulations in the contract are complete.



Vogue.

According to the sisters, "It was a given we would go into the fashion industry. Our grandfather was known for his high-end textiles in Iran, and both our parent's were in the industry. We have brought together our mother's creativity, our father's business sense and our educations and created Melamed International". The business started out as experimentation, playing with trims and leather found in their family business' factory. Through this, they found a mode of expressing themselves, something they couldn't do handling their father's finances. Both ladies wanted to prove to not only their family but themselves that they could stand on their own two feet.

But their business was not an "overnight success" per-say, rather a step-by-step process. Many people did not believe in the sisters' vision and they had to overcome much adversity to reach where they are today, a global enterprise rapidly placing its mark in fashion around the world. With celebrities like Fergie, Beyonce, Christina Aguilera, Jessica Simpson, Molly Sims, Mena Suvari, Britney Spears, Nicole Richie, Paris Hilton, Christina Milian and many more sporting the Melamed belts and jewelry, this line is here to stay. Melamed belts and jewelry can be found in such stores as Neiman Marcus, Bergdorf Goodman, Kitson, Diavolina on Robertson, Bloomingdales, and Saks.com, as well as, in countries such as Israel and Turkey. Mojgan explains: "We have never over-expanded despite the opportunities because we want to maintain a level of exclusiveness, and always strive to give high quality products to our customers. We make pieces that are special and can be enjoyed season after season." What is truly special about Melamed accessories is not only its quality, impeccable finishes and unique designs, but its universal functionality for all ages, all sizes, and all styles. From Miley Cyrus to Diane Sawyer and from Nikki Sixx of the Motley Crue to Paula Abdul who have all been seen wearing the signature Melamed biker belt."



an answer". And boy are these sisters taking their own advice! Melamed International now includes hair accessories, and small leather goods in addition to the belt and jewelry lines. The sisters joke that their dream is "to have the biggest billboard on Sunset Blvd!!!" Michelle and Kathy, who were recently named women of the year in beautiful gala



ty products to our customers. We make pieces that are special and can be enjoyed season after season." What is truly special about Melamed accessories is not only its quality, impeccable finishes and unique designs, but its universal functionality for all ages, all sizes, and all styles. From Miley Cyrus to Diane Sawyer and from Nikki Sixx of the Motley Crue to Paula Abdul who have all been seen wearing the signature Melamed biker belt."

When asked about one key advice for the young up-and-coming designers, the sisters shared with me their motto "DREAM BIG, roll with the punches and NEVER take no for

event by the Iranian Jewish Women Organization, are truly exceptional women who not only celebrate their accomplishments, but also look to the future with bigger goals and aspirations.

**Delilah Pouldar is Senior at Beverly Hills High School.*



Melamed Belts

"Mojgan and Kathy Melamed, sisters who have proven that Iranian Jewish women have the potential to succeed in the most challenging business environments"

By: Delilah Pouladar*



Michelle (Mojgan) and Kathy Melamed referred to, as "the sisters who keep Hollywood's pants up," are a dynamic duo who are inspirations to Iranian women not only because of their successful accessories line, Melamed International but also their down-to-earth personalities. Like many Jewish Iranians, the Melamed sisters moved to the United States because of the revolution, and settled in California with their family. This experience of losing everything and starting over, although difficult, "gave perspective to what is truly important", says Kathy. Both sisters attended Beverly Hills High School and later graduated from Pepperdine University with business degrees. While in college, they worked with their father in his textile import/export business. This is where they were first exposed to the fundamentals of running a business and where they discovered their father's true philosophy, philanthropy, an ideal that both regard as a vital component of success. Kathy and Mojgan's mother also had a huge impact on their career paths. Growing up, their mother was a successful jewelry designer managing a thriving business. These exposure at a young age caused a curiosity and the sisters even remember saving up their allowances to buy Italian

The Kiss

By: Nazanin Ramzi-Shamtobi

"I was reading a story where an old woman was looking back at her life and pondering as to what she would do differently. The character asks her audience of younger women to think ahead, to the future, and write a letter to themselves. I have often thought about the same concept and then I wrote this letter to myself...about a day in the future when I would welcome the child of my youngest daughter, Leila, who is now only seven years old, into my life."

Leila is resting. I have her baby in my arms. The long fingers like Auntie Sanam, eyelashes that curl at the end like Auntie Yasaman, the heavenly scent of new beginnings... She smiles in her sleep. They say that angels sing to them in slumber. I touch her soft, light eyebrows and the contour of her delicate face...my little peach blossom. I breathe her in - my granddaughter. I have other grandchildren. Each and every one another confirmation that God exists, that I exist and I will always be. But this one is my little one's baby. How afraid I was all those years of dying young like my mother, of not being able to see my children's weddings and their children's happiness. But I gave up that fear a long time ago. I made a choice to practice liv-

ing. I made a choice to trust that I will be all right no matter what may come.

The rhythm of her breath is melodic. She opens her eyes for a moment, blue-gray....and squeezes my pinkie in her tiny fist.

"Nazanin", her song calls to me.

In her I see possibility. In her I find the next link. My heart aches as I

hold her closer to me, all seven and a half pounds of this little precious being.

I kiss her fingers one by one.

I place her gently in a white lace bassinet next to her mother's bed. Another kiss, this time the top of her soft head.

Today, I know that I was right.

Today, I know that I am all right.



The Passing Of A True Humanitarian

" Mrs. Touran Afar has been an inspiration to all Iranian women. Her dedication to charitable work and her love for the betterment of her community has made her a role model for all those who knew her."

By: Dr. Firouzeh Manesh-Javidzad

Mrs. Touran Afar was a true pioneer of her time. She was born on January 1st, 1914 in Tehran, Iran, and studied at the Alliance Israelite School and married the Late Ebrahim Afar.

She had an exceptional love for Israel and her Jewish roots and enjoyed working with various charitable organizations.

At the age of twenty, Touran Afar was one of the founding members of the first Iranian Jewish Women's Club at the Hayim Synagogue in Tehran. During the devastating times of World War Two, along with her husband, Ebrahim Afar, she helped in the relocation and temporary settlement of European Jews who had fled to Iran. Soon, she was approached by Mrs. Maliheh Kashfi, and other members of the Iranian Jewish Women's Organization, to join their group. She was proud to be the first woman in the Jewish community to attend the nursing school whose graduate students would start their work at KANOONE KHEIR KHAHAH HOSPITAL on Cyrus Street, in Tehran.

Her other philanthropic and charitable activities included: Volunteering as a Supervisor for the lunch programs of Etehad Schools; the first Jewish woman, to join SORAYA PAHLAVI CHARITY ORGANIZA-



Board of Iranian Jewish Ladies Tehran, with students of nursing school, 1949; Mrs. Touran Afar, seated second person from left

TION; a member of the FARAH PAHLAVI CHARITY ORGANIZATION; chosen by her peers at the Jewish Women Organization as their representative to the PRINCESS ASHRAF PAHLAVI WOMEN'S ORGANIZATION; volunteered as a board member of Kourosch Girl School and acted as the building supervisor for construction of the new school; was the vice president of Magbit Organization up until the Islamic Revolution in Iran.

Mrs. Touran Afar never stopped being a role model for all Jewish women by her volunteer work and

strong fundraising ability for many Jewish non-profit organizations inside and outside of Iran.

With all her activities and work, Mrs. Touran Afar always put her husband, children and family first.

Mrs. Touran Afar passed away on March 29th 2008, at the age of 94. May her soul rest in peace and her memories stay alive within the hearts of all those who were fortunate to know her, and may her good deeds, perseverance, and non-stop dedication to Israel and Jews of our community be and inspiration to us all.

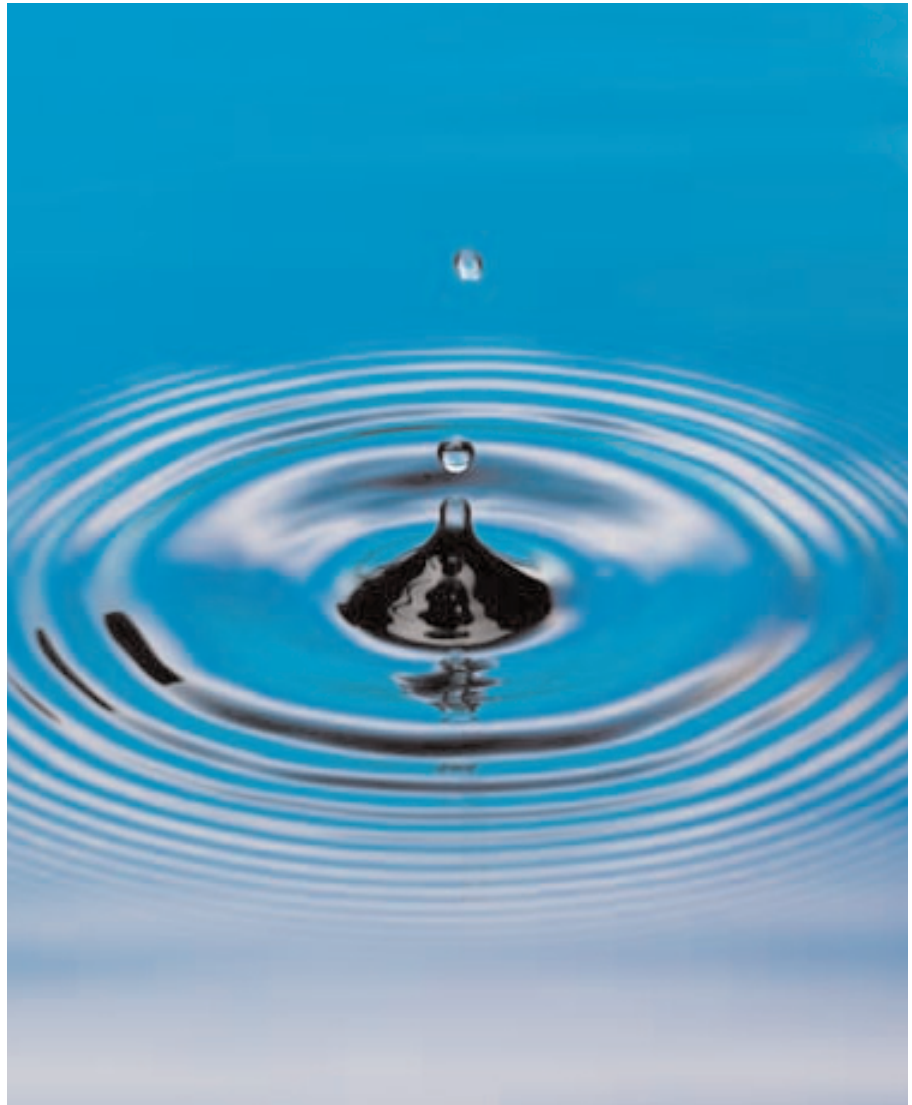
policeman taking a bribe, a teacher selling drugs on school campus, a politician involved in a sex scandal or even a so-called good friend offering them drugs are all around our kids. Are our kids well equipped to face these situations? That's when the real teaching comes into action; learning when to say no and stand out of the crowd when they are not necessarily doing the right thing.

A child growing up needs to be aware of his surroundings, the beauty of the nature, the good in people as well as the dangers around the corners. Reality of life is not just conforming to the majority, if it goes against their human values. It is important to respect everyone, but to be praised and honored, must be earned. A person might achieve enormous monetary or educational achievements in his life. That is wonderful. But before making them role models for our kids, do we take the effort to check their achievements as a human being? Our children's lives are bombarded with information about super models, super stars, super delegates and super-sized lives. These are not praise worthy, just maybe news worthy. The children need to learn to voice their opinion appropriately, while being tolerant of other people's way of thinking. They can even keep quiet about their opinions where it might be misunderstood or not well-taken and just refrain from taking the wrong action. This way they might avoid being alienated from their so-called group of friends. Through it all, it is essential to have open communication with children, and be involved in their lives and friendships. We are not supposed to be their friends, but their parents. Keep them informed, let them make calculated decisions and learn from their mistakes. Life is not about follow-

ing directions and footsteps. What happens if our youngsters just become followers and don't take any chances on making a foot print themselves?

I have passed many such situations in my life. The first instinct has always been to conform or make sure I don't stand out of the crowd. After all, disagreeing with the popular vote can be alienating. But then a voice within comes alive. The voice within is what my value of right and wrong has been. At times I might have been hesitant, and I have made my own mistakes along the way. But a little rebellious side always

comes alive. I don't aspire to be just any other person. This is my life, and the best I can do is to make it my own. I do stand up for my beliefs, and admit my shortcomings. Through it all, I have learned to taste some success, suffer a few setbacks, enjoy some achievements and laugh at some of my mistakes. I have tried to teach my children about boundaries and limitations as well as infinite possibilities. I have reiterated that they should try to excel at something and try to make their existence worthwhile. I hope they would realize that they don't want to be just another drop in the ocean.



UNSPOKEN WORDS

“We need to involve our kids in decision making and to teach them that as humans sometimes we do make mistakes”

By: Ilana Broukhim Mokhtarzadeh



Growing up I was always taught to do the right thing, to respect the rules, to maintain my values, and to follow in the right footsteps. As a child, it was not easily comprehensible what the right footsteps would be. Grownups were all considered to be older and wiser, and doing the right thing. I always saw the best in everyone, and expected them to be flawless and super humans. With that attitude anyone could be a role model at any time, an astronaut, a policeman, a doctor and even a well-loved housemaid. It was all about respecting the authority and following instructions. Nowadays, child rearing is not as easy. People possessing influence or authority sur-

round our families, sometimes well respected individuals who might be leading our kids to the wrong path. It makes me wonder what we should teach our children now. Is it better to follow in other people's footsteps? Is it wiser to be aware of their footsteps but to think for themselves and leave their own footprints? Are we in essence teaching our kids to follow the leaders wherever they might lead?

Life would be much easier if parenthood came with an instruction booklet; what to do, when to say yes, where to put boundaries and when to check the frequently asked questions at the end of the book. But we have only our own set of values to exploit.

It is necessary to be fair, kind, forgiving and compromising. That is basic human values. We need to involve our kids in decision-making, and to teach them that as super humans sometimes we do make mistakes as well. Decision-making is an important part of growing up, and it is not always easy to do. It can start with situations that don't lead to dire results. Setting limits and building them into our life style is important, because as role models we emphasize our self-control over unpleasant desires. It all sounds like a nice story; until we reach the situations when our wonderful "do gooders" are approached with situations that don't fall nicely within these rules. A

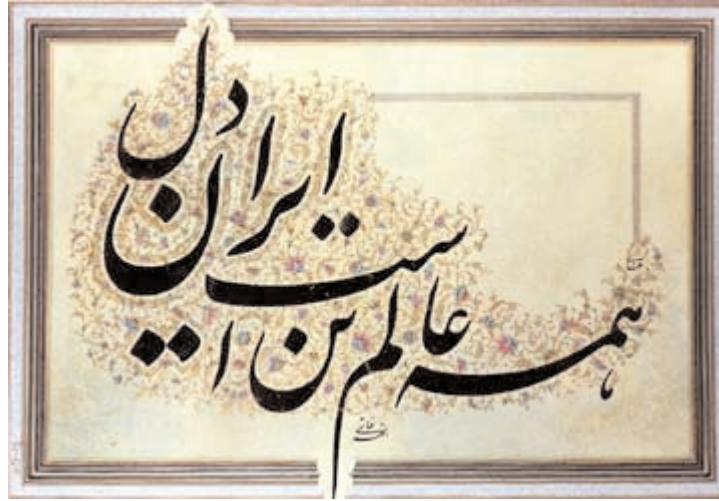
grasping, he only knows how to want more and more. The king, even after his relinquishing of wealth, and even of his life through the symbolic death he experiences, which took great courage, cannot stop the ego-desiring process. He has an entire paradise filled with beautiful women, any one of whom he can have on any given night, and he even has a great time! But he wants the Queen. He wants that which cannot be had, the continual satisfaction of continual desire. And what is the tragedy of this tale: that even if he were to attain her love, he would still be unsatisfied. In fact, each one of those women in the garden is a queen onto herself, and the Queen is only there to bring out this tragic truth about the nature of desire. As the king laments, "Thus I, unripe, from seeking more, fell into less." Notice by the way, the words 'unripe,' and 'rawness,' because of which, the king says, he did not achieve his ultimate desire. This implies something deeply immature about this older man, a deeply boyish attitude, the look of which can be seen on almost any boy's face running rampant throughout the maze-like isles of a Toys'R'Us. Now, note that the king finds this 'give-it-to-me-it's-mine' sort of behavior to be his downfall in failing to attain the Queen, who kept promising him she would be his if he would only wait. But making him wait night after night, I think that what she represented was not so much ultimate satisfaction through fulfilling desire, but rather, the attainment of ancient wisdom-

Eastern wisdom, in essence-which accords that peace and contentment can only come to those who finally stop desiring and learn to let go. As the Queen tells him:

Be content tonight,
/e'en though love's flame be burning bright.

Put off this fancy for
a night, /and you will gain eternal light.

The highest joy lies in simple contentment. But the king fails to realize this, until it is too late, and he has



lost everything.

"I fear our time is coming to an end for this evening. I will leave you to think about the meaning of this tale, and I hope you come up with your own insights. I will only say, in closing, that the essence of the spiritual, healing work that an older man must perform, especially the deeply acquisitive Persian-American man, is to learn to let go, to stop chasing the Queen, to be content with the sexual play of life, and stop the constant rape of experience. Look around at what you have: This is it! This is it! For beyond this Abadan, there is no town."

In a strangely comfortable

silence, the three of us had dinner that night. My uncle seemed quietly excited, but somehow peaceful, with a glint of determination in his eyes. He didn't say anything about the lecture, but he went on and on about childhood memories from when he lived in Iran. He thanked Cybil for taking both of us to this "interesting lecture," and he expressed a wish to see the next lecture, if his "very busy schedule allowed." Meanwhile, he said, he was going to read the Haft-Paykar in the original Persian. And

he sure said it with a cocky pride, knowing that Cybil, being American, and I, who for so many years had tried so hard to shed my cultural identity, and being consequently unable to read my mother tongue, had to settle for translations.

At the end of the evening, he dropped us off on my front porch, and then proceeded to make a difficult u-turn.

There wasn't much space in the narrow street, so he had to pull back and forth many times. Finally, he was able to turn the beast around. He stopped before us as we were waving good-bye, rolled down his darkly tinted window, and laughing, said: "Man, either this car's too big, or these damn streets are too small. What the hell, I think I'll let you kids do the driving next week."

**Arjang Hedayati is a writer and teacher of English literature as well as an accomplished musician and composer. A new CD of his piano compositions called "Circle of Myths" was released this year.*

of the tale that this is a successful king, a happy man, if perhaps a bit too self-indulgent; he is also a good shepherd to his flock. Similarly, Persian-American men are often successful, usually enjoying the first half of their lives immensely, probably even the first decade of their marriage; they are loving fathers to their children. But where do these men go wrong, and begin to lose all that means so much to them? How did the king go wrong? We can begin to answer these questions by noticing the king's first flaw: his connection to others is wholly through material means. Before he communicates with anyone who comes to his court, he seeks to treat them ultralavishly, in essence, buying their friendship. Human relationships and peoples' confidences are, to this king, commodities. And this works pretty well for the king, until the one-day that the mysterious black-clad stranger, a journeyer from the land of mourning, comes to his court. This man's secret, however, cannot be bought. At most, he may point the way, but the journey, and the profound meaning of its experience, is unattainable by means of wealth.

"So who exactly is this mysterious figure? Well, I think it's safe to assume he is an emissary not only from the land of grief, but of the land of death as well. We shall see how the two are integrally tied. Note that this king, like Bahram Gur, is also a sort of hunter, and a skilled one at that: he hunts for information-but this time the hunt brings him to a place he never expected to find. Whoever the stranger is, he sets the desire into the king's heart to journey away from his court, where he had spent nearly all his days in pleasant company. He must leave comfort

and safety behind, and journey outward into the world, into the heart of the mystery whose answer he seeks.

"Is there really a land where all wear black, and all perpetually mourn? From the Jungian point of reference, the king's journey signifies a man's desire to finally confront the dark part of his own psyche, his shadow, to look into the abyss of his own hidden suffering. For as great as some men are in the art of expressing anger, they are far greater artists at finding ways to repress their grief. But for this king, the journey into darkness has finally begun. Most men, I fear, would do almost anything to avoid such a journey. This is because the journey into the heart of the self is quite dangerous, and indeed, to ascend from one's own dark depths of grief with the treasure, which lies beyond that grief, there is a death involved. It is, quite simply, the death of the former self. But men, to avoid this psychological death, with its potential for a new psychic rebirth, escape down paths so destructive that quite often they very literally kill themselves in avoiding a ritual death.

"We note that the king once again tries to buy information from the butcher. But I think that this time, the king's gifts are so extravagant, it may be an important symbolic gesture on the part of his psyche, signifying the shedding of attachments to the material world, a letting go of material wealth, in preparation for a spiritual journey. And so the butcher, after nearly an entire year of receiving gifts, decides that the king has paid his due. And so he takes the king into a wasteland, or if you allow, into the part of a man's psyche which, because feared and untended, lacks all fertility, and its death-pow-

ers have grown so strong over the years that by middle-age this psychic wasteland begins to spread its deadly odors and frightening ghosts all throughout a man's inner landscape, and his entire life begins to wilt, as it were. Of course, our society's means of dealing with this is through Viagra! But little blue pills, I fear, cannot replace the invaluable experience of a man traveling to his own psychic wasteland, to be buried within the snake-basket, the coffin as it were. There our king is drawn up into the sky, suddenly finding himself 'hung' by the rope. But notice the poet's insight: for the very rope that is choking him in this death-experience reminiscent of burial and the ascent of the soul, is the same rope that keeps him alive, keeps him from falling to his death. This symbolic death, he is saying, is crucial if he is going to live on, and experience a psycho-emotional rebirth. The death-experience of this sort is thus not to be feared, for it very literally is the only way to remain truly alive.

"And so this experience allows the king access to a Paradise, the fertile opposite of the wasteland. But his quest is not yet finished. There is an ancient Persian saying, quoted in this poem, and it says: 'beyond this Abadan there is no town.' It means, simply, that this is as good as it gets. But this is exactly what the king cannot understand, and I will venture to say, the older male usually fails to understand. Having worked so hard for so many years, having achieved so much through his ego efforts, much needed and good efforts as they are, being the focused energies of youth, the aging man cannot put down the sword, even if to at last fully enjoy the fruit of his own labors. From a lifetime of

king, says:

A hundred years I
might have told

This tale; you'd not
have grasped its truth.

You went and saw
what was concealed;
To whom could it have been
revealed?

I too from that hot passion burned,
And dressed in black at being
wronged.

The king responds:

Like me, you've been oppressed;
I find that your decision's best.
I, wronged, in silence, have no
choice
But to wear black; go now, and fetch
Black silks.

The friend goes and brings him
blackest robes of silk, and the king
begins his return journey home. He
concludes:

And, mantled all in black, returned,
Heart filled with sorrow, to my land.
Thus I, who am the King of Black,
Like black clouds now bewail my
lack:
That my desire, so nearly gained,
Was, through my rawness, unat-
tained.

Dr. Daneshgar paused to take a drink
from his cup, meanwhile gazing up
at the ceiling.

"As some of you already
know, my goal in this series of lec-
tures has been to draw insight from
these Haft Paykar about the male
psyche, especially the Iranian male.
But what is the relevance of this tale
to today's Persian-American man?
He is, I will argue, this King in
Black. We know from the beginning



He hid, like the 'Anqa, from view;

Then suddenly, one day, returned,

Through Fortune's favour, to the throne.

Robe, crown, and shirt: his form was clad

From head to toe in black. He ruled

Wisely thereafter, ever dressed

In mourner's black, without a loss.

"So where had he gone? It turns out that one day a visitor, clad in Black, came to see the king. After the usual extravagant guest pampering, the king asked him to tell his tale, and explain why he was thus clad. The man refused, and only after repeated entreaties by the king did he reveal some of what he knew. He told the king that there was a land like unto Paradise, but that all the men were in mourning, and whosoever gazed upon that land, he too would forever wear black. Beyond this he would offer no information, even at the expense of his life.

"The traveler soon left the court. The king, desperately curious in his heart, though trying to remain patient in his mind, was soon consumed by a need to know the rest of that strange tale. He feared he would go mad, and turned to the wisest men in the land for any glint of knowledge. Yet none could shed light on this impenetrable mystery, and so, the king forsook his realm, taking sufficient wealth for a long journey.

"Finally, after endless travels, he reached the fabled land, and saw that indeed, the whole population were in mourning, clad in black. But no one would reveal the reason

behind this phenomenon, until the king came across an honest butcher. Quite on the sly, before asking the butcher any questions, he gave him vast amounts of gold and jewels over a long period of time, so that the butcher came to feel he must perform some tremendous deed for the king, in order to deserve the lavish gifts. At the right moment, the king finally asked for the secret of the land. The butcher, seeing the position he was in, reluctantly agreed to reveal the secret. When deep night came, he told the king that the time had come for him to learn the truth.

"Alone, the butcher led the king into a barren waste, a ruined land, far from any inhabited place. There, he bid the king crawl into a snake-charmer's basket, which had a rope tied to it, next to a tall column which made its way high into the sky above. Once inside, the basket began to rise from the ground, pulled as if magically by the rope. Soon the king found the rope wrapped around his neck, and the fear of death came over him. The rope was pulling him higher and higher into the sky, wrapped about his neck as if a hangman's noose; yet the king was quick to realize that the only thing keeping him from falling was the noose itself. Eventually, he reached the top of the column, and in fear and trembling found himself atop its peak, suspended, as it were, between heaven and earth. An intensely frightful period of time passed for him, and then a great and ominous bird came to perch beside him. With every shake of its feathers, priceless pearls fell all about the sky. In the morning, the king, having nowhere to go, grabbed the bird's enormous feet as it took to the sky, and thus it was that the bird brought him to light in a veritable

garden of Eden.

"There, in that marvelous Paradise, filled with flowers and scents befitting the immortals, the king perceived a faerie procession of the most beautiful women he'd ever set eyes upon. But as beautiful as they were, their queen was as the bright sun in her beauty, and her train of maids as dim twilight stars in comparison.

"Eventually, the women found the spying king, and brought him before their queen, who in gracious hospitality asked him to join her on her throne. The king immediately began to desire her as nothing he'd ever desired before, and though she gave him a kiss, she said that that's all he would get for now, but that he may, if he so chooses, take any one of her maids for the night. He grudgingly agrees, but has an unforgettable night of love and passion with the woman of his choosing. He finds himself to be extremely happy when morning comes. But once again, as the faerie procession appears, he feels an unbearable desire for the queen. However, despite some flirting beyond a kiss, she once again tells him that he must choose one of the maids. And so this happens night after night, until the one night that he decides enough is enough! He can no longer bear to control his desire for the queen, and when he grabs her violently about the waist, she tells him to close his eyes, and she will finally give him the one part of her he really wants, the one part she has refused him so far. He closes his eyes. When he opens them, he finds himself cold and groaning within the snake charmer's basket once again. His friend the butcher is there to help him out, and embracing the grieving

ment. I recall being quite impressed by his energy, and so was my uncle. In fact a few times that night I watched him watching the lecturer, with a really awed and respectful gaze. I remember wondering if that was what my uncle had meant, if that was the way people looked at you when you were successful.

After some preliminaries, he began his lecture.

"As those of you who were here these last two evenings already know, Nezami's Haft-Paykar is the subject of this lecture series. It recounts the life and spiritual growth of the Sassanian ruler Bahram Gur. At the core of the poem are seven episodes; seven stories told Bahram by his seven brides, the 'Princesses of the Seven Climes,' each of whom live in a different palace. Each palace has its own color, and the tales they tell involve the corresponding color on many symbolic levels. Haft-Paykar, by the way, means 'Seven Images/Portraits/Beauties.' The seven tales are complex allegories evoking the ancient Persian concept of the 'Perfect Man,' through spiritual and moral instruction. It is the tale Bahram is told in the first tower, the black tower, which informs our discussion tonight.

"One note about Bahram, concerning his epithet, Gur. The word Gur has two meanings. The first is that of onager, a wild ass. Bahram was a hunter of the onager, and the epithet 'Gur' was given this hero because of his great hunting prowess. But as any Persian in the audience knows, the word Gur also means grave. This signals a recurring motif in the poem: that of the prince who hunts the wild ass, even as the grave hunts him. My explication of the tale at hand will, I hope, further elaborate

this theme of the death hunt.

"Our story is titled 'How Bahram sat on a Saturday in the Black Dome: The Tale of the Princess of the First Clime.' Clad in black, Bahram enters the Black Dome, finding his beloved awaiting him. After some good wine and lovemaking, as the dark night draws in, he asks his beloved to tell him a tale. And so she does, telling of a great and fortunate king, who despite being a kind and protective king, suffered some great woe late in life, and came to be called 'The King Who Dressed in Black.' Once a happy king who donned expensive red and yellow clothes, colors which

indicate good health in Persian culture, his favorite pastime was entertaining guests, with lavishly extravagant feasts and housing. In return, he asked that the travelers tell him a tale, their own personal story, what they had seen and heard of in the outside world. And so the king passed all his days, 'never changing his ways.' The poem then relates:

A while he vanished from our sight;

Hid himself from us, Simurgh-like.

A while of him we had no news;



nobody knew what to do. But I can say something about the guy: when he screwed up, he screwed up good, and could care less what people thought. He had lived his whole life trying to live up to some image, of being rich and successful, of being an example for all the family's kids. He fell hard, but didn't try to cover it up. Sure, the other men in our family had managed to keep their friends and families in tact, but overall, they weren't much happier than my uncle. At least he had his women and drugs. All they had was a job they despised, television, wives they never touched, and the burden of a constant pretense.

I was musing over where I'd be in thirty years, when Cybil arrived. Of course she understood the car situation, which wasn't nearly as shocking as hearing her say: "Wow, I really like your hair this way! It's so much more natural, and manly." I looked into a mirror next to us on the wall, looked at myself, looked at her looking at me, and wondered: "Is she joking? I look terrible. Does she really see me so differently from how I see myself?"

A few minutes later my uncle arrived, dressed in a black Italian suit, with a silk red and yellow tie and a black shirt, a veritable Persian Regis Philbin. You'd think he was going to a wedding, or a funeral. But as we all know, the Persian fashion show is an all-occasion, all-season affair. He hugged and kissed us lovingly, squeezing tight, and laid on the compliments to Cybil. On our way out, she meekly asked him to "please" let her drive, but my uncle wouldn't hear of it, saying how he was older than both of our ages combined, and besides, "wait 'til you see the interior on this baby!"

The car was, in a word, magnificent. Black on black, with an interior you could live and die in. It drove as if on a cloud, ultimately comfortable, ultimately secure.

The evening's lecture, let us say, began on the ride there.

"So what exactly is this lecture about?" Reza asked.

"Do you know Nezami?" Cybil asked in turn.

"You mean the famous poet, Nezami Ganjavy?"

"You know him?"

"I've heard the name, of course, one of those fine-old Persian poets. So it's about him?"

"Well," Cybil began, "it's actually about his most famous work, the Haft-Paykar, written in the twelfth century. The lecturer is a poet himself, Dr. Daneshgar. He's giving a series of lectures on Persian poetry and mythology, but with a different angle."

"Which is?" my uncle asked.

"Well, believe it or not, as interested as I am in hearing his lecture, it's for and about men. Persian men, really, and Persian-American men in particular."

"I don't get it," Reza interrupted, "What the heck does twelfth century Persian poetry have to do with Persian-American men in the twenty-first century?"

"Mr. Daneshgar is what you'd call a Jungian critic. Jung, Carl Jung, that is, was Freud's most famous student. He believed that human beings, despite geographic and historic differences, experience life in similar patterns, which he called Archetypes. These archetypes were expressed in the products of human cultures, especially in their mythologies. Myths present archetypal images, that is, the same struc-

tures and images occur throughout different myths, because it is ultimately the same mental, especially subconscious structures of the human mind, which create these images. For example, how many stories do we have where the hero travels to the underworld, or where the hero has to find a princess locked away in some castle in the woods? Or when he goes into some cave and fights a monster, and then finds treasure? These are some examples of the similarities in mythology, recurring Archetypes, and the Jungian critic examines how these patterns speak some universal truths about human beings."

My uncle and I looked at each other in grave confusion.

Cybil continued: "Of course, I'm really oversimplifying. But basically, what Mr. Daneshgar intends to do is analyze, from this Jungian perspective, a famous story from the Haft-Paykar, and bring out its psychological insights, especially as they relate to men. I think if you give it a chance, you'll find it quite fascinating."

I'm sure, I thought. I could hear the same sardonic thought echoed in my uncle's mind. But we kept our peace, and soon enough, found ourselves in a slightly crowded lecture hall, which, to our surprise, was mainly filled with women.

A few minutes passed before Dr. Daneshgar made his way to the podium, to great applause. He actually looked like an interesting man, probably in his early seventies, with a head full of white hair and a sincere smile, a Buddha smile. He stood tall and firm, spoke loud and clear, with a voice full of inflection and excite-

with awkward joy. Oh, we'd have all the trinkets and lights and extravagant gifts, and if a stranger had walked in it would have seemed we were just another happy American family going through our Christmas routine, except for the strangely Phrygian-minor carols sung in a harsh foreign tongue, and all those dark and bearded middle-eastern faces smiling ambiguously under bright, drooping Santa hats.

Funny how people's lives change, I reflected while waiting for either

moment, and asked:

"What is success?"

At twenty-two I proudly felt prepared to answer: "To make a lot of money, to be successful in what you do, and to have a good family, a loving wife."

"Good!" he responded with an affirmative shake of the head, "Yes, yes, don't forget how important family is. When you see all these American guys running around trying to make it big, don't forget that for them it's all about money. They don't under-

ly over his infidelity, were notorious among the relatives. And his two sons were the most screwed up out of all of the cousins. We rarely ever spent any time with them, and the last time I spoke to either of them was five years ago. They didn't even come to the family weddings.

Last year his wife left him, and that was just the last straw for the guy. His life had been on a downward spiral for a good ten years, from his so-called mid-life crisis onward. I guess it's safe to say he didn't deal with the



Cybil or uncle Ray to arrive. I was twenty-five years old, and he was fifty-five. I was on a summer break from med-school, trying to make some money on the side through the Internet. I probably wasn't that different from my uncle when he was my age. He must have also been in med-school, and I know he was always doing some business on the side. He had always worked very hard, and had tried to be a good family man as well. Once, during my college graduation party, he pulled me aside to tell me how proud of me he was. He looked at me for a

stand family the way we Persians do. Be proud of that, and be a good husband and father." And then, almost as if he couldn't help but say it: "But don't forget that without money you're nothing in this world, and I mean a lot of money. And being rich isn't enough. People have to know how successful you are by just taking one look at you."

Well, he certainly made a lot of money, and it seemed he had a great family as well. But like I said, people change. For the last decade or so his family life had hopelessly eroded. His fights with his wife, alleged-

crisis too well. Some people seek therapy. Uncle Ray sought other women, opium, and money for new and bigger toys.

I remember there was a period, at the start of his troubles, when every time I'd go over to his mansion he'd show me with passionate fervor some new, state-of-the-art gadget he'd bought. But I guess that brand of therapy didn't work out too well for him. For the last year, he's become a recluse, completely alienated from his wife and sons, always fighting with one half of the family or another, always over money. It was totally shameful, and

I was mildly shocked to hear my uncle's voice on the other end of the receiver. The last time we'd spoken was some three months before, at my cousin's wedding. He had told me how I looked more handsome every year, and asked me when I was going to finally marry. I recall wanting to tell him that he looked worse every year, to ask him when he was going to finalize the divorce. Instead I told him he too looked great, and what a shame it was that we lived in the same city, such close family, and we barely ever hung out, and how oh-by-the-way I have this great idea for an e-business...the web-site already under construction...looking for investors. You know, a concoction of drunkenly sincere Persian party talk spiked with ardent emotion and sly salesman tactics.

It was a Saturday night. He asked me what I was doing tonight, and I told him my fiancée was taking me to some Persian poetry lecture. He asked me if I was kidding. No, I said, I'm actually looking forward to it. I was uncomfortably surprised to find my tone so defensive, and his moment's silence prompted me to further ramble about how it was actually for a Persian studies class I was taking (I lied) and how it was supposed to be about Persian men, especially today's Persian-American man.

I was expecting the dismissing chuckle any male member of my family would have given me in response, but instead, my uncle asked if it was all right for him to join us.

"Of course, Dayee, but I'm not sure you'll like it. I mean it's not very entertaining or anything."

"Well," he responded in a tone full of typical elderly self-pity,

"I really have nothing to do. I'm fifty-five years old and everybody's better plans don't involve me tonight. But if you and Cybil want to be alone..."

"Oh, no, c'mon Dayee!" I blurted, unable to hear him go on like that, "We'd love for you to come. We'll pick you up at seven-thirty."

"No no no! You guys sit tight, and I'll pick you up. I've just bought a new 600SEL, and you've got to see it. It's beautiful, a black monster, a tank."

I gulped. I'd already gotten into a little fight with Cybil about who was going to drive. She wanted to drive "for once", accusing me of being too insecure to let a woman drive, and then she gave me a bunch of lip about chauvinistic Persian guys and how she was marrying me because I wasn't like that, because I wasn't going to turn out like my father. As usual, behind every seemingly insignificant argument lurked some napalm logic waiting to blow the entire fabric of our relationship into smithereens.

But how do you say no to a lonely, depressed, down-and-out uncle who has just purchased a one hundred and twenty-five thousand dollar Mercedes?

"Sure, Dayee," I said. I hoped Cybil would understand.

Half an hour later I was ready, with some time to kill. I had decided, in a conscious act of rebellion, not to look too good. Honey-buns wants to do something artsy, I figured, I'd look artsy. Which for me meant wearing black Armani slacks and a long-sleeve, black Prada sweater, my usual get-up. But tonight, damn it, no hair gel! Let her suffer the consequences of my messy hair! She'd brought it on herself.

Staring out the window, I felt anxious about seeing my uncle. What the hell was wrong with that guy? The most successful man in our gargantuan family, and his life was a total wreck. I recall how, when my brothers, cousins and I first came to the States in the early 'eighties, all of us somewhere between five and twelve years old, he was the pillar of success the entire family looked up to. He was the great mythic ideal of our childhood years, the western-educated Doctor who made it in America the Land of Opportunity, and if only we all studied hard and listened to our parents we could someday become successful doctors just like him, just like Dayee Reza, better known as uncle Ray. And we believed it. As kids we were all crazy about him, our trailblazing male hero, and throughout those early years we'd desperately vie for his attention, hoping it was our family he'd invite for a trip to Las Vegas, or a day at Disneyland, hoping the big gift under his Christmas tree was for the one of us he loved best. Funny, I recall that the last time we celebrated Christmas at his house, the biggest gift had in fact been for me.

But pretty soon we all learned how to shop for our own trees. When we first came to the states, the Persian New Year, the celebration of the spring equinox, was the main family celebration, full of joy and tears, a one-day bridge from our hearts all the way into the heart of our homeland. But each year the reach and duration of that bridge seemed to wane, and like some inverse shadow our Christmas parties grew in comparison. The spring celebration became simply symbolic, a weighed tradition. The winter one blossomed

Short Story

Thirty Years Between

By: Arjang Hedayati*



though my father couldn't understand what were saying when we spoke with my mother, he knew it would be beneficial for his children to grow up bilingual. Until I was about 7 years old, Farsi was my preferred language and I was happy to speak it with anyone who spoke it as well. Then, I traveled to Iran for the first time with my mother and brother and spent five weeks immersed in the language which my parents thought would really help. It had completely the opposite effect. When I came home, I announced to my family that I would speak Farsi only in Iran, and only English in America. My parents were deeply upset by my drastic decision, but after that trip, I refused to utter a word of Farsi in public and in private, even with my mother.

My mother worried that I would forget her language and so she continued to speak to me in Farsi, and I would respond

in English. Against my will, my parents dragged me to Farsi school on Sundays to learn how to read and write. We sang the Iranian national anthem, read stories and poetry in Farsi but I am sure I did not show much enthusiasm towards it. Every Nowruz we were taken to yet another party where my brother and I sat grumpily in the corner whilst the adults danced Iranian style. My obnoxious behavior continued all through high school when I thought knowing Farsi was a disadvantage that separated me from my friends

and I didn't want to be different. It has only been in the last few years that I have begun to understand the wisdom of my parents' decisions.

When I reached college, I finally shook out of my rebellious behavior and became extremely interested in Iran, the history, the language, and the literature. I slowly began speaking Farsi again, and in school studied Persian at the university level so my reading and writing would improve. In the last few years, I have made a serious effort to revive my Iranian culture that I had previously tried to



suppress. I take of advantage of any opportunity I can find to speak Farsi, I admire the gracefulness of Iranian dancing and look forward to Nowruz parties.

All around Barcelona there are English and Americans but somehow it is this small eclectic group of Iranians that have made me feel the most welcome and that I find the most appealing. Probably for the same reason that many Americans go to McDonald's when abroad or Englishmen like to go to pubs, I also derive a feeling of comfort being

able to recreate a part of my culture in a foreign land. Of course the very rarity of Iranians here encourages them to reach out and befriend a kindred spirit. Undoubtedly their reaction, and especially the strength of it, is due, in large part, to my being able to speak the same language, laugh at the same jokes and appreciate many of the same things. However sometimes I wonder how my experience would change if I did not speak Farsi. Most likely, our friendship would not exist at the same level it does now. It is only because of my

parent's determination to incorporate their culture with mine that I was able to find such close friends.

As I look back, I realize the insolence of my behavior and feel guilty that I had not been more respectful in my youth. Now that I have matured I do not think I will ever be able to express my gratitude

enough to my parents for their insistence and their refusal to give up on me. My knowledge of Farsi has made my experience abroad less difficult to adapt to and being with my Iranian friends serves, in a way, as a cure for homesickness.

**Jennifer Roxanna Mackie has received her BA in French Literature and Middle Eastern Studies from Rutgers University in New Jersey. She is currently studying and working in Barcelona.*

Ghormeh Sabzi in Barcelona

"At age seven I decided that I would only speak English, and ignored my parents' pleas about the importance of remembering Farsi, now after graduating college and living and working in Spain I have found how important my Iranian roots and identity is to me."

By: Jennifer Roxanna Mackie*

Although it may seem like the youth of today are eager to move away from their families once they reach college, the truth is that some of us will find that being away from home is one of the most dichotomous experiences we will face. On the one hand, it is exhilarating to take the first steps towards independence and adulthood, to be able to clean our rooms when we like and no longer have a curfew to adhere to, yet on the other hand, leaving home and what is familiar can be a struggle to adapt to and can sometimes leave you craving the comforts of home.

It has been nearly six months since I have been living in Barcelona, Spain. I feel that I have adjusted well; I have begun a pleasant job, have made an international group of friends and am making significant improvements in my Spanish. I have grown accustomed to busy streets swarming with visitors from all over the world, eating dinner at 10 o'clock and food shopping at fresh markets and bakeries. I am enjoying this European adventure a great deal, but the one thing that undoubtedly makes me feel slightly unstable is the fact that my family is thousands of miles away, in New Jersey. I have never

been particularly strong when it comes to putting distance between me and the people I care about; my last experience away from home in Florida ended early because of homesickness and so I feared the same would happen again. But what has made this experience different from the last is a small group of Iranians I have met who have accepted me into their circle of friends and make it seem like I'm not actually so far away.

Their names are Parisa, Massud and Ali. We try to see each other at least once a week and usually have an Iranian meal together or spend a night out together in the city, often joined by other Iranian friends. There is something extremely refreshing and comforting about spending time with them. The smell of caramelized onions (peeyaz dagh) and basmati rice in Parisa's house reminds me of my mother's cooking; the pictures on her wall of calligraphy and carvings from Persepolis and her books of Hafez's poetry are all recognizable to me. Last week we ate gormeh sabzi together on a sofreh, and the week before that we shared bagali polo with mahi while Massud made us all laugh with Iranian jokes and music

videos played in the background from Parisa's satellite dish. As I sat there enjoying the company of my new friends, I couldn't help but notice and admire the strong connection and similarities in conduct that exists between Iranians, from their use of language, ways of entertaining, and topics of discussion.

It is important to mention that in most ways, I share very little in common with these people. In age, we are separated by at least 10 years, Massud and Parisa are a married couple and Massud and Ali are musicians of traditional Iranian music. They have Iranian passports and I have an American one. We were raised in different countries and have experienced very different events in our lives. The only thing that connects us is our knowledge of Iranian culture and the fact that we can speak Farsi. For this, I am much obliged to my parents.

It's not easy to learn a parent's language especially as only my mother is Iranian and my father is British, but my parents were both insistent that my brother and I learn Farsi when we were young. As a result, we spoke Farsi with my mother and English with my father and even

When you are at work, by definition you are not with your children and husband. And vice versa, when you are at home with your family, you are not at work. Simple enough. Now, keep in mind that when you are not emotionally and mentally there, you are not 100% there either. That's where the guilt comes in.

We all have many facets to our lives and our persona, which divides up our time and responsibilities. It is these different facets, which make us who we are. For example I am a woman for myself, a daughter to my parents, a sister to my siblings, a wife to my husband, a mother to each of my children, a friend to my friends, a professional to my clients, and a concerned citizen to my community. Add to this the very many other family relationships and responsibilities we have to our extended families. Whether you are a man or woman, a working mom or stay at home mom, single or married, young or old, you

each have just as many roles and responsibilities in each of your lives. Based on this same mathematical concept, the time I spend at each of my roles, is that much less time I have to spend in any of my other roles and tasks. This is both inevitable and necessary. As men or women, we need to develop and cultivate each of our separate roles and facets of our lives. For example, after marriage a husband and wife need to spend time alone with one another and apart from their respective parents, siblings and friends in order to create the bond of marriage and family, yet, at the same time they each need to spend time alone with their respective parents, siblings and

friends in order not to lose that facet of their being. This multi tasking is both inevitable and necessary. The time I spend with my husband alone is time I cannot spend with my children alone. If I have more than one child, the time I spend with one child alone, is time I cannot spend with another child alone. If I work, the time I spend at work is time I spend away from home. But this is not all bad - don't feel guilty. This is a good thing. The more facets to our lives, the more of our potential we are tapping into. The more facets to our lives, the fuller our lives can be, and the more dimensions of our personalities are being developed. Just like a



beautifully cut diamond whose brilliance is enhanced by the many facets cut into the stone, the number of facets we have enhances our beauty and brilliance.

With these multiple facets of our lives comes guilt each time we are forced to neglect another area of our lives. However, when you apply the mathematical principle and realize that you are only one person, and therefore have only 100% of yourself to give, you realize that it is not due to your shortcoming that you must temporarily neglect some other task; it is just how the numbers work. So instead of feeling guilty, an emotion that can eat away at you if you allow it, embrace the mathematical concept

of 1=100%, and learn to PRIORITIZE. Based on the stage of life you are at, your likes and dislikes, your personality, the person that you are and the person that you want to develop into, your priorities will change. Create a BALANCE that works for you, and stop feeling guilty.

You decide which facet of your life takes priority and front stage at any given time in your life. This balance and prioritization will change and transform at every stage of your life. As a single young adult, clearly the priority is self-development. Your priority is to grow as a person and develop both socially, intellectually and personally. As a newly married person your priority will become the creation of a new core family unit with your spouse. And as you age, your priorities continue to change yet again and go in different directions.

Not everyone has the same goals and aspirations in life. We must each prioritize and strike the balance that best suits us as a whole person. Neither one is right or wrong. Neither is better than the other. It is a conscious choice we must each make, and remember this - YOU CAN DO IT!



**Vida Halavi is a mother of four and a lawyer practicing in California.*

You are a beautiful precious gem.

A FEW THINGS I HAVE LEARNED ALONG THE WAY...

By: Vida Halavi*



I HAVE LEARNED THAT no matter how you slice a pie, the sum of all its parts adds up to 100%, and regardless of how you slice it, the sum total of all its parts will never become 110%. I have learned that by cutting one pie slice larger, the other slices MUST inevitably become smaller. Despite my best efforts to prove wrong this mathematical concept, I have been forced to accept that I too have only 100% of me to give. I have learned that I can't be in 2 places at once. I have learned that I can't give 100% of my attention to one task or person and still give 100% of my attention to another task simultaneously, and I have learned that there is no way that I can be all things to all people, all the time.

Don't think I am crazy. I know this is simple mathematics, but it is LIBERATING. Once you accept this simple law of mathematics, you will become more accepting of yourself, and you will hopefully feel less guilty for not being able to be everywhere and do everything all at once. Guilt - that emotion which separates us from other animals.

The effect of this basic arithmetic on the life of a working mom, for example, is to help her accept that it is mathematically impossible for her to give 100% of her time to work and simultaneously give 100% of her time to her children and husband.

The Rise Of An Artist

"Mona Gillardi started painting at age five, and today at fifteen her creative and unique style has attracted the attention of the art world."

By: Farnoush Abrishami

An art exhibition was held at The Sephardic Temple in Los Angeles, California on Thursday, May 15, 2007. The paintings shown belonged to Mona Gilardi, a fifteen-year-old Iranian Jewish artist, who started taking art classes at age four and began painting at five. Mona is in her second year of high school and is eager to advance her art career in higher levels after her graduation. She has already received a full-scholarship as an art major from California State University, Los Angeles.

Mona's hyper personality and imaginative mind has enabled her to create the beautiful designs and paintings that have won her acclaim from the international art world. Apparently love of art and being an artist is a characteristic that runs in Mona's family, a gene that has been passed down in the family for the past four generations.

Mona's techniques of painting are abstract and impressionistic. She uses different media for her painting such as watercolor, oil, acrylic, pencil and markers. She has had numerous art exhibitions and shows in California and other states. One of her art shows was with a well-known artist named Sylvia Moss. Mona's goal as an artist is not only expressing herself, but also using her art as a



means to help those in need. This is one of the reasons why she has donated her paintings to many silent auctions, one of which was to support the survivor's of Hurricane Katrina. One of her paintings is permanently hung at the Beverly Hills library and another was donated to the Brentwood Library.

Mona's parents are very proud of her achievements and believe in their daughter and her bright future. "Mona was an artist who started with an empty canvas and now has a full image on it." Her mother said. Mona's belief and ideas about the world she lives in are very apparent in her paintings. She is a great advocate of world peace and this is 100%

apparent in her work. Mona believes that more than anything else her paintings are a way for her to express her emotions. Perhaps this is why all the usual feelings of a teenager, such as joy, anger and happiness can be seen in Mona's work by using different shades of colors. As Mona was explaining and showing her paintings to her guests I was able to see the same anticipation and excitement in her as if she was just starting to paint them. Mona Gilardi is a true example of a successful artist in a very young age. I am sure that the Iranian community joins me in wishing her the best of luck in the path she has chosen and we all look forward to her future achievements.

periences with death, and the relationship with the deceased. Other factors may include the general surroundings, cause of the loved one's death, how other family members react and their ability of communicate with one another. A child's opportunity to share feelings or memories, the parents' abilities to cope with stress and a child's consistent relationships with other adults can also affect his or her ability to grieve.

While many adults openly grieve, children typically do not show their feelings as openly. They may not withdraw or dwell on the person who died instead they may suddenly throw themselves into activities or become playful. This can mistakenly be seen as a child's lack of understanding death or having already gotten over it when neither may be true. It is amazing what a child's mind will do and it will protect a child from feeling emotions that are too powerful for them to tolerate. This explains why a child's period of grief may seem brief; it is because they cannot fully think through their thoughts and feelings the way they will when they are adults. The inability to articulate thoughts and feelings also explains why frequently their grief is seen through their behavior. Feelings of anger, abandonment, or death may arise and be seen through an increase in anxious behavior.

Children's Grief and Developmental Stages

A child's understanding of death and the events surrounding death are greatly influenced by their developmental stage.

Infants

Infants do not recognize death. However they experience feelings of loss and separation that is a part of

developing an awareness of death. Children separated from their mother may seem sluggish, quite, and unresponsive to smiling or playing, lose weight, and experience a decrease in activity or sleep.

Age 2-3 Years

At this age, children often confuse death with sleep and may experience increased anxiety. They may stop talking and appear to feel overall distress.

Ages 3-6 Years

Children at this age see death as a kind of sleep: the person is alive but in a limited way. Children cannot separate death from life and may think that the person is still living even though the deceased has been buried. They may ask questions like how does the deceased eat, go to the bathroom, or breath once buried? While they may understand death occurs physically, they do not realize its finality and consider death either temporary or reversible. The child's concept of death may also include magical thinking like his or her thoughts can cause another person's sickness or death. Children grieving at this age may have difficulties eating, sleeping, or controlling their bladder or bowel movements.

Ages 6-9 Years

At this age, children are typically curious about death and may ask questions about what happens following death. Death may be seen as final and frightening but something that mostly happens to old people, not them. Grieving children may become afraid of school, have learning problems, become increasingly aggressive, overly concerned with their own health or withdraw from others. They can also become too attached or clingy. Typically grieving boys are seen to be more aggressive

or destructive instead of openly showing sadness. When a parent dies, the child might feel abandoned by the deceased parent and the surviving parent because the surviving parent may not be able to give emotional support because of their own mourning.

Ages 9 and Older

By age 9, children understand that death is unavoidable and not a punishment. By age 12, it is understood that death is final and something that happens to everyone.

Openness and honesty about death makes a child's grieving process easier. This indicates that talking about death is not a taboo and models for children how to cope with loss. Clear, direct language and simple, straightforward explanations are the most helpful. Vague comments such as "He passed away" or "we lost her" can be confusing and alarming for children. Children should be told the truth, using as much detail as they are able to understand. Likewise, children's questions should be addressed and answered as fully as possible. Children frequently need to be reassured and made to feel safe. They also should be allowed to participate in activities that are comfortable for them. While a child may not feel comfortable attending a funeral or a memorial and if they do, they should be given a full explanation of what to expect. Ultimately, allowing the child a safe and supportive environment to discuss loss will help them through their own unique grieving process.

**Sheerin Oberman is a licensed clinical social worker practicing mental health counseling at the Metro Office of The Jewish Family Services of Los Angeles.*



Helping Children Deal with Loss

"Children feel and perceive loss in a very different way from the adults"

By: Shireen Oberman, MA, LCSW*

At any age the death of someone you love is one of the greatest losses you can experience. Bereavement means to be deprived of someone by death. However whether it is the loss of a loved one, the loss of one's health, or the end of an important relationship, feelings of grief are a normal healthy response no matter a person's age. In the past, many assumed that children's reaction towards grief mirror those of adults. They were also expected to react similarly as adults

through the natural progression of denial, anger, bargaining, depression, and acceptance. While many of children's reactions to grief are similar, their experiences of grief and mourning can be quite different.

Children do not experience continued, intense emotion or reactions to grief. While they may show grief sporadically and momentarily, a child's grief usually lasts significantly longer than an adult's. This may reflect the fact that a child's ability of

experiencing an intense emotion is limited. As such, a child's grief may need to be addressed repeatedly as they mature. Since bereavement is a process that continues over time for both children and adults, thoughts of loss will arise repeatedly, particularly during life milestones such as graduation, getting married or becoming a parent.

A variety of factors might influence a child's grief including age, personality, developmental stage, prior expe-

enough you will always think of it. Even if you know that it is not true, because it is very hard to prove a negative. How can you prove for sure that a rumor you have heard is not true? Maybe it is, otherwise why would someone say a thing like that? I must say that as a Rabbi, I hear lot of stories and some of them are not true, even though everyone believes them. All it takes is more than one person to tell you something and it becomes, not a rumor, but a fact. We think that if so many people are saying something, they would not repeat something untrue, when in fact, that happens all the time.

In the 1980's a Cabinet Secretary who was indicted, later exonerated, and then proved innocent, came in front of the cameras and asked: "Where do I go to get my reputation back?"

Bamidbar is one of the weekly Parashiyot of the Torah; some commentators connect the words Midbar and Midabehr, which mean Wilderness and Words. It is amazing how we can create a wilderness with our words. We can lay waste to everything around us with cruel speech, with rumors, with gossip, and unkindness.

Recently our community suffered an awful tragedy when a young girl died. The tragedy was compounded by the rumors that swirled around it, that another young girl was responsible. The people who were saying this do not know it, but they know enough to say it. Let us suppose that this was not true. What have all of you who have repeated this rumor done to both these girls? I say this because I know that the rumors are very wide spread. There are rumors that one of them was in jail, which was not true, and as this was unfold-

ing in our community, I thought, "Life and Death, and the Power of the Tongue." You can destroy someone's reputation and their life. You can say things that you heard, but that you do not know. Because after all if you think about it, when you repeat a rumor it is motivated by a desire to make you look good. That is why we do it. To say that I know more, I understand more, let me tell you what I found out that you do not know. It is a desire to elevate ourselves. One of my colleagues always says, "Nobody spreads rumors to their friends about their housekeepers, but they spread rumors about their boss." It is someone elevated that you want to bring down. Somebody who seems to have a



good reputation, and you want to prove that they don't. It is all about the status of the person who speaks, so that everyone will think that they know and understand what is going on.

When you say something about someone else it has to pass through an internal filter. If you are smart when you say something about yourself it should pass through an internal filter. When you say something about others you have to ask yourself, do I know this? How do I know it? Do I need to say it? Does the other person need to hear it? What damage am I doing by repeating this? These are questions that should be built into our DNA, because everyone has another's reputation in his or her hands.

Bamidbar is the wilderness, but they are headed for the promise land, and the promise land worked well only when the Israelites treated each other well. When they took care of what they said and what they did not say. So, please be careful, not only because tomorrow it could be anyone of us, but also because that is who we are supposed to be. All of Israel is responsible to take care of one another. So, let us remember that Kashrut is the system of laws about what goes in your mouth, but we have a much more extensive and in some ways more important set of laws about what comes out of your mouth. If you can turn a rumor into a kindness or gossip into a gentle silence, that is a great mitzvah and will make G-d's world and our world much better.

**Rabbi David Wolpe is the Senior Rabbi of Sinai Synagogue of Los Angeles, California.*

The Wilderness Of Words

"We can create a wilderness with our words, we can lay waste to everything around us with cruel speech, with rumors, with gossip, and unkindness."

By: Rabbi David Wolpe*

(This is part of a sermon delivered by Rabbi David Wolpe on Saturday June 7, 2008)

What if all the time, even though you did not know it, a microphone on you was transmitting all that you were saying for the whole world to hear? Would you still say all that you may think? The truth is that we are always on mike unless we are talking to ourselves. Others will report our words. So, we have to be careful of what we say. My father use to say that he can keep a secret -- it is the people he tells it to who cannot keep the secret! Remember that when you say something to someone else, you have lost control, no matter how well you know or trust the person. Once you said something, it cannot be unsaid. As the Torah says, life and death are in the power of the tongue. What we can do to ourselves and to each other is virtually unlimited in terms of the destructive power that we have at our disposal.

I could write something today that is completely untrue, about someone you know, and you will never be able to dislodge it from your mind. If it is serious enough, vicious enough, funny enough, and disparaging



meaningful impact on political issues in the United States-be it America's relationship with Israel, its policies towards Iran, or local concerns-we cannot rely on the few who achieve public office. Rather, we must build on the opportunities created by them and engage deeply and strategically in the American political system. Involvement requires understanding how the American government works, educating yourself on issues that matter to you, supporting organizations and candidates that represent your views, and, most importantly, voting.

enhance the involvement of Iranian Jews in the greater American Jewish community. To this end, 30 Years After has developed several programs, including a mentorship program that matches Iranian Jewish high school students with young professional mentors, voter registration drives, educational events, and an anthology of stories about the Iranian Jewish experience.

The organization's flagship event will be a civic action conference at The Beverly Hilton on Sunday, September 14, 2008. Over 1,200 members of the Iranian Jewish and

tions (such as the Jewish Federation, Nessah Israel Synagogue and the Simon Wiesenthal Center) and corporations (such as Wells Fargo Bank and Glatt Kosher Subway) are co-sponsoring the conference.

The unprecedented conference strives to unite and empower the entire Iranian Jewish community to become more engaged as Americans and as Jews. To learn more about 30 Years After and the upcoming conference, please visit www.30yearsafter.org. To register to vote, please visit [http://www.sos.ca.gov/elections/elec](http://www.sos.ca.gov/elections/elections_vr.htm)



In recognition of this momentous time in our community's history, young Iranian Jewish leaders founded a new non-profit organization called "30 Years After." The mission of the organization is to educate and unite the Iranian Jewish community on important political issues; to promote the participation of Iranian Jews in American civic life; and to

American-Jewish community will join leading politicians (such as Congressmen Henry Waxman, Howard Berman and Mel Levine), prominent community leaders (such as Rabbis Shofet, Hier and Wolpe), and other Jewish and Iranian Jewish leaders (such as Jimmy Delshad, David Nahai and Dennis Prager). Over 35 different Jewish organiza-

tions_vr.htm.

**Jonathan Yagoubzadeh earned his J.D. from UCLA School of Law. He practices real estate, public finance and corporate law at Quateman LLP.*

** Sam Yebri earned his J.D. from the USC School of Law. He currently serves as a judicial clerk to a federal district court judge.*

30 YEARS AFTER

"After a generation in the United States, it is time for Iranian Jews to embrace their responsibilities as Americans and as Jews by engaging in American political and civic life"

By: Jonathon Yagoubzadeh* and Sam Yebri*

Thirty years have passed since the Islamic Revolution drove the majority of Iran's Jews from their homes. In the face of religious and political persecution, thousands of Iranian Jews immigrated to the United States. This community of Jewish immigrants, like the diverse Jewish and non-Jewish communities before it, followed the well-traveled path of the "American Dream"-- from immigrants to citizens.

Over the last thirty years, the Iranian Jewish community has emerged as one of the most affluent and best-educated groups in the United States. With its passionate connection to Israel and traditional Jewish values, the communi-

ty has also made significant cultural and philanthropic contributions to Jewish and Israeli causes. Nonetheless, despite the community's many achievements, the transition from decades of life under authoritarian rule and the reluctance to modify longstanding traditions have slowed the community's expan-

sion into American civic and political life.

Now, after thirty years in the United States, our community is "coming of age" at a crucial time-- thirty years after the Islamic Revolution, sixty years after the founding of the State of Israel, and during an American election year of unprecedented importance. The recent election of Jimmy Delshad in Beverly Hills and Mayor Villaraigosa's appointment of David Nahai to head the DWP evidence a groundswell of political awareness in the Iranian Jewish community. However, for our community to have any



An Iranian-American As The New Head Of The DWP

By: Sabba Rahbar

Hamid David Nahai was recently confirmed as the General Manager of the Los Angeles Department of Water and Power. He was nominated for the position in October of 2007 by Los Angeles Mayor Villaraigosa and by the Board of Water and Power Commissioners in November of 2007, and was officially confirmed by the City Council on December 5, 2007.

Hamid Nahai was born in Iran to a prominent Jewish family. He studied law in both the United States and England, before he became an attorney at one of the nation's largest and most respected law firms. During his time at his law firm, Mr. Nahai was able to hone his financial skills, making him a tough fiscal manager, an important quality for the General Manager of the LADWP.

Since its creation, Nahai has served as a member of the Board of Directors in the Iranian-American Jewish Federation of California in various capacities. He has been an active member of many different Iranian, American, and Jewish charitable organizations. He is widely recognized in California as one of the most prominent members of the



Iranian-Jewish community.

In September 2005, Nahai was appointed to the LADWP Board by Mayor Villaraigosa and was elected both Vice President and President by his fellow board members. As a member of the Board of Commissioners, he was able to help increase the LADWP's renewable energy portfolio and also helped begin the implementation of new and modern management practices.

Nahai currently resides in Los Angeles, California, with his wife author Gina Barkhordar- Nahai.

Writers & Reporters Wanted

Shofar Magazine is looking for energetic enthusiastic individuals who would be interested in submitting feature articles, short stories and attending different social events within the community and reporting them for publication.

A press pass will be issued to those who qualify.

For more information please contact:

MMRAHBAR@AOL.COM

A Night of Cultural And Spiritual Bonding

“Sponsored By Antioch University”

On Saturday May 10, 2008, Los Angeles witnessed a unique and extraordinary event, celebrated in an atmosphere of genuine caring, true friendship, and the spirit of giving. "Shabe Bazm", a fundraising event, sponsored by Antioch University International Counseling Center, (AUICC) a non-profit organization providing counseling and therapeutic services to the Persian community was an absolute success. The founders of AUICC, two psychologists and sisters, Dr. Dorit Halavy Miller and Dr. Farnaz Halavy Galdjie have made it possible for many Iranian families to receive counseling from interns on sliding scale, based on income, for years. Over 200 people participated in this charitable event to celebrate the continuation of these priceless services to the community. This event could not have been as unforgettable and magnificent without the contribution of the following talented individuals who donated their voices or the performance of their musical instruments: Ms. Farima Shahraz

(AUICC Psych Intern), Dr. Kamran Malek (OBGYN), Dr. Mahmood Sheikh (UCLA professor and researcher), Mr. Kourosh Malekan, Mr. Behzad Hakim, Mr. Behrooz Rezazadeh, Ms. Farhoodeh Yoosefi, and Mr. Yoosefi (Academy of Music founder). Other generous sponsors of this event were Ms. Myra Arbabi, Mr. Bahman Mojalal, DJ Iman and others who contributed greatly in order to make this event possible. With much appreciation to the ICC staff who donated their time and efforts in order to raise money through this event and make it possi-

ble for the Persian community to continue receiving counseling at affordable fees. The ICC staff is as follows: Farima Shahraz, Dr. Shadi Toomari, Nina Moradi, Ronit Farzam, Nazila Moalemi, Joanna Yehoudai, Laleh Saedi, Mahmoud Sadeghi, Fariba Rabizadeh and Parvin Javadi. Antioch University International Counseling Center appreciates and cherishes the help and support of all the guests, especially members of the Academy of Iranian Physicians who contributed generously to this event with their attendance and contributions.



The Center's accomplishments go beyond the special needs children and adults they serve. Students, employees and volunteers alike say they are transformed by their contact with the Etta Israel Center to lead a more fulfilling and meaningful life. Every aspect of EIC's varied departments: Educational, Residential and Youth Programs, reaches well beyond each individual.

Under the leadership of Mrs. Manijeh Nehorai, Etta Israel Center's (EIC's) Iranian-American Community Services Division has created the most extensive outreach program in the country to the Iranian Jewish population.

This division provides lectures, consultation and access to services, reaching hundreds of Iranian-American families each year. In addition, with support from the Ha-Mercaz program of the Jewish Federation, EIC offers the only Farsi language support group for parents of children with special needs. The one-of-a-kind support group meets monthly throughout the year and helps Iranian Jews overcome the cultural stigma attached to children with disabilities.

November, 2007 marked the Iranian-American Community Services Division's 10th Annual Chanukah Gala - drawing a record crowd of 600 people to support the many programs of the Etta Israel Center. The 2008 Chanukah Gala will be held on Wednesday, December 10, 2008.

For more information about the Iranian-American Community Services Division or other programs and services of the Etta Israel Center, please call (818) 985-3882 or visit the website at www.etta.org.



Etta Israel And The Iranian Community

"For the past ten years the Farsi language division of this non-profit community based organization has provided services and programs for children and adults with special needs within the Iranian community."

Mrs. Etta Israel believed in the potential of every person with special needs. During her lifetime she taught classes in which learning and developmentally disabled students thrived. In her will, she asked that her estate be used to create a Center

that would help families with special needs experience success in all aspects of their lives.

Founded in 1992, the Etta Israel Center is the realization of that dream. This non-profit, community based organization is committed to

raising awareness and sensitivity towards people with special needs. The unique and necessary services they provide have helped thousands of people achieve inclusion and integration into the Los Angeles Jewish community.



Etta Israel Board of Directors, Seated from right to left: Vida Afari, Haleh Banayan, Mitra Shamash, Manijeh Nehorai, Betty Kemanian, Rosie Noorani, Farzad Pournazarian. **Standing from right to left:** Kami Boudai, Navid Rashtian, Hilda Bayanfar, Mojgan Haloossim, Nora Shofet, Dolia Saour, Janet Daneshvar, Marjan Nehorai, Pouya Nehorai
Members not pictured: Kanbiz Babaooff, Denise Hakim, Rossete Illouljian, Afsaneh Levy, Ilana Roofian, Patricia Torkan, Farideh Torkian, Jacklin Yazdani

Election Of The Iranian-American Jewish Federation of California

By: Sabba Rahbar

In elections held in April and May of 2008, the Iranian American Jewish Federation of California elected its new members for the fifth term of the Board of Directors. The new board began its work in June of 2008 and will continue until a new board is elected in 2012. One hundred people nominated themselves for the Board and thirty-five were elected to the new board by the Iranian- Jewish community of California. After the election of the new Board, all board members elected fifteen Trustees to serve on the board as well.

In the first meeting of the new Board of Directors, three prominent and well-respected members of the Iranian Jewish Community introduced themselves as candidates for the President of the Board of Directors. The candidates were Dr. Ruben Melamed, Daryush Dayan, and Jamish Nawain. According to the By laws of the organizations the candidate with the majority of the votes was elected as the new president. The majority of the members voted for Daryush Dayan as the new President of the Board of Directors. Manouchehr Nazarian was confirmed for a second term as the President of the Federation and the Executive Board. A list of all the members of the new Board of Directors is as follows:

The thirty-five elected members are Rabbi David Shofett, Elias Esfandi,

Dr. Kamran Broukhim, Dr. Jacob Eshaghoff, Honorable Jimmy Delshad, Mojgan Moghadam, Sion Ebrahimi, Estela Dehbibi, Dr. Isaac Noormahmoodi, Dr. Manouchehr Yashari, Professor Samuel Rahbar, Fred Fouladi, Dr. Babak Bamshad, Abdolah Etessami, Amir Emrani, John Farahi, Dr. Avner Manzoor, Fred Golbar, Yuel Neman, Alaleh Kamran, Houshang Moghimi, Dr. Jamshid Elist, Mansour



Pouretehad, Raphael Gabay, Dr. Felora Zemorodi, Dr. Salar Nikoo, Jahangir Esfandi, Soraya Melamed, Alen Nazarian, Mehdi Baboff, Parviz Raphaeli, Dr. Barookh Broukhim, Iraj Eshaghian, Dr. Dorit Miler and Michael Soroodi.

The Life Members of the Board of directors are: Dr. Shokrollah Baravarian, Dr. Heshmatollah Kermanshahchi, Manouchehr Nazarian, Solomon Rastgar, Ezatollah Delijani and Elias Eshaghian.

The elected Board of Trustees is made up of George Eshaghian, Daryush Dayan, Abdi Khoramian,

Mousa Namvar, Mehdi Soroodi, Isaac Gabai, Kambiz Babaoff, Wise Cohanzad, Hamid Yashar, Arsalan Gozini, Bahram Nooromid, Eliot Benjamin, Shakrokh Mokhtarzadeh, Dr. Sima Baravarian and Dr. Iraj Tabibzadeh.

The following organizations and their representatives are members of the Iranian-Jewish Federation of California. Two representatives from each organization serve on the Board of Directors. Torat Haim: Nasser Saidian and Haroon Rivan; Or-Haemet: Mansour Emanuel and Nematollah Rahmanipour; Etta Israel: Manijeh Nehorai and Hilda Bayanfar; Namat USA: Tooran Mahboobi and Manijeh Khorsandi; Benai'Brith Fariborz Matloob: Saeed Matloob and Rosest Barkohana; Magbit Foundation: Dr. Rouben Melamed and Noorollah Gabay; Bet David: Kia Pezeshki and Enayat Ahdoot; Keren Kayemet-Ebrahim Yahid and Yoram Hassid; Ohel Mosheh: Ebrahim Cohan and Rabbi Youna Guidanian; The Graduate Society: Saeed Sassooni and Jamshid Nowain; Arm Organization: Minoo Kootal and Hamid Soleimani; Senior Center: Loghman Sakhraee and Iraj Kanani; Nesah Synagogue: Morad Hariri and Dr. Mojgan Hakimi; Cohan Synagogue: Nasser Haverim and Iraj Yaghoobzadeh; Ort Organization: Mahin Kamran and Homa Moghimi.

Democratic Party and its principles. Many politicians and insiders believe that if one of the two nominees had decided to concede a bit earlier in the race, it would have been to the benefit of the Democrats in the long run. Even after the concession made by Senator Hillary Clinton, Democratic Party leaders and supporters believe that only through a real union between Clinton and Obama and their respective followers will the Democrats have a chance to win the bid for the White House in the upcoming election. It seems as though the desire for power and the zeal for victory was so strongly embedded within the psyche of the two, that they lost sight of the bigger picture: a better future for the American people and the Democratic Party's role in this future. Hopefully, they can still somehow remedy the situation and return the feeling of trust and security to the masses that have become disheartened by their conduct, by working together and supporting each other throughout the

rest of the campaign. Unfortunately the lesson that we have to learn about unity and alliance within our world is sometimes so hard for us to grasp, that we end up sacrificing the things that we love and believe in...if not in the short term then definitely in the long run. Every day the Jewish people start

the lesson that we have to learn about unity and alliance within our world is so hard for us to grasp, that we end up sacrificing the things that we love and believe in...

their morning prayer by reciting these beautiful and enchanting words: "Listen O, Israel G-d is our creator, G-d is one." Every word used in the Torah is appointed with a specific effect in mind- it is put there to teach us about the world within and the world beyond. I, like so many others, believe that aside from

the obvious meaning of the said prayer, there lies a greater intent: by becoming "ONE", we will be able to elevate to the position of growth and wholeness where G-d is revealed to us. This is one of the most important lessons of life that we must learn in order to reach evolvement.

In all religions, singing and praying in groups is encouraged if not decreed. This exercise of union, alliance and oneness even during prayers, is one of the most important parts of any religion or spiritual belief. There is no doubt that the same feelings of alliance should be a part of our everyday life within our family, community, society and nation. We must strive and take steps to not only advance our individual needs, but also take the necessary steps to open the doors of improvement and progress for all humanity. Growth, success, and peace will be a given within our world, if we as the people and leaders of all nations were to reach for that unity and oneness.





Editorial

To Be "United" Is To Be "One"

Mojgan Moghadam-Rahbar
Editor-In-Chief

Union and alliance are words used and unfortunately sometimes misused, through out the world and within every society in order to bring people together. There is no doubt that a united community stands strong, ready to battle all kinds of hardships, remove any obstacle and is able to enrich and promote the lives of its people toward their chosen path.

Alliance between people, communities, and nations is so valuable that it can determine the advancement or decline of a society, if not entire civilizations. The most important trait of a united society is the knowledge that each step taken forward should be beneficial to all in some form. To consider the profits and advancement of the community as a whole, not just of one individual. When an individual chooses to focus on his own personal advancement, comfort, and profit and steps are only taken in that direction...inevitably, he is closing the doors to a united and strong community on himself and others. The one thing that the self-indulging individual does not see is that the gains, and acquisitions he has guaranteed himself will rise tenfold if shared by the society as a whole. The positive outcome of uniting with your com-

munity and being able to achieve greater success by having others work and share with you, is not something that he can see or feel.

In the recent bid for the Presidential nomination of the United States, the two front-runners of the Democratic Party showed a great example of this

vanity and dissipation within the world of politics. The race for seeking votes among the people and trying to get more politicians in their corner has weakened and divided the party. It has left a bitter taste and hurt feelings within the majority of those who supported and believed in the



The Fresh Experience



Main: (310) 659-7070

(310) 659-ELAT

Tape: (310) 650-9983

Fish: (310) 659-9253

Meat: (310) 659-9250

Fax: (310) 659-7434

E-mail: elatmarket@aol.com

8730 W.Pico Blvd
Los Angeles, CA 90035



Shofar

Iranian American Jewish Federation Quarterly
Summer 2008 Issue

Las Vegas
Phoenix
Bakersfield
Pahrump

Call for Commercial
FORECLOSURES



جهت هر گونه سرمایه گذاری تجاری

ONYX
Realty Group

Peyman Masachi
702.734.2211

Iranian American
Jewish Federation,
1317 N.Crescent Heights Blvd.
West Hollywood, CA 90046
Address Correction Requested

PRESORT NON PROFIT
US POSTAGE
PAID
PERMIT # 1522
LOS ANGELES, CA